

# ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی ( عج )

ترجمہ رسالہ

المسائل العشرة في الغيبة

مؤلف

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان

معروف به شیخ مفید



مترجمان

علیرضا بہار دوست - محمد حسین شمسایی

انتشارات مرتضوی

# ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

ترجمه رساله

«المسائل العشرة في الغيبة»

مؤلف:

ابو عبدالله محمد بن نعمان

معروف به شیخ مفید «ره»

مترجمان

علیرضا بهار دوست - محمد حسین شمسایی

انتشارات مرتضوی

سرشناسه: مفید، محمد بن محمد، ق ۴۱۳-۳۳۶  
عنوان قرار دادی: (المسائل العشر فی الغیبه، فارسی)  
عنوان و پدید آور: ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی (عج) / مؤلف:  
ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید «ره»؛ مترجمان: علیرضا  
بهار دوست، محمد حسین شمسایی  
مشخصات نشر: تهران: مرتضوی، ۱۳۸۵  
مشخصات ظاهری: ص ۱۲۷  
شابک: 964-96904-0-9

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا  
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس  
عنوان دیگر: المسائل العشره فی الغیبه، فارسی  
موضوع: محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. — غیبت  
موضوع: مهدویت  
شناسه افزوده: بهار دوست، علیرضا، ۱۳۴۹، مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ ۵۰۴۱ م ۷/۴/۲۲۴ BP  
رده بندی دیویی: ۴۶۳/۲۹۷  
شماره کتابخانه ملی: ۸۷۲۱-۸۵ م



نام کتاب: ده پرسش پیرامون غیبت امام زمان «عج»

مؤلف: ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید «ره»

مترجمان: علیرضا بهار دوست، محمد حسین شمسایی

ناشر: انتشارات مرتضوی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه حیدری

شابک: ۹۶۴-۹۶۹۰۴-۰-۹

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

## فهرست مطالب

- \* مقدمه مؤسسه ..... ۷
- \* مقدمه محقق رساله ..... ۱۱
- \* ترتیب فصلهای کتاب و شرح و توضیح آن و ..... ۴۵
- \* فصل یکم : پاسخ به این شبهه که پنهان بودن ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق عرف و معمول نیست. .... ۵۵
- \* فصل دوم : پاسخ به شبهه کسانی که انکار فرزندگی برای امام حسن عسکری علیه السلام را توسط برادرشان جعفر، دستاویز قرار داده‌اند. .... ۶۳
- \* فصل سوم : رد شبهه کسانی که وصیت امام حسن عسکری علیه السلام به مادر خویش را دستاویز قرار داده‌اند. .... ۶۹
- \* فصل چهارم : پاسخ به شبهه کسانی که می‌گویند: دلیلی نداشت امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را از دیگران پنهان دارد. .... ۷۵
- \* فصل پنجم : پاسخ به شبهه کسانی که می‌گویند: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ولادت از چشم مردمان پوشیده بوده و هیچ کس وی را ندیده است. .... ۷۹
- \* فصل ششم : رد شبهه کسانی که می‌گویند: طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر خلاف طبیعت و عادت است. .... ۹۳

- \* فصل هفتم: پاسخ این ادعا که تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را ظاهر نکند وجودش بی فایده خواهد بود ..... ۱۰۷
- \* فصل هشتم: پاسخ این ادعا که شیعیان در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند سبائیه و کیسانیه اند ..... ۱۱۱
- \* فصل نهم: پاسخ به این شبهه که چون مصلحت مردم در امامت است، پس غیبت امام بالزوم امامت سازگار نیست ..... ۱۱۵
- \* فصل دهم: پاسخ به این شبهه که مردم به هنگام ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را خواهند شناخت؟ ..... ۱۲۳

## مقدمه مترجمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد

خاتم المرسلين و على آله الطاهرين المعصومين

اعتقاد به موعود و ظهور مصلح و نجات بخش در آخر الزمان، امری است که از روزگاران کهن در میان همه اهل ملت‌ها و ادیان شایع بوده است. در سرتاسر بشارتها و اشارتهای پیشینیان که از پیامبران و دیگر فرزندگان رسیده است، همواره سخنانی درباره «موعود آخرین» و «موعود آخر الزمان» گفته شده است. این مصلح بزرگ جهانی و «موعود آخر الزمان» در اسلام کیفیتی خاص پیدا کرده و مشخصات و ویژگیهای او به صورت کامل بیان گردیده است. او همان مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است که اصل ولادت او جزء مسلمات تاریخ است و همه مورخان و محدثان شیعه و سنی بدین امر تصریح کرده‌اند و آن را یک واقعیت انکارناپذیر دانسته‌اند. درست است که مهدی از فرزندان بانوی بزرگوار حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و پسر امام حسن عسکری علیه السلام، یازدهمین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و یازدهمین امام شیعه است

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

و مهدی خود، دوازدهمین وصی پیامبر ﷺ و دوازدهمین امام شیعه است، اما اعتقاد به مهدی اختصاص به شیعه ندارد و پیروان دیگر مذاهب اسلامی نیز، در این اعتقاد با شیعه هم رأی هستند. و چنین هم باید باشد؛ چرا که مهدی در اسلام، به وسیله شخص رسول خدا ﷺ مطرح گشته و تعلیم داده شده است و همه احادیثی که درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شأن و منزلت او و غیبت و انتظار و علایم ظهور روایت شده، احادیث نبوی است و در حد تواتر نقل شده است. بنابراین بجاست که در فرهنگ گسترده اسلامی، به کتابهای بسیاری بر بخوریم که در ضمن آنها بحثهای گسترده و سرشاری درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسایل مربوط به ایشان آمده است و یا نگاهته‌های مستقل - تک نگاره‌ها - فراوانی که دانشمندان اسلامی ویژه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و احوال ایشان نوشته‌اند. یکی از این تک نگاره‌ها، کتاب «فصول العشرة فی الغیبة» یعنی همین کتابی است که ترجمه پارسی آن در برابر خوانندگان محترم قرار دارد. مؤلف بزرگوار آن، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید «ره»، که خود از بلندترین قله‌های معرفت شیعی و تواناترین سنگریان حریم توحید و ولایت در قرن چهارم هجری است، بی نیاز از تعریف و تمجید است. ده پرسش اساسی که در عصر شیخ مفید «ره» درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح بوده، در این کتاب آمده است و او در خلال ده فصل یا بهره‌گیری از شواهد تاریخی و استدلالات محکم علمی و فلسفی به آنها پاسخ می‌دهد.

انتشارات مرتضوی افتخار دارد که این اثر ارزنده را به منتظران حقیقی

آن خورشید جهاتتاب از نظر، حضرت حجت بن الحسن المهدی  
عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم دارد. مترجمان نیز ضمن تشکر و  
قدردانی از مسئولان مؤسسه مطالعات و پژوهشهای عاشورا که اجازه چاپ  
و نشر این اثر را به مترجمان دادند، اذعان می کنند اگر در ترجمه این اثر به  
توفیقی دست یافته باشند، آن را مرهون راهنمایی ها و ارشادات پدران  
حضرت استاد دکتر محمود مهدوی دامغانی (ادام الله ایام افاضاته) می دانند؛  
چرا که در ترجمه سطر به سطر این کتاب، یاریشان دادند. البته کاستی ها و  
لغزشهای ترجمه بر عهده مترجمان است؛ امید که اهل علم از راهنمایی دریغ  
نورزند.

علیرضا بهار دوست

محمد حسین شمسایی



## مقدمه محقق رساله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي اوجب على نفسه الرحمة، و من رحمته ارساله الرسل  
والانبياء و الأئمة عليهم السلام، و لم يترك الأمة بدون ولي له.

و الصلاة و السلام على محمد عبده و رسوله، و على آله المعصومين.

نخستین باره خداوند متعال است که اندیشه ظهور یک نجات بخش را  
برای تمام بشریت در آخر الزمان نوید داده است، به گونه ای که تمام انبیاء - از  
پدرمان آدم علیه السلام تا پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله - به ظهور و دولتش بشارت  
داده اند.

از بررسی متون تاریخی و روایی به روشنی درمی یابیم که تمام پیامبران از  
حضرت آدم علیه السلام تا پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله - و نیز جمیع امامان از  
حضرت علی تا امام حسن عسکری علیه السلام، از حضرت مهدی عجل الله تعالی  
فرجه الشریف یاد کرده و به نام، شمایل و ظهور ایشان اشاره نموده اند. اگر  
بگوییم روایاتی که شیعه و سنی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف  
نقل کرده اند، بیش از روایاتی است که درباره تمام ائمه صلوات الله علیهم وارد  
شده است، گزاف نگفته ایم.

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

### [فلسفه اهتمام به مسأله مهدویت]

- این همه اهتمام و توجه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برای چیست؟ ... و چرا این همه تأکید بر وی شده است؟
- برای پاسخ دادن به این پرسشها به بیان نکاتی می پردازیم:
- (الف) این همه اهتمام، از آن جهت است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تمام افراد بشر معرفی شود. همه بدانند که او صاحب حکم الهی و دولت حقی است که خدا بندگان را بدان وعده داده است، تا هر که او را شناخته است، به وی ایمان بیاورد و برای فرجش دعا کند و هر که او را شناخته، اطاعتش کند.
- (ب) تمام این توجه از آن است که مردم در زمان غیبت ایشان راه کج نکرده، گمراه نگردند و در وجود و ظهور امامشان شک ننمایند. در اعتقاد به ایشان راسخ تر گردند و خود را برای ظهورش آماده نموده و موانع ظهورش را برطرف سازند.
- (ج) این همه اهتمام از آن جهت است تا مردمی که در زمانه غیبت ایشان زندگی می کنند، اهمیت برپایی حکومت آن حضرت را بشناسند؛ حکومتی که انبیاء و ائمه علیهم السلام به آن بشارت داده اند، و آرزو می کردند که ای کاش آن روزگار را درک می کردند.
- (د) همچنین تا اهل ایمان اطمینان یابند که پیش از فرارسیدن قیامت، بازگشتی در همین دنیا هست که حق ستمدیدگان از ستمکاران گرفته می شود؛ جنایت پیشگان پیش از فرارسیدن قیامت، مزه عذاب

و نیکوکاران و پرهیزگاران مزه آسایش و راحتی را در همین دنیا خواهند چشید.

ه) این همه تلاش و کوشش از آن رو است تا مردم بدانند: اولیای صالح خداوند که جامهای ظلم و ستم را سرکشیدند، به زودی روی زمین - حکومت عدل به پا می‌کنند. زیرا هم آنان وارثان زمینند «... زمین را بندگان صالح خدا به میراث خواهند برد. انبیاء / ۱۰۵».

و) همچنین تا مردم اهمیت مسأله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت ایشان و آنچه که در زمان غیبت به او و شیعیانش می‌رسد، بدانند و آنان اندوهناک گشته و برای رهایی‌شان دعا کنند. در این صورت هم شریک غم و درد آنان می‌شوند، و هم در اجر و ثواب آنان شریک می‌گردند.

ز) و دیگر آنکه بشر بداند، حق، حکومتی می‌یابد که در آن ارزشهای الهی ارج نهاده می‌شود. چه اینکه این آرمان الهی است که والا است.

**کسانی که تا آخر قرن چهارم درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب نوشته‌اند:**

چنانکه پیش از این یادآور شدیم، یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و باب گفتگو درباره ظهور و حکومت ایشان را نخست خدای سبحان و سپس انبیاء گشوده‌اند.

در زمان حضور حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله اندیشه ظهور نجات بخشی

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

که جهان چشم به راهش می باشد، بیشتر ترویج می شد، زیرا آن حضرت توجه بسیار زیادی به مسأله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رد شبهه های وارد بر آن داشتند. روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر ﷺ در این مورد نقل کرده اند، خود بهترین گواه بر اهتمام جدی پیامبر ﷺ بر مسأله مهدویت است. پس از پیامبر اکرم ﷺ نیز مسؤولیت تبلیغ اندیشه مهدویت برعهده امامان و اهل بیت علیهم السلام بود و ایشان نیز هر فرصتی را برای تقویت اعتقاد مسلمانان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غنیمت می شمردند. روایات زیادی که از ایشان نقل شده، خود گویای این حقیقت است. هر چه زمان ولادت امام نزدیکتر می شد، جدیت بیشتری به یاد او و آگاه سازی مردم به احوال و صفات و غیبتش نشان داده می شد؛ حتی امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام، نیز برای زمینه سازی پذیرش غیبت، به نوعی از نظر مردم غایب می شدند و کمتر با یاران و دوستان خویش رابطه مستقیم برقرار می کردند و مسائل شرعی را به صورت توقیع به مردم می رساندند.

چون آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف ولادت یافت، پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیهما السلام روش تازه ای را برای جلب توجه مردم به ایشان در پیش گرفت، زیرا همه گفته ها و شنیده ها در این زمان عینیت یافته بود و وارد مرحله عملی شده بود. از این رو امام علیهما السلام اقدامات زیادی را آغاز کرد تا اعتقاد شیعیان را به امامت فرزندش محکم کرده و شبهه هایی که در این زمینه وجود داشت برطرف نماید. و گاه گاهی فرزندش را برای شیعیان و دوستان خاص خود ظاهر می ساخت و آنان با او سخن می گفتند و مسائل خود را از ایشان می پرسیدند و ایشان هم، جوابشان را می دادند.

### مقدمه محقق رساله

پس از آنکه امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منصب امامت را پذیرفتند، مسؤولیت این تبلیغ را آن حضرت شخصاً به واسطه نمایندگان ویژه خود (نواب اربعه) برعهده گرفت. به این صورت که سؤالات شیعیان از طریق آن نمایندگان به دست امام عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسید، و جواب مسائل در خلال توقیعات از ناحیه مقدسه صادر می شد. که در این توقیعات هم جواب سؤالهای رسیده، هم حل مشکلات شیعیان و هم پاسخ شبهاتی که درباره امام زمان مطرح بود، وجود داشت. آخرین توقیعی (نامه ای) که از زمان غیبت صغری ناحیه آن حضرت صادر شد، توقیعی بود که برای آخرین نایب خاص خود، علی بن محمد سمري - نوشتند. متن آن نامه چنین است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

«ای علی بن محمد سمري! خداوند به برادرانت در غم فقدان تو اجری بزرگ عنایت کند، زیرا از این زمان بیشتر از شش روز زنده نخواهی ماند. خویش را آماده نمای و به هیچ کس وصیت نکن که بعد از تو مسؤولیت نیابت را برعهده گیرد. چه اینکه زمان غیبت دوم (کبری) فرا رسیده است. از این پس ظاهر نمی گردم مگر به اذن خدای عزیز و جلیل، و این ظهور آنگاه فرا می رسد که زمانی طولانی بگذرد، دلها سخت و سیاه شوند، و زمین از ستم و بیداد پرگردد...»

با آغاز غیبت کبری مسؤولیت تبلیغ اسلام به طور کلی و تثبیت عقاید شیعیان درباره امام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت و ظهور آن

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

حضرت نیز مسئولیت، بر عهده فقها و راویان احادیث گذاشته شد. در توقیعی که از ناحیه مقدسه برای محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه فرستاده شده چنین آمده است:

«... اما در پیش آمدهای جدید روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان دلیل و راهنمای من بر شما و من نیز حجت خدا بر ایشان هستم.»

در مراحل نخستین غیبت کبری مسئولیت استوار سازی عقاید شیعیان درباره امام غایبشان بسیار دشوار بود، از این روی می بینیم که در آن زمان، علمای شیعه از طریق مناظره، درس، سخنرانی و تألیف کتاب بیشتر به رد شبهاتی که درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح بود، می پرداختند. در اینجا نام برخی نویسندگانی را که تا آخر قرن چهارم هجری، درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دفاع از ایشان اقدام به نوشتن کتاب کرده اند، یاد می کنیم:

۱ - کتاب الغیبة، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق احمری نهاوندی. ابواحمد قاسم بن محمد همدانی مطالب این کتاب را به سال ۲۶۹ از مؤلف شنیده است.

۲ - کتاب الغیبة، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن صالح أنماطی کوفی اسدی است که از اصحاب امام موسی بن جعفر رضی الله عنه و در نقل حدیث ثقه بوده است. ابن قولویه این کتاب را با یک واسطه از او روایت می کند.

۳ - ترتیب الأدله فیما یلزم خصوم الامامیة دفعه عن الغیبة و الغائب، تألیف احمد بن حسین بن عبدالله مهرانى أبی.

- ۴- جمع الاحادیث الواردة فی المهدي، تألیف ابوبکر خثیمه احمد بن زهیر نسائی، درگذشته به سال ۲۷۹ هـ. ق.
- ۵- اربعین حدیثاً فی ذکر المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ذکر المهدي و نعوته و حقیقه مخرجه و ثبوت، و مناقب المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، تألیف حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، درگذشته به سال ۴۳۰ هـ. ق.
- ۶- الشفاء و الجلاء فی الغیبه، تألیف ابوالعباس [ابوعلی] احمد بن علی رازی خضیب [ابن خضیب] آیادی.
- ۷- اخبار الوكلاء الاربعه، تألیف ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی، در نقل حدیث ثقه و نسبت به آنچه روایت می کرده اطمینان کامل داشته است. هم فقیه بوده و هم حدیث را به خوبی می شناخته است در بصره اقامت داشت استاد نجاشی و شیخ حدیثی او و استاد کسانی که از او بهره برده اند، بوده است، به سال ۴۱۰ هـ. ق. درگذشته است.
- ۸- کتاب الغیبه، تألیف ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی معروف به ابن جندی، وی استاد نجاشی بوده است.
- ۹- ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف و اخبار وكلاء الائمة الاربعه، تألیف ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبید الله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری.
- ۱۰- کتاب الغیبه و ما جاء فیها عن النبی و الائمة عليهم السلام و وجوب الايمان بها، تألیف اشرف بن أغر بن هاشم، معروف به تاج العلی علوی حسینی

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

حافظ، نسب شناس، واعظ و شاعر بود که در سال ۴۸۲ هـ. ق. در رمله به دنیا آمد و در سال ۶۱۰ هـ. ق. پس از یک صد و بیست و هشت سال زندگی در حلب درگذشت.

۱۱- کتاب اخبار المهدی، تألیف جلودی، متوفی به سال ۳۳۲ هـ. ق.

۱۲- کتاب الغیبة، تألیف ابو محمد حسن بن حمزة بن علی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، معروف طبری و مرعش، از بزرگان و فقهای طایفه شیعه بوده و به سال ۳۵۸ هـ. ق. درگذشته است.

۱۳- دلائل خروج القائم علیه السلام، تألیف ابوعلی حسن بن محمد بن احمد صفار بصری استاد روایت، ثقة و از جمله بزرگان ما بوده است. حسن بن سماعه از او حدیث نقل می‌کند.

۱۴- کتاب الغیبة و ذکر القائم علیه السلام، تألیف ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، معروف به ابن اخی طاهر است. وی در ماه ربیع الاول سال ۳۵۸ هـ. ق. درگذشته است.

۱۵- کتاب الغیبة، تألیف ابوالحسن حنظله بن زکریا بن حنظله بن خالد بن عیار تمیمی قزوینی است.

۱۶- کتاب الغیبة و کشف الحیرة، تألیف ابوالحسن سلامة بن محمد بن اسماعیل [اسماء] بن عبدالله بن موسی بن ابی الأکرم الأردنی [الأزونی]، درگذشته به سال ۳۳۹ هـ. ق.



۱۷- کتاب أخبار المهدي، تأليف ابوسعید عیاد بن یعقوب رواجنی اسدی کوفی، درگذشته به سال ۲۵۰ یا ۲۷۱ هـ. ق. این کتاب را خود مؤلف، مسند هم می گفته است.

۱۸- کتاب الغیبة، تألیف ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی از اصحاب امام رضا علیه السلام و درگذشته به سال ۲۲۰ هـ. ق. است.

۱۹- کتاب الغیبة و الحیرة، و قرب الانساد الی صاحب الامر علیه السلام، و التوقیعات، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک حمیری قمی، که در نقل روایت ثقة است. از علمای نامدار و بزرگ قم است.

۲۰- کتاب الغیبة، تألیف ابومحمد عبد الوهاب مادرانی [بادرانی].

۲۱- کتاب الإمامة و التبصرة من الحیرة، تألیف ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بابویه قمی، درگذشته به سال ۳۲۹ هـ. ق.

۲۲- کتاب الغیبة و المقنع فی الغیبة، تألیف ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، معروف به "شریف مرتضی"، علم الهدی، و ولادتش در ماه رجب سال ۳۵۵ هـ. ق. است. بنا بر گفته نجاشی در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ هـ. ق. وفات یافت. پسرش بر جنازه اش نماز گزارد و من (نجاشی) به همراه ابویعلی او را غسل دادیم.

۲۳- کتاب اخبار القائم علیه السلام، تألیف ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان معروف به علان رازی کلینی، دایی کلینی معروف، صاحب کتاب کافی است. و از جمله کسانی است که از طریق آنها از سهل بن زیاد در

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

کتاب کافی خود از ایشان حدیث نقل می‌کند.

۲۴ - کتاب الغیبة، تألیف علی بن محمد بن علی بن سالم بن عمر بن رباح بن قیس سواق قلا.

۲۵ - کتاب القائم، تألیف: ابوالحسن علی بن مهزیار، دورقی اهوازی است. پدرش نصرانی بود، که بعد (مسلمان شد.) گفته شده خودش نیز در خردسالی به دین اسلام گروید و خداوند به شناخت آن به او منت نهاد، او فقیه بود و از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت نقل کرده است و از یاران نزدیک امام جواد علیه السلام می‌باشد.

۲۶ - کتاب المهدی، تألیف ابو موسی عیسی بن مهران مستعطف.

۲۷ - کتاب اثبات الرجعه، کتاب الرجعه و کتاب القائم علیه السلام تألیف ابو محمد فضل بن شاذان بن جبرئیل [الخلیل] ازدی نیشابوری، درگذشته به سال ۲۷۰ هـ. ق. وی امام هادی علیه السلام را درک کرده است.

۲۸ - کتاب الغیبة، معروف به ملاء العیبة فی طول الغیبة، تألیف: ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی، معروف به ابن ابی زینب کاتب، وی از شاگردان ثقة الاسلام کلینی است.

۲۹ - کتاب إزالة الرّان عن قلوب الاخوان فی الغیبة، تألیف: ابو علی محمد بن احمد بن جنید است. نجاشی می‌گوید: از برخی استادان خود شنیدم که می‌گفت: مقداری مال و یک شمشیر متعلق به امام زمان علیه السلام، نزد او بود که وی آن را به کنیزش وصیت کرد.

۳۰ - کتاب الغیبة و کشف الحیرة، تألیف: ابو عبدالله بن قضاة بن صفوان

بن مهران جمال، معروف به صفوانی، ایشان و نعمانی با هم بر شیخ کلینی حدیث قرائت می‌کردند.

۳۱- کتاب صاحب الزمان، تألیف: ابوالعبس محمد بن اسحاق بن ابی‌العبس عیسی صمیری.

۳۲- کتاب الحجة فی ابطال القائم علیه السلام، تألیف: ابوالحسین محمد بن بحر رهنی سجستانی [شیبانی] که از متکلمان بوده است.

۳۳- کتاب صاحب الزمان علیه السلام و کتاب وقت خروج القائم، تألیف: محمد بن حسن بن جمهور العمی [قمی] بصری، روایاتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.

۳۴- کتاب الغیبة، تألیف: ابو جعفر بن حسن بن علی طوسی، حدیث را نزد شیخ مفید قرائت کرده است.

۳۵- کتاب الغیبة، تألیف: محمد بن زید بن علی فارسی.

۳۶- کتاب الغیبة، تألیف: ابو جعفر بن علی بن ابی‌العزاقر شلمغانی، درگذشته به سال ۳۲۳ هـ. ق. است. وی در میان یاران ما از پیشگامان بود و طریق روایتی بسیار خوبی داشت، اما چون نسبت به حسین بن روح (یکی از نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) حسادت ورزید، مذهب خود را رها کرد و به مذهب منکران گروید، و چندین مقاله در انکار مذهب نوشت و از ناحیه مقدسه امام زمان توقیعی در لعن وی صادر شد. (برخی گفته‌اند: کتاب الغیبة را پیش از گمراهی‌اش نوشته است.)

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

۳۷- کمال الدین و تمام النعمة، تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، درگذشته به سال ۳۸۱ هـ. ق. است. وی این کتاب را به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته و علاوه بر این، سه رساله دیگر نیز در این باره به رشته تحریر درآورده است. این سه رساله عبارتند از: الرسالة الاولى في الغيبة، الرسالة الثانية في الغيبة، الرسالة الثالثة في الغيبة.

۳۸- "البرهان علی طول عمر صاحب الزمان" و "الاستطراف فی ذکر ماورد فی الغيبة فی الانصاف"، تألیف ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی، درگذشته به سال ۴۴۹ هـ. ق.

۳۹- کتاب الغيبة، تألیف ابوبکر محمد بن قاسم بغدادی، معاصر ابن همام، درگذشته به سال ۳۳۲ هـ. ق. درگذشته است.

۴۰- کتاب الغيبة، تألیف ابوالنضر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی، معروف به عیاشی، ابتدا بر مذهب اهل سنت بود و از احادیث عامه بسیار آموخته بود، سپس بصیرت یافت و ۶ به مذهب تشیع گروید.

۴۱- کتاب الغيبة، تألیف ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی است، وی روایاتش را جهت تصحیح نزد شیخ مفید قرائت کرده و در مجلس درس سید مرتضی و شیخ طوسی حضور یافته، اما روایاتش را بر آنان نخوانده است.

تا اینجا برخی از کتابهایی که مستقلاً درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده بود، نام بردیم، اما به نوشته‌هایی که علمای هر دو

فرقه شیعه و سنی، و در ضمن تألیفات خود درباره آن حضرت دارند، اشاره‌ای نکردیم. همچنین کتابهایی را که مؤلفان واقفیه (کسانی که در امامت یکی از ائمه توقف کرده‌اند و به امام بعد از او معتقد نیستند) و اشعاری را که شاعران در وصف آن حضرت به نظم کشیده‌اند، از جهت اختصار نقل نکردیم.

### اهتمام شیخ مفید بر بحث درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

علم شکوفا شده به نقطه اوج خود رسیده بود و تمدن بشری با سرعت به پیش می‌رفت. در آن روزگار و به ویژه شهر بغداد پر از علمای تمام مذاهب بود. در این بحبوحه است که می‌بینیم نبوغ شیخ مفید، از میان آن جمع آشکار شد و علم و شهرتش، بر همگان پیشی گرفت.

در روزگار شیخ مفید هر روز شبهه‌های بر ضد مذهب و اهل بیت علیهم‌السلام (تشیع) دشوارتر می‌شد؛ از این روی شیخ مفید مجلسهای مناظره‌ای برپا می‌کرد و با علمای فرقه‌های مختلف به گفتگو می‌نشست و آنها را مغلوب می‌کرد، تا اینکه عده زیادی به دست ایشان به حقیقت دست یافته و هدایت شدند.

شیخ، هم با زبان و هم با قلم خود، توجه بسیار زیادی به علم کلام داشت و در علم کلام نیز، موضوعی که بیشتر به آن توجه و اهتمام نشان می‌داد، همین مسأله مهدویت، احوال امام زمان، ظهور آن حضرت و طول عمر ایشان و ... بود.

همواره با تألیف کتاب و برپا کردن مجالس درس و مناظره، شبهه‌های وارده درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را رد می‌کرد تا عقیده

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

شیعیان به امام زمانشان محکم گردد. در این راستا کتابهای زیادی تألیف کرد که در برخی، بطور مستقل به این موضوع پرداخته و کتابهای دیگری که در ضمن آنها به مسأله مهدویت اشاره کرده است.

اما کتابهایی که بطور مستقل درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته:

- ۱ - کتاب الغیبة الکبیر، از این کتاب در رجال نجاشی ص ۴۰۱ و در الذریعة آقا بزرگ تهرانی ج ۱۶، ص ۸۰ نام برده شده است.
- ۲ - المسائل العشرة فی الغیبة، نجاشی در رجال خود ص ۳۹۹ به این کتاب اشاره کرد. و آن همین رساله‌ای است که در دست خواننده عزیز می‌باشد. درباره این کتاب به تفصیل سخن خواهیم گفت.
- ۳ - مختصر فی الغیبة، در رجال نجاشی، ص ۳۹۹ نام برده شده است.
- ۴ - النقض علی الطلحی فی الغیبة. این کتاب نیز در رجال نجاشی ص ۴۰۰ جزء تألیفات شیخ مفید شمرده شده است.
- ۵ - جوابات الفارقین فی الغیبة. در صفحه ۴۰۰ رجال نجاشی نام این کتاب آمده است.
- ۶ - الجوابات فی خروج الامام المهدی علیه السلام، نجاشی در رجال خود ص ۴۰۱ از این کتاب به عنوان یکی از تألیفات شیخ مفید نام برده است. همچنین آقا بزرگ تهرانی در ج ۱۶ الذریعة ص ۸۰ گفته: شیخ مفید کتابی نوشته به نام "الجوابات فی خروج المهدی" این کتاب هم اکنون موجود است ظاهراً این دو یک کتاب است و درباره سه مسأله بحث

می‌کند، آن سه مسأله عبارتند از:

(الف) هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد.

(ب) اگر به تعداد مسلمانان در جنگ بدر، افرادی بر امامت امامی اجتماع کنند. احتمالاً این مسأله رد نظریه طلحی باشد، چه اینکه در اثنای این مسأله مرتب از سؤال کننده به عمری یاد می‌کند.

(ج) در سبب پوشیده ماندن حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، چهار رساله تحت عنوان "جوابات" در ضمن مجموعه رساله‌های شیخ مفید توسط کتابخانه مفید، به چاپ رسیده است:

● شرحی که در آن حدیث «من مات و هو لا یعرف امام زمانه، هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد.» آمده است.

● از صفحه ۳۸۹ - ۳۹۴ رساله‌ای آمده که اول چنین است: «حضرت مجلس رئیس من الرؤساء فجرى كلام فى الامة فانتهى الى القول فى الغيبة ... به مجلس یکی از بزرگان حضور یافتیم و سخن از امامت به میان آمد تا اینکه به مسأله غیبت کشیده شد.»

● از صفحه ۳۹۴ - ۳۹۸ نیز رساله‌ای آمده که اول چنین است: «سأل بعض المخالفين فقال: ما السبب الموجب لاستتار امام الزمان و غيبته التى طالت مدتها ... یکی از مخالفان پرسیده است: سبب پوشیده بودن امام زمان از دیدگان مردم و غیبت طولانی او چیست؟»

● از صفحه ۳۹۹ - ۴۰۲: «سأل سائل من الشيخ المفيد فقال: ما الدليل على وجود الامام صاحب الغيبة، فقد اختلف الناس في وجوده

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

اختلافاً ظاهراً... شخصی از شیخ مفید پرسید: چه دلیلی بر وجود امام غایب وجود دارد، در حالی که مردم درباره وجود ایشان اختلاف فاحشی دارند؟»

جهت اطلاع بیشتر به الذریعه ج ۵ ص ۱۹۵، ج ۲۰ صفحات ۳۸۸، ۳۹۰ و ۳۹۵، ج ۱۶، ص ۸۰-۸۲ مراجعه شود.

کتابهایی که در ضمن آنها از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث کرده است:

- ۱- الايضاح فی الامامة. در همین کتاب فصول العشرة، در چندین جا به آن ارجاع داده و از آن به الايضاح فی الامامة و الغيبة تعبیر نموده است.
- ۲- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. در این کتاب یک فصل ویژه امام زمان و غیبت ایشان باز کرده است.
- ۳- العیون و المحاسن. در این کتاب نیز از غیبت سخن به میان آورده است.
- ۴- الزاهر فی المعجزات. در این کتاب به بیان معجزات انبیاء و امامان و از جمله امام زمان پرداخته است. بطور خلاصه شیخ مفید در تمام کتابهایی که درباره امامت، تاریخ و عقاید نگاشته، سخنی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آورده است.

### ارتباط شیخ مفید با ناحیه مقدسه (امام زمان)

با شروع غیبت کبری نیابت خاصه قطع گردید و هر کس هم ادعا کند که باب نیابت هنوز باز است، دروغ گفته است و نیابت امام زمان به صورت عام



### مقدمه محقق رساله

ویژه فقیهان عادل می باشد. اما قطع نیابت دلیل نمی شود که در زمان غیبت کبری، دیدن امام زمان و شرفیابی به حضور ایشان غیر ممکن باشد. حتی دیدن ایشان با معرفت و شناخت نیز غیر ممکن نیست، زیرا آنچه دروغ بودن آن قطعی است، آن است که کسی ادعا کند باب مرادهاش با امام زمان باز است یا بگوید من نایب (خاص) امام زمان هستم.

شیخ مفید در همین کتاب فصول العشره می گوید: اما درباره دوران پس از وفات اصحاب امام حسن عسکری و امام زمان علیه السلام، اخباری که از امامان پیش از ایشان وجود دارد تأیید می کند که: امام قائم منتظر دو غیبت خواهند داشت که یکی طولانی تر از دیگری است. در دوران غیبت صغری شیعیان خاص از احوال و اخبار او آگاه می کردند، اما در دوران غیبت کبری عموم مردم از محل زندگی وی باخبر نمی شوند؛ مگر اولیاء مورد اعتماد که در رکاب آن حضرت خدمت می کنند و به غیر از خدمت امام به هیچ کار دیگری مشغول نمی باشند. (این مطلب در فصل پنجم، متن رساله نیز آمده است) سخن شیخ با صراحت بیان می کند که شناخت احوال و اخبار امام در عصر غیبت کاملاً غیر ممکن نیست، بلکه احوال آن حضرت را می توان از طریق افراد موثقی که بطور همیشگی در خدمت آن حضرت هستند، بدست آورد. (اینک دانستن این نکته خالی از فایده نیست که شیخ مفید رحمه الله علیه نیز از افراد موثقی بود که با امام زمان در ارتباط بوده و همواره از ناحیه مقدسه توقیعاتی به ایشان می رسیده است)، شیخ طبرسی دو توقیع (نامه) را که از ناحیه مقدسه به دست شیخ مفید رسیده، را نقل کرده است؛ وی چنین می گوید:

### ده پرستش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

نامه‌ای که در روزهای پایانی ماه صفر ۱۴۱۰ ه. ق. از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که خداوند ایشان را حفظ کند، به دست شیخ مفید که خداوند روحش را پاک و جایگاهش را نورانی کند، رسیده است. حامل نامه گفته که این نامه را از یکی از نواحی نزدیک حجاز آورده است. آغاز متن آن توقیع چنین است: به برادر استوار، ولی رشید، شیخ مفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان که خدا عزتش را پایدار بدارد، از جانب آنکه پیمان بر عهده بندگان است. در پایان توقیع نیز چنین آمده است: کتابت توقیع به دست مبارک امام زمان صورت گرفته که بر صاحب آن سلام باد، می‌باشد: این است نامه ما به تو برادر ولایت پذیرفته و خالص در محبت؛ برگزیده شده برای ما و یاور وفادار ما، چشمان بیدار خدا همواره نگهبانت باد. پس آن را حفظ کن و دست خط ما را بر آنچه در ضمن آن آوردیم، بر کسی آشکار مکن. و اما مضمونش را به کسانی که اعتماد داری بازگویی، و آنان را به عمل بر آن سفارش نما! **إن شاء الله**. و صلوات و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش باد. همچنین شیخ طبرسی توقیع دوم را این گونه روایت کرده است: روز پنجشنبه مصادف با ۲۳ ذی الحجة سال ۴۱۲ ه. ق. نامه دیگری از جانب امام زمان **علیه السلام** به دست شیخ مفید رسید. متن آن چنین است:

از جانب بنده نگهبان راه خدا به الهام شده حق و راهنمای آن ...  
در پایان توقیع چنین آمده: در اول ماه شوال ۴۱۲، با دست مبارک خود که صلوات خدا بر صاحب آن باد، چنین نوشته‌اند: این نامه‌ای است به املائی ما و خط یکی از افراد مورد اعتماد، به سوی تو آن ولی که حق به او الهام شد.

نامه را از همه کسان پیوشان و آن را مخفی کن. فقط نسخه‌ای از آن بنویس که به افراد مورد اعتماد و امین خود که از دوستان ما (اهل بیت) هستند برسان. خداوند به برکت ما جمع آنها را جمع گرداند، ان شاء الله. سپاس ویژه خدا است و صلوات بر سرورمان محمد و خاندان پاکش باد.

چنان که حکایت کرده‌اند، "یحیی بن بطریق" نیز این دو توقیع را در رساله "نهج العلوم الی نفی المعدوم" روایت کرده است. وی علاوه بر این دو، توقیع دیگری نیز از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای شیخ مفید نقل می‌کند، اما این توقیع به دست ما نرسیده است.

چون با دقت نظر به دو توقیعی که به دست ما رسیده است، نگاه کنیم، می‌توانیم به قطع و یقین بگوییم که آن دو توقیع برای شیخ مفید نه نایب ویژه بودن او را ثابت می‌کند و نه می‌فهماند که باب مذاکره ارتباط همیشگی شیخ مفید با امام زمان باز بوده است؛ بلکه مفهوم آن دو توقیع مذکور این است که: کسانی هستند که در زمان غیبت کبری، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بینند و او را می‌شناسند. اما روایاتی که دیدار امام را در زمان غیبت کبری نفی می‌کند، فقط ناظر به این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت کبری نایب خاص نخواهد داشت.

آنچه سبب اطمینان بیشتر ما به دو توقیع نقل شده توسط شیخ طبرسی می‌گردد، مطلبی است که خود طبرسی در مقدمه کتاب احتجاج آورده است: سند بیشتر روایاتی که نقل کردیم، نیاوردیم، زیرا یا اجماع علما بر صحت آن قائم بوده، یا موافق عقل و سیره عقلا می‌باشد و یا آن روایت در کتابهای

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

حدیث و سیره میان شیعه و سنی مشهور بوده است. مگر احادیثی که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده‌ام، زیرا این احادیث اگر شامل همان مطالبی که در احادیث قبل آن آوردیم نیز باشد، ولی از نظر شهرت در حد آنها نیست. از این رو سند احادیث امام عسکری علیه السلام را در اولین جزء آن ذکر کردم، زیرا تمام احادیث ایشان را تنها از یک طریق و از مجموعه اخباری که در تفسیرشان فرموده‌اند نقل کرده‌ام.

بنابراین آن دو توقیع که طبرسی آنها را بدون ذکر سند نقل کرده از سه صورت خارج نیست، یا اجماع به صحت آن اقامه شده است، یا موافق با عقل و سیره عقلاست و یا اینکه در کتب سیره و حدیث موجود میان شیعه و سنی و مشهور است.

این دقت مرحوم شیخ طبرسی در نقل روایت و اعتبار و مرتبه‌ای که وی نزد تمامی علما و بزرگان دارد، موجب می‌شود که ما با اطمینان، دو توقیع ایشان را قبول کنیم. علاوه بر این، مرحوم محدث [شیخ یوسف] بحرانی در کتاب *لؤلؤة البحرين* پس از نقل اشعاری منسوب به امام زمان که در رثای شیخ مفید بوده و بر قبرش نوشته شده است، مطلبی گفته است که موجب اطمینان بیشتر ما به این دو توقیع می‌شود: بعد از توقیعاتی که از جانب حضرت برای شیخ مفید صادر شده و شامل بزرگداشت و تجلیل بسیار است، چنین اشعاری بعید نیست. سپس فرموده: این مطلب و نیز گفتاری که شیخ یحیی بن بطریق حلی در کتاب *نهج العلوم الی نفی المعدوم* آورده، دو دلیل محکم در توثیق شیخ مفید می‌باشد: اول صحت نقل وی از امامان پاک، آنگونه که در

تألیفاتش از قبیل المقنعه و غیر آن آمده است. دیگر اینکه آنچه تمام علمای شیعه روایت کرده و پذیرفته‌اند که: امام زمان عجل الله فرجه الشریف سه نامه برای شیخ مفید نگاشته هر سال یک نامه؛ و عنوان نامه را با کلماتی چون برادر استوار و ... شروع کرده است. و این کامل‌ترین و پاک‌ترین تعریف و ثنا و توصیف در گفتار امام امت و خلف امامان علیهم‌السلام می‌باشد.<sup>۱</sup>

نگارنده معتقد است: سخن محدث بحرانی تصریح دارد به اینکه هر دو توقیعی که شیخ طبرسی نقل کرده، مورد اجماع هستند و همچنین از کلام ایشان در مقدمه کتاب احتجاج نتیجه می‌گیریم آنچه سبب شده که شیخ طبرسی سند احادیث را ذکر نکند این است که این دو توقیع از جمله احادیثی است که بر آن اجماع (اتفاق نظر) وجود دارد. از این رو سند آنها را ذکر نکرده است؛ هر چند بعضی از متأخرین شیخ در دو توقیع مذکور تشکیک کرده‌اند، اما با توجه به متن توقیعات، آرامشی که به انسان دست می‌دهد برای صحت سندش کفایت می‌کند. البته خدای تعالی بر همه امور عالم است.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء می‌نویسد:

امام زمان صلوات الله علیه لقب "شیخ مفید" را برای ایشان برگزیده است

و سبب این لقب گذاری را در کتاب مناقب آل ابی طالب نوشته‌ام.<sup>۲</sup>

ظاهراً مراد ابن شهر آشوب از این عبارت، محتوای توقیع اول است که در

آن خطاب به شیخ مفید می‌فرمایند: به برادر استوار، دوست رشید، "شیخ مفید".

۱. لؤلؤة البحرين، ص ۳۶۳ - ۳۶۷.

۲. معالم العلماء، ص ۱۱۳ شماره ۷۶۵.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

مطلبی که ابن شهر آشوب به مناقب حواله نموده، در نسخه‌های چاپی موجود و نسخه‌های متعددی که در نزد ماست و نسخه‌هایی که مورد رجوع مرحوم محدث نوری و مرحوم مجلسی بوده وجود ندارد، زیرا تمام این نسخه‌ها ناقصند و بحث مربوط به امام زمان علیه السلام در آنها موجود نمی‌باشد.

مرحوم آیه الله خوبی (ره)، در این مطلب که امام زمان لقب "شیخ مفید" را برای مرحوم مفید برگزیده، تردید می‌کند و می‌گوید: لقب شیخ مفید از جانب علی بن عیسی رمانی به ایشان داده شده زیرا او بعد از یکی از مناظرات خود با شیخ خطاب به وی گفت: به حق، تو مفید هستی. وانگهی صدور توقیعات برای شیخ مفید به اواخر عمر وی برمی‌گردد، در حالیکه لقب "شیخ مفید" در دوران جوانی برای ایشان برگزیده شد.<sup>۱</sup>

اینک که صدور این توقیعات از ناحیه مقدسه امام زمان معلوم شد، به رابطه تنگاتنگ میان شیخ مفید و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پی می‌بریم، زیرا در این توقیعات تعریف و سپاس زیادی از ناحیه مقدسه برای شیخ مفید که زندگی خود را وقف دفاع از خاندان اهل بیت کرده، رسیده است.

مدحی و تعریفی که در توقیع اول برای شیخ وارد شده، چنین است:  
«... به برادر درستکار و دوست راه یافته‌ام شیخ مفید... سلام بر تو ای دوستی که اخلاصت را در دین کامل کردی، و در حقانیت ما یقین نمودی... ما نیز برای یاری حق به کمک تو می‌آییم. خداوند بر توفیقاتت بیفزاید و پاداشت را در بیان صادقانه احکام ما، افزون گرداند... این است نامه ما به سوی تو برادر

---

۱. معجم رجال الحدیث ج ۱۷، صص ۲۱۰-۲۰۹.

## مقدمه محقق رساله

و دوستی که در دوستی ما با اخلاص و صفا و در یاری ما وفادار است. چشمان  
بیدار خدا همواره نگاهیانت باد.<sup>۱</sup>

و در توقیع دوم نیز ایشان را چنین ستوده‌اند:

سلام بر تو ای یاور حق که صادقانه مردم را به آن فرا می‌خوانی ... ای دوست  
مخلص مجاهد، در مبارزه با ستم پیشگان ما نیز هم پیمان تو هستیم، خداوند  
با یاری خود تأییدت نماید، چنانکه به یاری خود گذشتگان و پیشینیان از  
اولیای ما را تأیید نمود... این نامه ما به سوی توست؛ ای دوستی که از جانب  
حضرت حق الهام می‌گیری ....<sup>۲</sup>

## بررسیهای ما درباره کتاب "فصول العشرة"

### صحت انتساب کتاب به شیخ مفید

از چند جهت یقین پیدا می‌کنیم که این کتاب تألیف شیخ مفید است:  
۱- با مراجعه به سایر تألیفات شیخ مفید، به ویژه کتابهای کلامی وی،  
در می‌یابیم که روش آنها با این کتاب یکی است. به عبارت دیگر هر  
کس کتابهای شیخ مفید را مطالعه کرده باشد و این کتاب را نیز مطالعه  
کند، بدون اینکه از قبل بداند کتاب تألیف کیست، به جهت هماهنگی  
و یگانگی سبک نگارش، پی می‌برد که این کتاب نیز تألیف شیخ مفید  
است.

---

۱. الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸-۴۹۷.

۲. الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۹-۴۹۸.

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

۲ - همه نسخه‌های خطی اتفاق نظر دارند که این کتاب تألیف شیخ مفید است. در بین نسخه‌های خطی، نسخه‌ای یافت می‌شود که در قرن هشتم هجری نوشته شده است.

۳ - هیچ کس ادعا نکرده که این کتاب تألیف کسی غیر از شیخ مفید باشد.

۴ - بسیاری از بزرگان نسبت این کتاب را به شیخ مفید صریحاً تأیید کرده‌اند، از جمله آنها عبارتند از: نجاشی در کتاب رجال نجاشی<sup>۱</sup>، ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء<sup>۲</sup>، آقا بزرگ تهرانی در الذریعه<sup>۳</sup> و کتوری در کشف الحُجُب<sup>۴</sup>.

۵ - شیخ در این کتاب (فصول العشرة) مطالبی را به برخی کتابها حواله داده است که یقیناً آن کتابها تألیف خودش است، مانند ارشاد، الايضاح و الباهر من المعجزات.

## نام کتاب

منابع، درباره نام کتاب اختلاف دارند، چنانکه در هر کتابی با نامی وارد شده. در رجال نجاشی (ص ۳۹۹ شماره ۱۰۶۷): المسائل العشرة فی الغيبة. در معالم العلماء (ص ۱۱۴، شماره ۷۶۵): الاجوبة عن المسائل العشرة. در

---

۱. رجال نجاشی، ص ۳۹۹ شماره ۱۰۶۷.

۲. معالم العلماء، ص ۱۱۴ شماره ۷۶۵.

۳. الذریعه، ج ۵ ص ۱۹۵ شماره ۸۹۹، ص ۲۲۸ شماره ۱۰۰ و ۱۶.

۴. کشف الحُجُب، ص ۵۰۹.



### مقدمه محقق رساله

نسخه چاپی حیدریه نجف (۱۳۷۰ هـ. ق.) : الفصول العشرة فی الغیبة و در کشف الحجب (ص ۵۰۹) : المسائل العشرة فی الغیبة در الذریعة (ج ۵ ص ۱۹۵ شماره ۸۹۹) : الجوابات فی خروج المهدي، در ج ۵ ص ۲۲۸ شماره ۱۰ : جوابات المسائل العشر فی الغیبة، در ج ۱۶ ص ۲۴۱ شماره ۹۵۷ : الفصول العشرة فی الغیبة، در ج ۲۰ ص ۳۵۸ : المسائل العشرة فی الغیبة. در پنج نسخه ای که ما در این تحقیق از آنها بهره جستیم به نامهای زیر آمده اند: در نسخه «ع»: شرح الأجوبة عن المسائل فی العشرة الفصول عما يتعلق بمهدی آل الرسول ﷺ. در نسخه «س»: کتاب الغیبة

تمام اسمهای این کتاب به هم نزدیکند، چون کتاب جواب ده مسأله است. به نظر می رسد شیخ مفید اسم بخصوصی بر این کتاب نگذاشت و ما نیز در این تحقیق، همان اسمی را برای کتاب انتخاب کردیم که نجاشی ذکر کرده بود، زیرا نجاشی معاصر شیخ مفید و شاگرد وی بوده، و از این جهت حتماً شناخت بیشتری به کتابهای استاد خود داشته است. پس اسم کتاب، المسائل العشرة فی الغیبة، است.

### اهمیت کتاب

این کتاب پاسخ مهمترین شبهه‌هایی است که در عصر شیخ مفید بر مسأله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد بود. شیخ مفید به بهترین و کوتاهترین شیوه، این شبهه‌ها را پاسخ داده به نحوی که این رساله، با حجم کوچکش حاوی معلوماتی است که در جای دیگر یافت نمی شود.

شیخ مفید چنان ریشه‌ای و جامع به حل این شبهه‌ها پرداخته است که جای هیچگونه شک و تردیدی برای کسی برجای نمی‌ماند. با نگاهی در این کتاب و مقایسه مطالب آن با زمان و مکانی که شیخ مفید در آن بسر می‌برد، ارزش این کتاب و اهمیت آن روشن می‌شود.

شیخ مفید در هر فصلی از این کتاب، به یک شبهه پاسخ داده است:

در فصل اول به این شبهه پاسخ می‌گوید که پوشیده بودن ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق عرف و معمول نیست؛ فصل دوم رد شبهه کسی است که به آنچه جعفر عموی امام (برادر امام حسن عسکری علیه السلام) منکر شد (مبنی بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد) متمسک شده است؛ فصل سوم رد شبهه کسانی است که به وصیت امام حسن عسکری علیه السلام برای مادرش متمسک شده‌اند (و ادعا کرده‌اند که وی فرزندی نداشت و اگر می‌داشت برای فرزندش وصیت می‌کرد؛) فصل چهارم پاسخ کسانی است که گفته‌اند، دلیلی نداشت که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را از دیگران مخفی نگه دارد؛ فصل پنجم پاسخ شبهه کسی است که می‌گوید: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زمان ولادت از چشم مردمان پوشیده بوده و هیچ کس وی را ندیده است؛ فصل ششم رد شبهه‌ای است که می‌گوید: طول عمر امام زمان برخلاف طبیعت و عادت است؛ فصل هفتم پاسخ ادعایی است مبنی بر اینکه تا امام زمان خود را ظاهر نکند، وجودش دارای فایده نخواهد بود؛ فصل هشتم رد ادعایی است که می‌گوید: شیعیان در زمان غیبت امام زمان همانند

## مقدمه محقق رساله

سبائیه و کیسانیه اند؛ فصل نهم رفع این شبهه است که چون مصلحت مردم در امامت است، غیبت امام با لزوم امامت سازگار نیست؛ فصل دهم نیز پاسخ به این شبهه است که آنگاه که امام زمان ظهور کند، مردم چگونه او را خواهند شناخت، در حالی که معجزه نیز از ایشان پذیرفته نیست، زیرا معجزه فقط به پیامبران اختصاص دارد؟

شیخ مفید برای رفع تمام این شبهه‌ها به پاخاسته و در این راه از آیات قرآنی، احکام شرعی و داستانهای رسیده از پیامبران و حکیمان، نمونه‌هایی که هر فرد روشن ضمیری آن را می‌پذیرد و بررسی تاریخی کاملی از عصر خود و پادشاهان آن زمان کمک گرفته است. ایشان همچنین از دلیلهای عقلی که شایسته کتابهای عمیق کلامی است، بهره جسته است.

بنابراین، این کتاب در شمار کتابهای کلامی است که حاوی بحثهای عمیق و عباراتی دقیق و مشکل می‌باشد و خواننده آن نیازمند بررسی کامل تک تک عبارات و دقت در مفاهیم آن است، تا به مقصود مؤلف پی ببرد.

## تاریخ تألیف

در این کتاب دو عبارت وجود دارد که می‌توان تاریخ نگارش آن را از آنها استخراج نمود: یکی، در مقدمه کتاب آنگاه که شمه کوتاهی از هر یک از فصلهای دهگانه ارائه می‌دهند، وقتی به فصل ششم می‌رسد، می‌گوید: ... تا این زمان که سال ۴۱۰ می‌باشد. دیگری، در فصل ششم، می‌گوید: تا امروز که سال ۴۱۱ است. از این دو نص درمی‌یابیم که شیخ (ره) نگارش کتاب را در

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

اواخر سال ۴۱۰ آغاز نموده و در سال ۴۱۱ آن را به پایان رسانده است. البته این به سبب حجم اندک کتاب نیز می باشد.

### پرسشگر کیست؟

(چنانکه ملاحظه می شود، فصلهای دهگانه کتاب از ده پرسش و پاسخ تشکیل شده؛ در واقع این کتاب پاسخ ده پرسش و شبهه است، اما تنها چیزی که در این میان همچنان نامعلوم باقی مانده، اسم و یا هویت سؤال کننده است.) شیخ مفید نیز از سؤال کننده هیچ اسمی نبرده و تنها به این نکته بسنده کرده است که: ... پس از آنکه مطالبی (طی ده فصل به صورت پرسش و پاسخ و با استمداد از براهین عقلی و نقلی) ارائه کردم، شایسته است، میل و رغبت خودم را نسبت به کسی که سؤالها را طرح نموده و از این جهت حقی از او بر من واجب شده و قدر و منزلتش در نزد من افزون گشته است، ابراز نمایم، چه اینکه معتقدم باید حقوقش را ادا کنم و به هم رأیی اعتقاد او به صورت لازم چیزی بنویسم. زیرا در اثبات نکته هایی از کتاب که درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، تنها از اندیشه او گذشته بود. بنابراین شایسته است گفتار این فصول به همان ترتیبی باشد که خود او معین و مشخص کرده است.

از این گفتار شیخ مفید (ره) فهمیده می شود که پرسش کننده، شخصیتی از علما و افراد شایسته سپاس و احترام بوده و خود به این شبهه ها اعتقاد نداشته، بلکه این شبهه ها آن زمان میان مردم شایع بوده و ایشان آنها را جمع آوری نموده و به صورت سؤال خدمت شیخ (ره) فرستاده است (تا با

### مقدمه محقق رساله

جواب شیخ در واقع این شبهه‌های رایج، از ذهن جامعه زدوده شود. شیخ مفید نیز ترتیب فصول کتاب را به همان ترتیبی که سؤالات مطرح شده‌اند، قرار داده است. همچنین آنچه که تأیید می‌کند که سؤال‌کننده خودباوری به این شبهه‌ها نداشته بلکه آنها را چنان نقل کرده مطلبی است که شیخ مفید در پایان فصل دوم همین کتاب، در رد فرقه‌های گمراه بیان کرده است: ... بر اساس آنچه که سؤال‌کننده در ضمن شبهه‌هایی که در این باره پرسیده، از آنها نقل کرده است.

همچنین در آغاز نسخه «ع» که تفصیل آن را می‌آوریم، اسم سؤال‌کننده وارد شده؛ آنجا که نویسنده نسخه می‌گوید: شرح جوابها ... و این شرح جواب رئیس ابي العلاء بن تاج الملك است به املاي شيخ مفيد ابي عبد الله محمد بن محمد بن نعمان حارثي (رض).

اما من (محقق) با جستجو در سرگذشت نامه‌ها، خبری از سؤال‌کننده مذکور نیافتم. امیدوارم در آینده چنان توفیقی حاصل شود.

### چاپ این کتاب

این کتاب اولین بار در سال ۱۳۷۰ ه. ق. برابر با ۱۹۵۱ م در چاپخانه حیدری نجف اشرف، همراه با نوادر قطب راوندی و موالید الائمه علیهم السلام چاپ گردیده است. "مکتبه المفید" قم نیز از روی همان نسخه چاپ نجف، این کتاب را در مجموعه‌ای به نام "عده رسائل للشیخ المفید" چاپ کرده است.

## ترجمه این کتاب

- این کتاب دو مرتبه از زبان عربی به دیگر زبانها برگردانده شده است:
- ۱ - شیخ سعادت حسین افتخار العلماء لکهنوی که در سال ۱۴۰۹ ه. ق. درگذشت، این کتاب را به زبان اردو برگرداند و ترجمه‌اش در هند به نام "غیبت" به چاپ رسید.
  - ۲ - محمد باقر خالصی نیز آن را به فارسی برگرداند که در سال ۱۳۶۱ شمسی به وسیله انتشارات راه امام در تهران، به نام "انتقاد و پاسخ" منتشر شد.

## روش تحقیقی ما در این کتاب

در مسیر تحقیق بر روی این کتاب، با مشکلاتی مواجه شدیم، زیرا چنانکه در مقدمه نسخه «ع» آمده، این کتاب از نوع تألیفاتی است که شیخ بر شاگردان خود املا نموده و نسخه‌های این گونه از تألیفات شیخ مفید (تألیف املایی) دارای عباراتی آشفته و مشوش می‌باشد. از این جهت ما برای تثبیت نص آن کوشش بسیاری نمودیم زیرا معتقدیم که پایه و اصل کار در تحقیق متون، تثبیت نص است، تا به یاری خدا کتاب از هر خطایی مصون بماند.

ما برای تحقیق این کتاب چندین مرحله را طی کرده‌ایم:

- ۱ - جستجو از مهمترین نسخه‌های موجود؛ که در نهایت به پنج نسخه اعتماد نموده و با استفاده از آنها این تحقیق را به انجام رساندیم. این پنج نسخه عبارتند از:

الف) نسخه «ع»، و آن نسخه‌ای است که در کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی در قم در ضمن مجموعه شماره ۲۴۳ ثبت شده است. این نسخه، رساله نهم مجموعه مذکور که از صفحه ۱۰۵ تا صفحه ۲۱۲، آن را شامل می‌شود و در آغاز آن نیز آمده است: «شرح الأجوبة عن المسائل فی العشرة الفصول عمّا يتعلّق بمهدی آل الرسول صل الله علیه وآله، و هو جواب الرئيس ابی العلاء بن تاج الملك، املاء الشيخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان الحارثی رضی الله عنه و أرضاه.» فصل نهم این نسخه و فصل دهم به طور کامل ناقص می‌باشد. تاریخ نگارش نسخه نامعلوم است ولی با ملاحظه استنادهایی که از آن شده است، می‌توان گفت که در پایان قرن ششم یا آغاز قرن هفتم نوشته شده است. (فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱ ص ۲۶۸).

ب) نسخه «ر»، این نسخه نیز در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم در ضمن مجموعه شماره ۷۸ نگهداری می‌شود: این نسخه رساله نهم این مجموعه از رساله‌ها است که از صفحه ۱۰۴ تا صفحه ۱۲۳ آن را در بر می‌گیرد. در آغاز آن آمده: «إنّ هذا الكتاب جواب أسئلة ابی العلاء تاج الملك». تاریخ نگارش نسخه نامعلوم بوده، و ظاهراً در قرن سیزدهم نوشته شده است. همچنین ممکن است از نسخه «ع» نسخه برداری شده باشد (فهرست کتابخانه مرعشی، ج ۱ ص ۹۲).

ج) نسخه «ل»، در کتابخانه مجلس تهران در ضمن مجموعه شماره ۸ نگهداری می‌شود. این رساله نیز هیجدهمین رساله از این مجموعه

ده پرستش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

است که از صفحه ۲۱۳ تا صفحه ۲۴۲ را شامل می‌شود (فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱ ص ۲۷۲).

د) نسخه «س»، نسخه تصحیح شده‌ای است که در دفتر مؤسسه انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نگهداری می‌شود؛ این نسخه ۱۰۰ صفحه است.

ه) نسخه «ط»، نسخه‌ای است که در سال ۱۳۷۰ هجری قمری در چاپخانه حیدری نجف اشرف چاپ گردید. در آغاز آن چنین آمده:

«الفصول العشرة فی الغیبة، تألیف امام الفقیه المحقق محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی الملقب بالشیخ المفید المتوفی سنة ۴۱۳ هـ.»  
در پایان آن نیز آمده: «يقول الفقير الى الله الغني شير محمد بن صفر على الهمداني الجورقاني: قد نسخت هذه النسخة الى اوائل الفصل السادس من نسخة العالم الجليل الميرزا محمد الطهراني المقيم بسامراء، وباقيها من نسخة العالم النبيل السيد محمد صادق آل بحر العلوم، اتفق لي الفراق بعون الله تعالى يوم الرابع عشر من شهر محرم الحرام من سنة ۱۳۶۳ ثلاث و ستين بعد الثلاثمائة والاف من الهجرة المقدسة بمشهد سيدي و مولاي أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه أفضل الصلاة والسلام.»

این نسخه ۳۸ صفحه در قطع رقعی بوده و نوادر راوندی و موالید الأئمة در آخر آن چاپ شده است.

۲ - مقابله این نسخه‌ها با هم و ذکر اختلافات موجود بین آنها.



- ۳- تثبیت نص و گزینش صحیح یا صحیح‌ترین وجه بین نسخه‌ها و قرارداد آن در متن. به جهت اهمیت کتاب و قدمت تاریخی آن و سابقه نسخه‌هایی که از آن بهره جسته‌ایم، بیشتر اختلافات موجود بین نسخه‌ها را در پاورقی‌ها وارد کرده‌ایم. چنانکه این روش را در همه تحقیقات خود اعمال می‌کنیم و همیشه این مطلب را به یاد داریم که: چه بسا دانشمندی که دانشمندتر از او نیز وجود دارد. در بعضی جاها، کلماتی به متن افزودیم که آنها را داخل کروشه [ ] نهاده‌ایم چون بدون آنها عبارت، استحکام نداشت.
- ۴- استخراج آیه‌های قرآنی، روایات و نظریات تا آنجا که امکان داشت.
- ۵- به غیر از اسامی انبیاء و ائمه علیهم‌السلام، شرح حال مفصلی از کسانی که نامشان در متن وارد شده، بیان داشته‌ایم.
- ۶- معرفی فرقه‌هایی که نامشان در متن آمده است.
- ۷- ارائه مشخصات شهرهای وارده در متن کتاب.
- ۸- شرح بعضی لغت‌های مشکل یا استمداد از منابع لغوی و شرح عباراتی که نیازمند توضیح بودند.
- ۹- جهت آسان کردن کار خواننده و محقق، فهرستهای متعددی در پایان کتاب قرار دادیم.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس خدایی را که یاری کنندگان دینش را وعده پیروزی داده و هر که راهش را بشناسد، به قدرت خود او را توانگر کرده و راه را بر وی آشکار نموده است و هر کس به کفر و الحاد روی نهاد و به انکارش پرداخت، توفیقاتش را سلب می نماید. خدایی که برای ادامه نزول رحمت و نعمت به او روی می آوریم و از عذاب و گرفتاری به او پناه می بریم. و سلام و درود بسیار او بر محمد و خاندان وی، امامان هدایت یافته باد.

من چه در این کتاب و چه در دیگر نگاشته های خود درباره ضرورت امامت و اینکه امام باید معصوم باشد، به وضوح سخن گفته ام. همچنین بیان کرده ام که: امامان به سبب دارا بودن کمال و فضیلتی که از اعمال حسنه ایشان نشأت گرفته و نیز ارائه نشانه هایی که گویای صحت دعوتشان به اعتقادات و اعمال است و همچنین وجود نصوصی که از جانب خداوند امامت آنها را

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

ثابت می‌کند، از زیردستان خود متمایز می‌گردند.

همچنین ابطال اعتقاد و آرای کسانی را که مخالف امامت و عصمت ائمه علیهم‌السلام می‌باشند، آنان که نادانی و گمراهی‌شان زبانزد خاص و عام شده و میان مردم مشهور گشته‌اند، روشن ساخته‌ام و همچنین توضیح داده‌ام که چرا برخی از امامان به تبلیغ آشکار دین برخاسته‌اند و برخی دیگر سکوت اختیار نموده‌اند، زیرا علت سکوت آنان در ستمگری ستمکاران و حفظ جان خود در برابر کسانی بود که ریختن خون آنان را جایز شمرده بودند. همان قاتلان ناحق پیامبران و رسولان الهی که قرآن نیز به داستان آنان اشاره کرده است.

و این موضوع در لزوم غیبت خاتم الاوصیاء که بر همه ایشان برترین درود و سلام باد و پوشیده ماندن او از دولت ستمگران چنان روشن است که موجب علم و یقین می‌شود.

پس از نگارش مطالبی که طی ده فصل به صورت پرسش و پاسخ و با استمداد از براهین عقل و سنت و کتاب الهی بیان شد، شایسته است میل و رغبت خودم را نسبت به کسی که حقی از او بر من واجب شده و قدر و منزلتش در نزد من افزون گشته است، ابراز نمایم. چه اینکه معتقدم ادای حق وی و اظهار هم رأیی با او امری لازم و واجب است. زیرا اثبات نکته‌هایی از کتاب که درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود، تنها از اندیشه او گذشته بود. بنابراین شایسته است گفتار این فصول به همان ترتیبی باشد که خود وی معین و مشخص کرده است.

سپس برای ترسیم شبهاتی که وارد کرده بود، از خدا طلب خیر نمودم. و پاسخها را در گفتاری ریختم که شناختش برای تمام افراد آسان باشد و فهم آن نیاز به فکر طولانی نداشته باشد و با این پاسخها از مراجعه به کتابهای دیگری که در این زمینه نگاشته‌ام، بی‌نیاز گردد.

### ترتیب فصلهای کتاب و شرح و توضیح آن و بیان

شبهاتی که در آن مطرح گردیده است

**فصل یکم:** سخن در این ادعای امامیه که می‌گویند ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی رضا علیه السلام فرزندی داشته که در دوران حیاتش به دنیا آمده و از زمان او این امر از خانواده و پسرعموها و تمامی دوستان و دشمنانش تا این زمان پنهان بوده است. هیچ شخصی از مردم با این ادعای امامیه توافقی ندارد.

**فصل دوم:** جعفر بن علی بن محمد بن علی<sup>۱</sup> - برادر حسن بن علی علیه السلام این ادعای امامیه را که او فرزندی داشته انکار نموده است. او پس از وفات برادر ارث او را تصاحب کرده و کسانی را که برای برادرش در دوران حیات و پس از وفات او فرزندی را ادعا کردند، تکذیب می‌کرده. او خبر کسانی را که

---

۱. در توفیقی که از ناحیه مقدسه به عثمان عمری در پاسخ سؤالات اسحاق بن یعقوب صادر شده، آمده است که: ... راه و روش عمویم جعفر و فرزندان او مانند راه و روش برادران یوسف علیه السلام است.

و نیز به بحارالانوار ۲۲۷/۵۰ باب ۶ احوال جعفر و ۸/۳۷ مراجعه فرمایید.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

چنین ادعایی داشتند، به پادشاه گزارش داد، تا اینکه پادشاه نیز او را واداشت که کنیزان برادرش را در جایی نگه دارد تا وضعیت آبستنی آنان مشخص شود ولی هیچ نشانه آبستنی در آنها پیدا نشد. و این خود شبهه‌ای شد بر باطل بودن ادعای فرزندی برای حسن بن علی علیه السلام.

**فصل سوم: وصیت مشهور حسن بن علی علیه السلام به مادرش که نام او حدیث و کنیه‌اش ام حسن می‌باشد<sup>۱</sup>.** او در تمام موقوفات و اموالش به مادرش وصیت نموده و انجام دادن آن را بنابر شرایط وصیت به وی سفارش نموده است. ولی با این حال در آن وصیت هیچ ذکری از فرزندی که به دنیا آمده و یا در آینده به دنیا خواهد آمد، به میان نیاورده است.

**فصل چهارم: انگیزه پنهان بودن ولادت و علت غیبت و مخفی بودن حال او چیست؟** با اینکه بدرانش در زمانی می‌زیسته‌اند که نقیه از زمان حسن بن علی بن محمد علیه السلام بسیار دشوارتر و ترس آنان از پادشاهان بنی امیه و پس از آنان بسیار بیشتر بوده است ولی با این حال نسب، ولادت و دوران زندگی ایشان برای همگان واضح و روشن بوده و هیچ کدام ایشان از مردم پنهان نبوده و شخص آنها و ولادتشان از مردم پوشیده نبوده است.

**فصل پنجم: ادعای امامیه در غیبت امامشان از عادت و عرف انسانها بیرون است چرا که آنان مدتی بسیار طولانی را برای پنهان بودن امامشان از**

---

۱. کنیه او ام حسن و نامش حدیث یا حدیثه می‌باشد. نام او را سومین و سلیل هم نقل کرده‌اند. او از زنان صالح و پرهیزگار روزگار خویش بوده و جریان ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان بودن آن را خبر داشته است. الذعیان ۴۰:۱.

## ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

مردم ادعا می‌کنند و می‌گویند که همه راهها در این مدت برای دسترسی به او بسته است و هیچ کس از مکان و وضعیت او اطلاعی ندارد.

### فصل ششم: این ادعای امامیه برخلاف عادت بشری است. آنان

می‌گویند [مهدی] چند سال پیش از وفات پدرش که در سال ۲۶۰ بوده، بدنی آمده است و از آن هنگام تاکنون که سال ۴۱۰ هجری است، عمری طولانی داشته و به زندگی خود ادامه می‌دهد.

### فصل هفتم: اگر غیبت ایشان آنگونه که امامیه ادعا می‌کنند باشد، دیگر

نیازی به او نمی‌باشد زیرا کسی که نه دعوتی از او به ثبوت رسیده و نه دلیل و برهانی برای او اقامه می‌شود و نه حدی را اجرا کند و نه حکمی را بیان نماید، دیگر بود و نبودش یکسان است. این شخص در حقیقت نه می‌تواند طالب هدایتی را راهنمایی کند و نه امر به معروف و نهی از منکر نماید و نه گمراهی را رهنمون گردد و نه در راه اسلام جهاد کند.

### فصل هشتم: ادعای امامیه در مورد غیبت به همان دلینی که آنان

ادعای فرقه مملطوره<sup>۱</sup> را انکار می‌کنند، باطل است. مملطوره می‌گویند

---

۱. اینان در حقیقت همان فرقه واقفیه هستند که درباره موسی بن جعفر علیه السلام توقف نموده‌اند. ایشان فرقه‌های فراوانی هستند. برخی از ایشان می‌گویند: موسی بن جعفر علیه السلام نمرده است و تا بر خاور و باختر زمین فرمانروا نگردد، هرگز نمی‌میرد و زمین را از عدالت سرشار می‌گرداند همچنانکه از ستم برگردیده است و او همان قائم است.

برخی از ایشان می‌گویند: او همان قائم است و مرده است. امامت به غیر او نمی‌رسد تا اینکه رجعت صورت پذیرد و اینان پنداشته‌اند که او پس از مرگش رجعت می‌کند به جز اینکه او در یک مکانی مخفی و پنهان است.

## ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

موسی بن جعفر علیه السلام زنده و پنهان است و موعودی منتظر می‌باشد. امامیه همچنین اینگونه اعتقادات را مایه رسوایی فرقه‌های کیسانیه<sup>۱</sup> و ناووسیه<sup>۲</sup>



برخی از ایشان می‌گویند: او همان قائم است ولی مرده است و در هنگام قیامش رجعت خواهد نمود. برخی از ایشان کشته شدن او را انکار کرده و می‌گویند: او مرده است ولی خداوند او را به سوی خودش بالا برده و هنگام قیامش او را برمی‌گرداند.

این فرقه را ممتوره خوانده‌اند چرا که علی بن اسماعیل میثمی و یونس بن عبدالرحمان با برخی از واقفیان مناظره نمودند. علی بن اسماعیل هنگامی که بحث و جدل میان آنها بالا گرفت خطاب به واقفیان گفت: ما انتم الا کلاب ممتوره. شما چون سگهای باران دیده هستید. منظور او از این عبارت این بوده که شما از مردار هم بدبوتر هستید چرا که وقتی باران روی سگ می‌ریزد از مردار هم بدبوتر می‌شود. فرق الشیعه: ۹۰ - ۹۲.

۱. اینان کسانی هستند که به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد دارند ایشان فرقه‌های فراوانی هستند. برخی از ایشان محمد بن حنفیه را پس از امیرالمؤمنین علیه السلام امام می‌دانند. برخی از ایشان او را پس از حسن و حسین علیه السلام امام می‌دانند. برخی می‌گویند که او همان امام مهدی است. پدرش او را به همان امام نامگذاری کرده و نمرده و نمی‌میرد و هیچ کس نباید با او مخالفت کند و امام حسن و امام حسین علیه السلام هم با اجازه او قیام کردند.

این فرقه را کیسانیه می‌خوانند زیرا محمد بن حنفیه مختار را بر عراق عرب و عجم استاندار خود گردانید و به او فرمان داد تا به خونخواهی حسین علیه السلام و کشتن قاتلان او برخیزد. مختار را به جهت کیاست و زیرکی اش کیسان خوانده‌اند. فرق الشیعه: ۴۱ - ۴۵.

من (محقق رساله) می‌گویم: با تأمل و نگرش در کتابهای تاریخی و تراجم با قطعیت درمی‌یابم که محمد بن حنفیه این فرقه را بنیان‌گذاری نکرده است و اصلاً با این فرقه هیچ ارتباطی ندارد ولی ایشان خودشان را به او نسبت داده‌اند. او می‌دانست که پسر برادرش امام سجاد علیه السلام امام است و هرگز امامت را برای خودش ادعا نکرد.

۲. اینان فرقه‌ای هستند که می‌گویند: جعفر بن محمد علیه السلام زنده است و نمرده و تا هنگام ظهور

صلی

## به پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

و اسماعیلیه<sup>۱</sup> دانسته‌اند. کیسانیه می‌گویند امامشان محمد بن حنفیه<sup>۲</sup> زنده



و به ولایت رسیدن بر مردم هرگز نخواهد مرد و او همان مهدی است. آنان پندارند که از ایشان روایتی رسیده که فرمود: اگر حتی دیدید که خود من از فراز کوهی خلاف این مطلب را می‌گویم مرا تصدیق نکنید چرا که من صاحب و سرور شمایم. این فرقه را ناووسیه خوانند زیرا سرکرده ایشان از اهالی بصره بود و به او ناووس می‌گفتند. گفته‌اند که نام او عجلان بن ناووس است. برخی گویند نام او ناوس است. برخی دیگر نیز گویند منسوب به روستایی به نام ناوس است. فرق الشیعه: ۷۸.

۱. اینان فرقه‌ای هستند که گویند پس از جعفر بن محمد علیه السلام پسرش اسماعیل بن جعفر به امامت رسیده و مرگ اسماعیل را در زمان حیات پدرش انکار کرده‌اند. آنان گویند امام جعفر صادق علیه السلام با اعلام مرگ اسماعیل خواست پوشیده کاری نماید چرا که ترس کشتن او را داشت برای همین او را از مردم پوشیده داشت. و چنین می‌پندارند که اسماعیل تا بر زمین فرمانروا نگردد و به امور مردم بپا نخیزد هرگز نخواهد مرد و او همان قائم است. اسماعیلیه خالصه همین فرقه هستند. فرق الشیعه: ۸۰.

من (محقق رساله) می‌گویم: منشأ اشتباه پیروان این فرقه این است که اسماعیل بزرگترین فرزند پدرش امام صادق علیه السلام و مردی صالح بود و پدرش بسیار به او اظهار علاقه و محبت می‌نمود به این سبب گروهی از شیعیان در زمان حیات پدرش چنین گمان کردند که او امام پس از پدر است. چون اسماعیل در هنگام حیات پدرش در روستای عریض وفات نمود و بردوش مردان تا مدینه آورده شد. امام به دفعات متعدد دستور می‌داد تا تابوت را بر روی زمین گذارند و صورتش را پس می‌زد و به او می‌نگریست. امام با این کار می‌خواست به کسانی که در خلافت او برای پس از امام شک دارند بفهماند که او مرده است و دیگر هیچ شبهه‌ای بر مرگ او نمانده است. با همه این اقدامات از جانب امام می‌بینیم که فرقه‌ای به امامت اسماعیل پس از پدرش اعتقاد دارند.

۲. او ابوالقاسم محمد اکبر بن علی بن ابی طالب است و حنفیه لقب مادرش خوله دختر جعفر است. او دارای دانش و ورع بسیار و مردی نیرومند بود. جریان کشمکش او با علی بن





### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

است. و ناووسیه می‌گویند که جعفر بن محمد علیه السلام زنده است و اسماعیلیه گویند اسماعیل بن جعفر<sup>۱</sup> زنده است. با این مطالب تناقض سخنان امامیه که ادعای این فرقه‌ها را رد می‌کنند، آشکار می‌شود.

**فصل نهم:** امامیه اعتراف می‌کنند که خداوند متعال به امام اجازه داده که از مردم پنهان شود و با هیچ‌یک از آنها دیدار نکند، مبادا او را با این دیدار بشناسند. این پنهان بودن لطفی در حق امام و مردم است. آنان همچنین اقرار می‌کنند که خداوند سبحان به جز آنچه از روی مصلحت و تدبیر صواب باشد، به کسی هیچ اجازه‌ای نمی‌دهد و تا آنگاه که آزمایش و تکلیف باقی است بندگانش را به کاری وانمی‌دارد مگر اینکه بدان نیاز داشته باشد. امامیه از یک سو چنین اعتراف می‌کنند و از طرف دیگر می‌گویند که می‌توانند او را

حسینی

حسین علیه السلام در امامت و اعتراف او به امامت علی بن حسین علیه السلام پس از گواهی حجرالاسود بر امامت حضرت مشهور است. در برخی از روایات آمده است که او پس از گواهی دادن حجرالاسود بر امامت آن حضرت بر پاهای امام سجاد علیه السلام افتاد و پس از آن دیگر به هیچ وجه با ایشان منازعه ننمود. او در سال ۸۰ هجری وفات نمود. برخی گفته‌اند که او در سال ۸۱ هجری وفات کرده است. الطبقات الکبری ۹۱:۵، و فیات الاعیان ۱۶۹:۴. تنقیح المقال ۳: ۱۱۵.

۱. او اسماعیل بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین علی بن ابی طالب هاشمی و اهل مدینه است. مردی درستکار و نیکوکار بود. به هنگام حیات پدرش در روستای عریض وفات نمود و بر دوش مردان تا مدینه آورده شد تا در بقیع به خاک سپرده شد. امام صادق علیه السلام بر مرگ او اندوهی فراوان خورد و پیشاپیش تابوت او پابرهنه و بدون جامه رسمی راه می‌رفت. تنقیح المقال ۱: ۱۳۱ و ۱۳۲ در این کتاب بحث کاملی پیرامون پندار برخی که اسماعیل را نکوهش نموده‌اند، آمده است.

## ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

دیدار کنند و معالم دین خود را از ناحیه او اخذ نمایند و با ظهور او همه مصالح و نظام بشری به مرحله تمام و کمال خود خواهد رسید. این دو سخن با یکدیگر تناقض دارد.

**فصل دهم:** امامیه ناچارند برای مدعای خود اثبات کنند که امام به وقت ظهورش خود را به وسیله معجزه به مردم می شناساند، چرا که اگر چنین نکند در هنگام ظهور کسی او را نخواهد شناخت. در حقیقت مردم هنگامی او را می شناسند که او معجزه‌ای را بیاورد تا دلیل صداقت ادعا و صحت نسب و ثبوت امامت و لزوم اطاعت کردن از او باشد و حال آنکه این ادعا خارج نمودن نشانه‌های ویژه پیامبری از صاحبان حقیقی آن و آشکار نمودن آن برای کسانی به جز پیامبران علیهم السلام است که این معجزات از نشانه‌های ویژه آنهاست. این ادعا در حقیقت دلایل و نشانه‌های ویژه پیامبری را تباه می‌سازد که به اجماع همه پیروان ادیان باطل است.

## فصل یکم

پاسخ به این شبهه که پنهان بودن ولادت حضرت مهدی

عجل الله تعالی فرجه الشریف مطابق عرف و معمول نیست.

### سخن پیرامون فصل یکم

می‌گوییم: پنهان بودن ولادت مهدی پسر حسن بن علی علیه السلام از همه افراد خانواده و دیگران و پیوسته پوشیده ماندن او اصلاً بر خلاف عرف انسانی نیست، بلکه دانش بشری به خاطر عللی که اقتضای آن را دارد مانند این را در فرزندان پادشاهان و پیروان ایشان سراغ دارد. عقلای عالم نیز در وقوع چنین امری شبهه‌ای ندارند.

مثلاً گاهی انسان از کنیز خود دارای فرزندی می‌شود و این را از همسر و خانواده خود پنهان می‌کند. این امر را همچنان از هر کس که بیم فاش کردن این خبر را از او دارد، پنهان نگه می‌دارد تا زندگی‌اش با همسرش به سبب خانواده و دوستان او تباه نگردد.

این فرزند همچنان رشد می‌کند و حال آنکه هیچ یک از خانواده شخص و عموزادگان و برادران و دوستانش او را نمی‌شناسند. آن شخص خبر تولد

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

فرزند را همچنان پنهان نگه می‌دارد تا زمانی که هراسش از خبردار شدن دیگران زایل شود اما در این هنگام او را معرفی می‌کند. چه بسا این امر را تا زمان مرگش پنهان نگه می‌دارد و در هنگام مرگ او را به دیگران می‌شناساند تا نسب فرزندش مجهول نماند و حقوقی که از ارث نصیب او می‌گردد، به او برسد. گاهی پادشاهی دارای فرزندی می‌شود و تا آن هنگام که رشد کرده و به صورت نوجوانی درآید، اجازه فاش ساختن ولادت او را نمی‌دهد تا آنجا که اگر کسی او را ببیند، از اینکه پادشاه چنین فرزندی داشته باشد، شگفت زده می‌شود. این امر را درباره گروهی از پادشاهان ایران و روم<sup>۱</sup> و هند<sup>۲</sup> نقل کرده‌اند. مورخان نوشته‌اند که وسفافرید<sup>۳</sup> دختر افراسیاب پادشاه ترک برای همسرش سیاوخش، کیخسرو پسر سیاوخش پسر کیکاووس پادشاه ایران را که حتی بر سرزمین بابل<sup>۴</sup> و ناحیه خاور نیز حکمفرمایی می‌کرد، بدنیا آورد ولی مادرش یارداری و ولادت او را از همگان و به خصوص از کیکاووس - جد او و پادشاه بزرگ - پنهان نگه داشت و او روزگاری دراز برای یافتن او

- 
۱. ملتی مشهور هستند که در سرزمینی وسیع زندگی می‌کرده‌اند. در ریشه نسب ایشان اختلاف است. برخی می‌گویند: آنان فرزندان روم بن سماحیق از اولاد حضرت ابراهیم علیه السلام هستند. کشور روم قدیم از شمال و مشرق به ترکیه و دریای خزر و روسیه و از جنوب به شام و اسکندریه و از مغرب به دریای مدیترانه و اندلس (اسپانیا). معجم البلدان ۳: ۹۷ - ۹۸.
  ۲. کشوری در جنوب آسیاست که از مغرب به پاکستان، از شمال به چین و نپال و از شرق به برمه و بنگلادش محدود می‌شود. پایتخت آن شهر دهلی نو است.
  ۳. در منابع فارسی نام او فرنگیس یا فرنگیز آمده است.
  ۴. ناحیه‌ای در کوفه و حله است که کلدانیان در آنجا زندگی می‌کردند. برخی گفته‌اند نوح علیه السلام نخستین کسی بود که پس از طوفان در آنجا ساکن گردید. معجم البلدان ۱: ۳۰۹.

## فصل اول

جستجو می‌کرد. این خبر در میان مورخین مشهور و علت پنهان نگه داشتن و مخفی کردن شخص او معروف است. محمد بن جریر طبری<sup>۱</sup> در کتاب تاریخ خود این جریان را نقل کرده است.<sup>۲</sup> این واقعه مانند قضیه پنهان نگاه

---

۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ نگار غیر شیعی، در آمل مازندران سال ۲۲۴ ه. ق. متولد شد و به سال ۳۱۰ ه. ق. در بغداد درگذشت. تألیفات فراوانی دارد که یکی از آنها تفسیر کبیر و دیگری طرق حدیث الغدیر است که ذهبی در مورد این کتاب گوید: من بر این کتاب درنگ کردم و از فراوانی اسناد روایت، غدیر شگفت زده شدم. اما کتاب تاریخ او (تاریخ الامم و الملوک) از بهترین کتابهای تاریخی است که در آن اخبار گوناگون و هنرهای پسندیده و انواع دانش‌ها آمده است.

۲. تاریخ الامم و الملوک ۱/۵۰۴-۵۰۹

خلاصه داستان چنین است: برای کیکاووس پسری بدنیآ آمد که از حیث زیبایی و کمال در آن روزگار چنین پسری دیده نشده بود. پدرش او را سیاوش نام نهاد و او را به نیکوترین روش تربیت نمود تا بزرگ شد. کیکاووس پیش از این با دختر افراسیاب پادشاه ترک ازدواج کرده بود. این زن در سحر دست داشت. این زن سیاوش پسر همسرش را به همبستر شدن فرا خواند ولی او امتناع ورزید. چون این زن دید که او امتناع می‌کند از او پیش پدرش بدگویی کرد و در نتیجه پندار و رفتار کیکاووس نسبت به پسرش تغییر نمود. سیاوش بخاطر اینکه از پدر و مکر و کید همسر او دور بماند، به جنگ افراسیاب رفت چرا که افراسیاب به شروطنی که میان او و کیکاووس هنگام ازدواج دخترش با کیکاووس انجام گرفت، عمل نکرده بود. چون سیاوش به سوی افراسیاب رفت میان آن دو صلح برقرار شد ولی کیکاووس به پسرش نامه نوشت که در مقابل افراسیاب پایداری کرده و مبارزه کند. اما سیاوش انجام آنچه را که پدر به او فرمان داده یعنی جنگ در مقابل افراسیاب را ننگ و غار می‌شمرد. به همین جهت از جنگ با افراسیاب امتناع ورزیده و کسی را به سوی افراسیاب فرستاده از او امان خواست. افراسیاب نیز به او امان داد. چون سیاوش به نزد افراسیاب رفت، افراسیاب او را بسیار احترام نمود و دختر خود و سفارید را به ازدواج او درآورد. سیاوش همواره مورد احترام افراسیاب بود تا اینکه بخاطر

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

داشتن فرزند حسن بن علی علیه السلام و مخفی داشتن شخص او و تولدش می باشد که دشمنان آن را انکار می کنند در حالیکه پذیرش داستان کیخسرو بسیار سخت تر است.

همچنین برخی از مردم فرزند خویش را از خانواده و خویشان خود پنهان نگاه می دارند گویی اینکه اصلاً چنین فرزندی ندارند، بدین جهت که اگر آنها به وجود او پی ببرند، حق او را تصاحب کرده و در ارث او چشم طمع بدوزند. آن شخص همچنان فرزندش را پنهان نگه می دارد تا هنگامی که بتواند او را معرفی کرده و از کسانی که گفتیم در امان باشد.

برخی از مردم نیز به جهت جلب رضایت کسی که با شخص دارای فرزند ازدواج نمی کند، فرزند داشتن خود را پنهان نگه می دارند و در عقد



ادب و دانش و کمال که سیاوش دارا بود افراسیاب بر او رشک برد و همچنین برادر افراسیاب و دو پسرش از او نزد افراسیاب سخن چینی نمودند. در نتیجه افراسیاب سیاوش را کشت و بدن او را مثله کرد در حالیکه زن سیاوش یعنی دختر افراسیاب باردار بود. آنان خواستند که جنین شکم او را سقط کنند ولی این کار نشد. پس او را به "پیران ریه" سپردند تا پس از وضع حمل نوزاد را بکشد. چون دختر افراسیاب نوزاد خود کیخسرو را بدنیا آورد، پیران بر آن زن و نوزاد دلسوزی نمود و او را نکشت و او را پنهان نمود تا اینکه نوزاد به نوجوانی رسید.

کیکاووس نیز برای یافتن نوزاد و مادرش شخصی به نام بی بی جوذرزر را به سرزمینهای ترک گسیل داشت. او مدتهای زیادی به جستجو پرداخت ولی خبری از او نیافت و کسی نیز او را رهنمون نساخت. تا اینکه پس از گذشت زمانی طولانی او را پیدا کرد و یا تدبیر و چاره‌ای دختر افراسیاب و فرزندش را از سرزمین ترک بیرون برده و به نزد کیکاووس برده تا پایان داستان. این داستان بسیار طولانی است که ما فقط به ذکر شاهد مطلب خود بسنده کردیم. برای آگاهی از تفصیل این داستان به مروج الذهب ج ۱: ۲۵۰ مراجعه فرمایید.

## فصل اول

نکاح، داشتن فرزند و وجود او را پنهان داشته و اینچنین تظاهر می‌کند که او اصلاً پیش از این با هیچ زن دیگری چه آزاده و چه کنیز ازدواج نکرده و فرزندی ندارد. ما این عمل را در میان مردم مشاهده کرده‌ایم که در میان زنان از مردان مشهورتر است.

این مطلب در میان پادشاهان نیز مشهور است که ایشان به خاطر نوعی مصلحت اندیشی در تعیین جانشین و آزمودن لشکریان که آیا از او اطاعت می‌کنند یا نه، وجود فرزند خود را از مردم پنهان نگه می‌دارند چرا که در گذشته مردم عقیده داشتند مصلحت حکومت روا نمی‌دارد که پادشاه با داشتن فرزند، کسی دیگر را که از نسل او نیست، به جانشینی خود برگزیند. سپس هرگاه رضایت قوم فراهم می‌شده است و می‌توانستند ولایت عهد را از فرزند خود به دیگری برگردانند یا جانشین خود را از مقام خود عزل نمایند فرزند را آشکار می‌کرده‌اند، به طریقی که برای حکومت مایه انتظام گردد و از تدبیر دیگری نمی‌توانستند بهره ببرند.

و جز اینها انگیزه‌های فراوانی وجود دارد که به سبب آن پدران فرزندان خود را پنهان داشته و مرگ آنها را قاش ساخته‌اند و نیز برخی از پادشاهان خود را پنهان داشته و خبر مرگ خود را شایع ساخته‌اند تا بدین وسیله رعایای خویش را بیازمایند. انگیزه‌های مشهور دیگری هم داشته‌اند که عمل به آنها در میان مسلمانان رواج داشته است.

ما چه بسیار فرزندان را می‌شناسیم که پس از گذشتن زمانی طولانی از

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

مرگ پدر، صحت نسب آنها ثابت شده و تا دو شاهد مرد مسلمان به این امر گواهی نداده‌اند، هیچ یک از مردم آنها را نشناخته‌اند. این کار علتی داشته که پدر را وادار می‌کرده تا ولادت فرزند را از همه نزدیکان و دوران پنهان دارد تا اینکه پس از مرگ او کسی بگوید که من اقرار می‌کنم که او این مسأله را پوشیده داشته و در وصیت نیز چنین گفته است و یا بگوید که آن فرزند از فراش شخص بوده که بوسیله این حکم فرزند به پدرش ملحق می‌گردد.

### گفتاری دیگر

همه دانشمندان ملل نیز اتفاق نظر دادند که پدر و مادر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به جهت بیم و هراسشان از پادشاه زمان خود ولادت او را پنهان داشته‌اند.<sup>۱</sup>

ولادت موسی بن عمران علیه السلام که شرح آن در قرآن آمده نیز چنین است. خداوند به تدبیر خود به مادر موسی الهام نمود که او را به آب افکند و اطمینان داشته باشد که او سالم مانده و به او باز خواهد گشت. تمام این موارد برای مصالح بندگان خدا انجام پذیرفت.<sup>۲</sup>

با وجود این مطالب پس چرا دشمنان مکتب امامیه اعتقاد ایشان را در پنهان نگاه داشتن ولادت مهدی علیه السلام توسط پدرش [امام] حسن [عسکری علیه السلام]

---

۱. تاریخ طبری ۱: ۲۳۴، کمال الدین ج ۱: ۱۳۸ حدیث شماره ۱، قصص الانبیا: ۱۰۳.  
۲. به سوره قصص آیات ۷-۱۳ و سوره طه آیات ۳۸-۴۰ مراجعه فرمایید. برای تفصیل این مطلب به کمال الدین ج ۱، حدیث شماره ۱۳ و قصص الانبیا: ۱۴۸-۱۵۰ مراجعه فرمایید.



## فصل اول

از خانواده و پسر عموها و دیگران انکار می‌کنند در حالی که انگیزه‌های این امر از مواردی که پیشتر بر شمرده و نام بردیم، بسیار روشن‌تر می‌باشد. به یاری خدا در صفحات آینده هنگام نیاز این موارد را بیان خواهیم نمود.

اطمینان به صحت وجود فرزندی برای [امام] حسن [عسکری علیه السلام] بسیار بیشتر از دانستن صحت نسب دیگر مردم است. چرا که صحت نسب از چند راه ثابت می‌گردد: ۱- قابله و یا زنانی که معمولاً در هنگام ولادت فرزند در کنار زن حضور دارند و به او در این امر کمک می‌کنند، به این مطلب گواهی دهند. ۲- صاحب فراش اعتراف کند که چنین فرزندی دارد. ۳- دو نفر مرد مسلمان گواهی دهند که پدر به وجود این فرزند اقرار نموده است.

گروهی از دینداران و اهل فضل و دانش و زهد و عبادت از امام حسن بن علی علیه السلام نقل کرده‌اند که ایشان به وجود فرزندش [مهدی علیه السلام] اعتراف نموده و به آنها اطلاع داده و برای آنها به امامت وی پس از خود تصریح کرده است. برخی او را در خردسالی و پاره‌ای در سنین بلوغ و جوانی دیده‌اند.

همچنین این مطلب به اثبات رسیده است که او پس از پدرش به شیعیان دستورات و فرمانهایی را صادر می‌نمود و به پرسشهای آنها پاسخ می‌داد و شیعیان او نیز حقوق مالی امامان را از طریق یارانش به وی می‌پرداختند.

من نامهای گروهی از خواص و افراد مورد اطمینان حسن بن علی علیه السلام را و آنانکه در خدمت به درگاه ایشان معروف بوده و ایشان را می‌شناخته‌اند در لابلای برخی از کتابهایم آورده‌ام. به ویژه دو کتاب معروف الارشاد فی معرفة

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

حجج الله على العباد<sup>۱</sup>. و کتاب الايضاح في الامامة والغيبة<sup>۲</sup>.  
و ما چون در این دو کتاب به این امر پرداخته‌ایم، دیگر در اینجا به اثبات  
آن نمی‌پردازیم.

- 
۱. کتاب الارشاد في معرفة حجج الله على العباد: ۳۵۰، باب ذکر من رأى الامام الثاني عشر. موضوع این کتاب تاریخ دوازده امام علیهم السلام و روایات صریح درباره ایشان و معجزات ایشان است. گوشه‌هایی از حوادث زندگی دوازده امام علیهم السلام مانند تاریخ و چگونگی ولادت و شهادت و طول عمر و همچنین شمار خواص اصحاب ایشان و ... نیز در این کتاب آمده است. کتاب ارشاد در ایران مکرر به چاپ رسیده است. ترجمه فارسی آن نیز به نام تحفه سلیمانیه است که به چاپ رسیده است. نسخه‌ای خطی از کتاب ارشاد در کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی (ره) به شماره ۱۱۴۴ موجود است که در سال ۵۶۵ هـ نوشته شده است. نسخه دیگر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است به شماره ۱۴۳۰۲ که در سال ۵۷۵ هـ نوشته شده است. نسخه‌ای دیگر نیز در کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی (ره) از قرن هفتم یا هشتم موجود است. رجال نجاشی: ۳۹۹، الذریعة: ج ۱، ۵۰۹-۵۱۰، شماره ۲۵۰۶ و نیز منابع مختلف دیگر.
۲. شیخ مفید (ره) در این کتاب به رد شبهات اهل سنت و دلایل ایشان بر اثبات خلافت پرداخته و سپس دلایل امامت معصومین علیهم السلام را ذکر می‌کند. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه سید راجه محمد مهدی در حومه فیض آباد هند موجود است. شاید چنین پنداشته شود که این کتاب همان افصاح است ولی این مطلب بسیار بعید به نظر می‌رسد زیرا شمار بسیاری از موارد که شیخ مفید (ره) در این کتاب بدان پرداخته است، در کتاب افصاح موجود نمی‌باشد. نجاشی نیز به تفاوت این دو کتاب تصریح کرده است. به رجال نجاشی: ۳۹۹ و الذریعة ج ۲: ۴۹۰ شماره ۱۹۲۵ مراجعه فرمایید.

## فصل دوم

پاسخ به شبهه کسانی که

انکار فرزندی برای امام حسن عسکری علیه السلام را

توسط برادرشان جعفر، دستاویز قرار داده‌اند

دستاویز دیگر ایشان این است که جعفر بن علی این اعتقاد امامیه را که برادرش حسن بن علی علیه السلام فرزندی داشته که در دوران حیات او ولادت یافته انکار کرده است و حتی اموال برادر را به جهت ادعای ارث بردن از او چون فرزندی ندارد، تصاحب کرده و حاکم وقت را به توقیف کنیزان [امام] حسن علیه السلام واداشته است و قاعدگی ماهیانه آنان را زیر نظر داشته تا بداند کسی از آنان حامله نیست، و غرضش این بوده که این مطلب را اثبات کند که برادرش فرزندی نداشته است. او همچنین ریختن خون شیعیان [امام] حسن [علیه السلام] را جایز شمرد چرا که آنان اعتقاد داشتند او فرزندی دارد که پس از او از دیگران برای احراز مقام امامت و ارث بردن از ایشان سزاوارتر است.

این دستاویز شبهه در خور توجه هیچ اندیشمندی نیست. چه برسد به اینکه به عنوان استدلال مطرح گردد. چرا که همه امت اسلام اتفاق دارند که جعفر هرگز مانند پیامبران دارای مقام عصمت نبوده تا دیگر انکار حق و ادعای باطل از او سرتزند بلکه او یکی از افراد بشر بوده که لغزش و سهو و اشتباه از

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

او صادر می‌گردد و ممکن است که بر امری باطل تکیه نموده و گمراه گردد. قرآن می‌گوید که پسران یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام در حق برادرشان یوسف ستم کرده و برای او در نهانگاه چاه افکندند و پیراهن او را به خونی دروغین آغشته کرده تا یعقوب را فریب دهند. آنان پیمان خود را در نگهداری یوسف شکستند و به بهایی ناچیز او را فروخته و پدرشان یعقوب آنان را عاق نمود. آنان یعقوب را به اندوه فراق محبوبترین فرزندانش دچار ساخته و پیراهن خونین او را پیش یعقوب برده و به دروغ گفتند که او را گرگ خورده و بر این گناه خود سوگند نیز خوردند؛ حال آنکه آنان می‌دانستند که دروغ می‌گویند و یوسف را هرگز گرگ ندریده است.<sup>۱</sup>

اینان همه فرزندان پیامبران هستند و نزدیکترین مردم از نظر نسب به پیامبر و خلیل خدا ابراهیم علیه السلام می‌باشند.

انکار این حقایق از جانب کسی است که هم از لحاظ مقام دنیوی و هم اخروی از اینان پایین‌تر است. او به امر باطلی تکیه نموده که به طور یقین اشتباهش معلوم است و امر حقی را کنار گذاشته که دلایل و برهانهای روشنی بر آن اقامه گردیده است.

### گفتار نخست:

با وجود اینکه دلیلهای روشن عقلی و نقلی بر وجود فرزند [امام] حسن بن علی بن محمد علیه السلام اقامه گردیده و اندیشه درست این اعتقاد را اثبات

---

۱. بنگرید به سوره یوسف آیات ۸ تا ۲۰.

## فصل دوم

می‌کند دیگر دستاویزی بر انکار این قضیه نمی‌بینم. عموی آن حضرت [جعفر] انگیزه‌های روشنی داشت که فرزند برادر را انکار کند. [نخست آنکه او با این انکار] می‌خواست میراث ارزشمند و فراوان برادرش را خود تصاحب کند چرا که سریعاً به منافع آن دست پیدا می‌کرد و با تملک و تصرف آن به همه آرزوها و خواسته‌های نفسانی خود می‌رسید. [دوم آنکه او با این انکار] ادعای جانشینی حسن بن علی علیه السلام را داشت که قدر و منزلتش نزد همگان عظیم است و می‌گفت که تنها خود شایسته آن مقام است و دیگران لیاقت آن را ندارند؛ تا در نتیجه همه شیعیان به اطاعت از اندیشه‌های درونی او سر فرود آورند و این اعتقاد را پیدا کنند که امامت ویژه جعفر است و به دیگران نمی‌رسد. [سوم] آزمندی جعفر به وصول خمسی بود که شیعیان به وکیلان حضرت عسکری علیه السلام در زمان حیاتش پرداخت می‌کردند و پس از مرگ او هم استمرار داشت. او همچنین می‌خواست این زکاتها را هم بگیرد که به نیازمندان اصحابش برساند.

این امور درست مانند دستاویز کافران بی‌خبری که به انکار درستی مدعا و رسالت پیامبر توسط عموی ایشان و مشارکت جستن بسیاری از خویشان از بنی هاشم و بنی امیه در این امر با عموبش ابولهب، استدلال کرده‌اند. اینان بر ستیز با پیامبر اتفاق نظر داشته و شمشیرشان را در جنگ با او برهنه ساخته و کوشش بسیار در درمانده ساختن او و پیروان آیین او می‌نمودند.

این [انکار از سوی ابولهب و دیگران] در حالی بود که دلیل روشن و آشکار بر پیامبری‌اش وجود داشت، حال آنکه برای جعفر و امثال او یعنی کسانی که

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

از حقیقت دانش به دور بودند، راه شناخت و فهم ولادت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار سخت بود.

هر کس که در انکار یا اثبات و صحت مطلبی، به دستاویز جعفر بن علی در انکار فرزندی برای برادرش و یا دستاویز ابوجهل و دیگر نزدیکان و همشهریان و آشنایان به اوضاع و احوال او در انکار مقام پیامبری و صدق مدعای ایشان استناد کند، سخنش نزد دانشمندان بی ارزش است و از افراد فهمیده بشمار نمی آید، بلکه در شمار نادانان و احمقان است.

### گفتار دوم:

شیعه و دیگر کسانی که نسبت به اخبار مردم و اندیشه های صحیح آنها و انگیزه های بروز این انکار توجه و عنایت دارند، گوشه هایی از سرگذشت و زندگی جعفر بن علی را در دوران زندگی برادرش ابومحمد حسن بن علی علیه السلام و عواملی را که باعث شد تا وی وجود فرزند ایشان را در زمان حیات و پس از وفات او، انکار کند و همچنین انگیزه هایی که او را واداشت تا حاکم را نسبت به بازماندگان و شیعیان برادرش تحریک کند<sup>۱</sup> نقل کرده اند که من اگر آنها را بیاورم حقیقت امر آشکار شده و بر هیچ اندیشمندی پوشیده نمی ماند و به خطای او پی خواهد برد.

ولی موانعی مرا از این امر باز می دارد که یکی از آنها این است که در

---

۱. به کمال الدین ۲: ۳۸۳ - ۴۸۴ و بحارالانوار ۵۰: ۲۲۷ - ۲۳۲ باب ششم احوال جعفر و ۸: ۳۷ مراجعه فرمایند.

## فصل دوم

زمان ما از فرزندان جعفر بن علی افراد زیادی وجود دارند که به این حقیقت اعتراف کرده و اعتقاد به وجود فرزندی برای حسن بن علی علیه السلام در حیاتش و جانشین شدن او برای مقام امامت پس از پدر را آشکارا بیان می‌کنند. آنان همچنین خوش ندارند که به جدشان اعتقادی خلاف این حقیقت نسبت داده شود، بلکه من تا این زمان هیچ یک از فرزندان جعفر بن علی را نمی‌شناسم که نظری مخالف اعتقاد امامیه مبنی بر وجود فرزندی برای امام حسن علیه السلام [عسکری] و اعتقاد به زنده بودن و انتظار قیام او، داشته باشد.

برخورد پسندیده در قبال این سروران بزرگوار این است که من عواملی را که در زمانهای پیش جدشان را واداشته که وجود فرزند حسن بن علی را انکار کنند، در اینجا نیاورم.

علاوه بر این با همین نوشتار مختصر که شبهه این افراد را باطل نمودم، پاسخ به سخن بست‌رایان معتزله<sup>۱</sup>، حشویه<sup>۲</sup>، زبیدیه<sup>۳</sup>، خوارج<sup>۴</sup> و مرجئه<sup>۵</sup>

---

۱. نخستین کسانی که به این لقب نامیده شدند گروهی بودند که پس از قتل عثمان با علی علیه السلام بیعت نموده ولی از او کناره‌گیری و اعتزال گزیدند. آنان از جنگ با علی علیه السلام و هم از جنگ و همراهی علی علیه السلام امتناع ورزیدند. سعد بن مالک و عبدالله بن عمر از جمله آنان هستند. فرق الشیعه: ۴-۵.

۲. اینان گروهی هستند که اعتقاد دارند علی علیه السلام و طلحه و زبیر در جنگ با هم (جنگ جمل) راه صواب نپیمودند. راه صواب را کسی پیموده که از آن جنگ کناره‌گرفته. اینان هر سه آنها را دوست می‌دارند و از جنگ ایشان اظهار برائت می‌کنند و امر ایشان را به خداوند متعال واگذار کرده‌اند. فرق الشیعه: ۱۵.

۳. زبیدیه فرقه‌ای هستند که گویند: هر یک از آل محمد که مردم را به خدای متعال فراخواند

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

و برای آنچه که پرسشگر از جانب ایشان درباره شبهات سؤال کرده، کافی است و تنها خداوند است که توفیق پیمودن راه صواب را ارزانی می‌دارد.



امامی مفترض الطاعة است. علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که مردم را به خداوند فراخواند و امامت خود را آشکار گردانید، امام برد و پس از او حسین است در هنگام قیام و پس از او زید بن علی بن حسین که در کوفه کشته شد. و پس از او یحیی بن زید که در خراسان به قتل رسید. فرق الشیعه: ۵۸

۱. گروهی هستند که هر دو حکم (ابو موسی اشعری و عمرو عاص) را کافر شمردند و چون علی علیه السلام نیز به حکمیت آن دو رضایت داد، او را نیز کافر می‌دانند.
۲. علی علیه السلام حکمیت را به اجبار پذیرفت آن هم هنگامی که اصحاب آن حضرت از جنگ خودداری کرده و جز به حکمیت به چیزی رضایت نمی‌دادند. علی علیه السلام به حکمیت رضایت داد به شرط اینکه دو حکم به کتاب خدا حکم نمایند ولی آن دو اینچنین نکردند. پس در واقع این دو حکم بودند که مرتکب خطا شده و علی علیه السلام راه صواب را پیموده است. فرق الشیعه: ۱۶
۳. چون علی علیه السلام به شهادت رسید ناکثین و قاسطین و دنیاپرستان به خلافت معاویه رضایت دادند. اینان مرجئه نامیده شدند و چنین عقیده دارند که تمامی اهل قبله فقط با اقرار ظاهری به ایمان، مؤمن هستند و برای آنان امید آمرزش دارند. مرجئه دارای فرقه‌های متعددی است. فرق الشیعه: ۶



## فصل سوم

رد شبهه کسانی که وصیت امام حسن عسکری علیه السلام

به مادر خویش را دستاویز قرار داده‌اند

دستاویز دیگر ایشان وصیت ابو محمد حسین بن علی بن محمد علیه السلام است. اینان می‌گویند: حسن بن علی علیه السلام در بیماری که منجر به وفات گردید، به مادر خود «ام الحسن حدیث» (که خدا از او خشنود باد) وصیت نمود و او را سرپرست همه اوقاف و اموال خود قرار داده و هرگونه اظهار نظر درباره صدقات و اوقافش را فقط از طرف آن بانو روا دانست.

این اشکال نیز چیزی نیست که بتوان به آن در انکار فرزندی که پس از او به مقام امامت می‌رسد، اعتماد نمود به جهت اینکه وصیت امام حسن علیه السلام مؤید این مطلب است که هدف او پنهان ماندن ولادت آن فرزند بوده است. او همچنین می‌خواسته احوال فرزند خود را از حاکم وقت و هر آن کس که مانند او ریختن خون دعوت‌کننده به حق و مهدی منتظر را جایز می‌شمارد، پنهان و مخفی دارد.

حسن بن علی علیه السلام اگر در وصیت خود نامی از فرزندش به میان می‌آورد و یا درباره او وصیت می‌نمود، نقض غرض می‌شد و با هدف اصلی اش یعنی

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

سامان دادن امور برای ایشان آنگونه که بیان کردیم، مخالف بود؛ به خاطر همین در این وصیت به خود و خانواده و نسب او هیچ اشاره‌ای نفرمود. به ویژه که او مجبور بود بر این وصیت از دولتمردان حکومت عباسی و شهود قاضیان حاکم وقت، شهادت و گواهی بگیرد. افرادی چون: برده آزاد کرده و ائق بالله<sup>۱</sup> که به دوران‌دیشی معروف بود و عسکر خادم برده آزاد کرده محمد بن مأمون و فتح بن عبدربه.

هدف او از این کار، حراست و صیانت از قوم خویش و اموال مردم و به اثبات رساندن این وصیت پیش قاضی زمان خود بود. او می‌خواست با این کار فرزند خود را پنهان داشته و یاد او را از خاطرها زدوده و با مطلع ساختن مردم از وجود این فرزند جان او را حفظ نماید. او همچنین با این کار، می‌خواست دشمنانش را از کوشش و تلاش برای یافتن او بازداشته و مشکل شیعیان خود را سبک کند، چرا که دیگران اعتقاد به وجود امامت وی را بر شیعیان زشت شمرده و بر ایشان طعن می‌زدند.

هر کس که از سخنان پیشین دریافت صحیحی نداشته باشد و گمان کند که این وصیت دلیلی بر نادرست بودن اعتقاد امامیه در وجود فرزندی پنهان از همه مردم برای امام حسن علیه السلام می‌باشد، از فهم و درک صحیح و هوش و معرفت بهره‌ای نداشته و شخصی است که به سبب نادانی‌اش از درک احوال

---

۱. ابوجعفر هارون بن محمد بن هارون، الوائق بالله. در سال ۲۲۷ هجری در ۳۲ سالگی مردم با او بیعت کردند. خلافت او پنج سال طول کشید و در سی و هفت سالگی در سامرا درگذشت. برخی نیز می‌گویند: به سال ۲۳۲ هجری در ۳۴ سالگی وفات نمود. مروج الذهب ۳: ۴۴۷.

## فصل سوم

عاقلان و مصلحت اندیشی آنان عاجز است و از آنچه که ایشان بدان اعتماد می نمایند مانند اندیشه صحیح بهره ای نداشته و قراین حالیه را نمی شناسد. دلیل این امر عرف و عادت انسانهاست.

## گفتاری دیگر

این جریان را همه راویان پشت به پشت نقل کرده اند که ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به خاطر گزند و زیانی که پس از وفاتش به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام می رسید، درباره او تدبیری اندیشید و او را از این خطر مصون داشت. تدبیر وی چنین بود که [از میان دیگر فرزندان] تنها به او وصیت نمود. او این خبر را در میان شیعیان پراکنده ساخت چرا که اعتقاد حقیقی اش همین بود که پس از او فرزندش موسی علیه السلام سزاوار مقام امامت است. تکیه گاه و دلیل روشن شیعیان او بر این مطلب چنین بود که امام جعفر صادق علیه السلام با نص صریح تنها فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام را به امامت منصوب کرده و خواص ایشان نیز این مطلب را نقل می کنند. بنابراین در هنگام وفات تنها به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام وصیت نکرد، بلکه به پنج نفر وصیت نمود: ۱- منصور؛ نام وی را پیش از دیگران آورد چرا که او خلیفه و پادشاه وقت بوده

---

۱. او ابو جعفر عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عیدالمطلب است. [از خلفای عباسی است] در ۴۱ سالگی به سال ۱۳۶ هجری به خلافت رسید. تولدش به سال ۹۵ هجری است و وفاتش به سال ۱۵۸ هجری. دوران خلافتش ۲۲ سال به طول انجامید. مروج الذهب

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

و تصمیم‌گیری درباره خانواده‌اش با او بود. ۲ - بعد از وی ربیع وزیر او  
۳ - قاضی وقت او ۴ - کنیز و ام ولد خودش حمیده بربریه<sup>۱</sup> ۵ - و در پایان  
فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام<sup>۲</sup>. بدین گونه امامت او را پنهان داشته و جانش  
را حفظ نمود.

او بدین سبب با وجود فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نامی از دیگر  
فرزندانش نیاورد چرا که می‌دانست برخی از آنان پس از او مدعی مقام امامت  
خواهند شد و همینکه [امام صادق علیه السلام] نامشان را در وصیت نامه آورده  
است، دستاویز قرار می‌دهند.

اگر موسی بن جعفر علیه السلام در میان فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام از همه  
مشهورتر نبود و صحت نسب و فضل و علم و حکمت و کمالات او شهره آفاق  
نمی‌بود و مانند [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] فرزند امام حسن  
[عسکری علیه السلام] پنهانی و مخفی از چشم مردم زندگی می‌کرد، هرگز امام نام او  
را در وصیت خود ذکر نمی‌کرد و به ذکر نام دیگران بسنده می‌نمود ولی

---

۱. این بانو مادر امام کاظم علیه السلام است. بربریه منسوب به قوم بربر است که آنها قبیله‌هایی بودند  
ساکن ارتفاعات مغرب. از القاب دیگر این بانو مصفاة و لؤلؤه می‌باشد. برخی می‌گویند اصل او  
از اندلس (اسپانیای کنونی) است. او از بانوان پرهیزگار و مورد اعتماد بود که امام صادق علیه السلام او  
را به همراه ام فروة برای اخذ حقوق مالی مردم مدینه به آنجا گسیل داشت. کراماتی از او نقل  
شده است. تنقیح المقال ج ۳: ۷۶ - ۷۷

۲. این خیر را کلینی در کافی ۱: ۳۱۰ و ابن شهر آشوب در مناقب ۳: ۳۶۰ و مجلسی در بحار الانوار  
۳: ۴۷ آورده‌اند. در مجموع این مصادر چنین آمده است که امام صادق علیه السلام به این پنج نفر  
وصیت نمود: ۱ - ابو جعفر منصور ۲ - محمد بن سلیمان ۳ - عبدالله بن جعفر ۴ - موسی بن  
جعفر علیه السلام ۵ - حمیده

### فصل سوم

همانطور که گفتیم، ایشان در پایان وصیت نامه نام او را آورده است. این خیر شاهی است برای این مطلب که گفتیم ابو محمد حسن بن علی علیه السلام از اینکه فقط به مادرش وصیت نموده و هیچ ذکری از فرزندش نیاورده، هدف و نظری داشته است.

## فصل چهارم

پاسخ به شبهه کسانی که می‌گویند: دلیلی نداشت

امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را از دیگران پنهان دارد.

امام حسن [عسکری علیه السلام] فرزندش را پنهان داشته و چنان کارها را فراهم ساخت که شخصیت او پنهان بماند. با اینکه شیعیان در زمان او بسیار بوده و در همه جا گسترده شده بودند و مردمانی نیکوکار و ثروتمند نیز بودند، اما [امام حسن عسکری علیه السلام] آنان را از نام بردن و یادکردن آشکار فرزندش باز می‌داشت؛ حال آنکه دوران پدران او و باور خلیفگان زمانه آنها درباره ایشان بسیار سخت‌تر بود. خلیفگان زمانه آنها بر معتقدین به امامت ایشان بسیار سخت می‌گرفتند و خون و مال آنها را حلال می‌شمردند با این حال هرگز این رفتار، آنان را وادار نمود که فرزندانشان را پنهان داشته و کسانی را که اهلیت این کار را بعد از خودشان دارا می‌باشند، مخفی کنند. دشمنان این چنین رفتاری را از امام حسن علیه السلام بعید دانسته و می‌گویند: از نظر عاقلان این رفتار با کار دیگر امامان تناقض دارد. اما این امر آنچنان که آنان می‌پندارند نیست و بعید به نظر نمی‌رسد.

انگیزه امام حسن عسکری علیه السلام بسیار واضح و آشکار است که چرا فرزند خود را پنهان داشته و شخص او و ولادتش را مخفی داشته است. و اینکه چرا او تلاش می‌کرده با نهی شیعه از اشاره به او و نام بردن از او و پخش روایات درباره او یاد او را از خاطرها بزداید. چنین انگیزه‌ای در زمان پدرانش علیهم السلام نبوده است تا آنان مانند امام حسن عسکری علیه السلام فرزندانشان را پنهان دارند. زیرا که خلیفگان و پادشاهان زمان امامان پیش از او، می‌دانستند که ایشان به تقیه اعتقاد دارند و قیام با شمشیر علیه آن زمامداران را حرام می‌شمرند و حتی برخی از پسرعموهای خود را به خاطر این کار غیب گرفته و سرزنش نموده‌اند. آنان می‌دانستند که ایشان هنگامی قیام با شمشیر را جایز می‌شمردند که این موارد به وقوع بپیوندد: ۱- ایستادن خورشید هنگام ظهر و غروب نکردن ۲- بانگی از آسمان شنیده شود که نام شخص معینی را اعلام کند ۳- گروهی در سرزمین بیدار به زمین فروروند. پس از به وقوع پیوستن این موارد آخرین پیشوای حق با شمشیر قیام خواهد نمود تا حکومت باطل را نابود گرداند. پادشاهان و خلیفگان آن دوره اهمیتی به وجود امامان و ظهور آنها و کسانی که برای آنان تبلیغ می‌کردند، نمی‌دادند. چرا که خود را در امان از قیامی می‌دانستند که علیه آنان صورت گیرد و همچنین اعتقاد داشتند شمار کسانی که به سخن آنان در ادعای امامت شنوا باشند و یا موعود منتظری را که وعده می‌دادند تصدیق کنند، بسیار اندک هستند.

اما هنگامی که زمان وجود کسی که انجام این کارها از او انتظار می‌رفت فرا رسید و بیم می‌رفت که او با شمشیر قیام کند و شیعه امامیه را نیز می‌بینیم

#### فصل چهارم

که به تحقق یافتن امر او متفق هستند و او را به امامت تعیین کرده و تنها بدو نظر دارند، این کار دولتمردان عباسی را به جستجوی او و ریختن خونش واداشت. تا اینکه در اعتقاد به او شبهه ایجاد کنند و از شورشهایی که در نتیجه توجه به او و فرا خواندن به یاری اش به وقوع می پیوندد، در امان بمانند.

با این حال اگر مواردی که ما بیان داشتیم واضح نیست و انگیزه‌ای صحیح و امری آشکار نمی باشد، اما این امر غیر قابل انکار است که خداوند متعال می دانست که هر یک از امامان و پدران او وقتی ظاهر شوند در امان هستند و حال آنکه او [مهدی علیه السلام] اگر ظاهر شود از ریخته شدن خونش در امان نیست و هنگامی که یکی از پدرانش پس از ظهور کشته می شد حکمت الهی ایجاب می کرد که جانشین دیگری به مقام امامت برسد. ولی [مهدی] فرزند امام حسن عسکری علیه السلام اگر ظاهر می شد مردم خون او را می ریختند و حکمت الهی چنین اقتضا نمی کرد که میان او و دشمنانش را آزاد بگذارد. و اگر مصلحت الهی چنین اقتضا می کرد که پس از او نیز شخصی دیگر به مقام امامت برسد، این برای استدلال کافی بوده و برای روشن نمودن دلیل مدعی قانع کننده بود، ولی هرگز اینگونه نیست و ما سبب آن را به طوری که فهم آن بر هیچ بیننده‌ای مشکل نباشد، بیان کردیم. **والمِنَّةُ لِلَّهِ.**



## فصل پنجم

پاسخ به شبهه کسانی که می‌گویند:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ولادت

از چشم مردمان پوشیده بوده و هیچ کس وی را ندیده است

دشمنان می‌گویند: این ادعای امامیه که می‌گویند: «صاحب ایشان از هنگامی که تولد یافته تا کنون که زمانی دراز گذشته و از حد معمول نیز فراتر رفته پنهان است و هیچ کس مکان او را نمی‌داند. و هیچ شخص عادل نیز ادعا نکرده که او را دیدار نموده است. و هیچ خبری از او نیاورده و هیچ نشانه‌ای از او نداده است»، از عرف و عادت انسانها بیرون است؛ چون برای هیچ یک از مردم چنین چیزی عادتاً واقع نشده است. بلکه هر کسی که پنهان بودن او به خاطر ترس از دشمن بر جان خود و یا علتی دیگر مورد اتفاق نظر است، زمان پنهان شدنش نیز معین بوده و از بیست سیال تجاوز نکرده است چه برسد مدتی بسیار بیشتر از این. مکان او نیز در طی این مدت بر همگان مخفی نبوده است؛ بلکه به ناچار برخی از خانواده و دوستانش بخاطر دیدن او آنجا را می‌شناخته‌اند و خبری از جانب او به ایشان می‌رسیده است.

[اینان چنین نتیجه می‌گیرند که] چون این اعتقاد امامیه در پنهان بودن و غیبت امامشان از عرف و عادت انسانها بیرون است، پس باطل بوده و استدلال بر آن سودی ندارد.

اما این امر چنانکه دشمنان می‌پندارند، نیست و تمام امامیه ادعای ایشان را رد می‌کنند و می‌گویند:

گروهی از اصحاب ابومحمد حسن بن علی بن محمد علیه السلام در دوران حیات او فرزندش [مهدی] را دیدار کرده‌اند. اینان از اصحاب و یاران ویژه او پس از وفات پدرش بوده و در دوران غیبت او مدتهای طولانی واسطه میان او و شیعیانش بوده‌اند. برای شیعیان معالم دین را نقل می‌کرده‌اند و پاسخ پرسشهای آنها را از جانب امام می‌آورده و حقوق مالی امام را از آنها می‌گرفته‌اند. اینان گروهی هستند که حسن بن علی علیه السلام آنان را در دوران حیاتش عادل شمرده و در زمان خود، آنان را امین خود قرار داده است.

اینان از جانب امام، حق اظهار نظر در املاک و انجام خواسته‌های وی را داشته‌اند و نامها و نسبهای ایشان نزد همگان معروف است.

مانند ابو عمرو عثمان بن سعید سمان<sup>۱</sup> و پسرش ابوجعفر محمد بن

---

۱. او ابو عمرو عثمان بن سعید عمری سمان است. به او زیات اسدی نیز می‌گویند. مردی جلیل‌القدر و نائب نخستین امام زمان می‌باشد. در یازده سالگی خادم امام هادی علیه السلام بود و امام هادی علیه السلام عهدنامه معروفی خطاب به او دارد. او همچنین وکیل امام عسکری علیه السلام بود. بنگرید به رجال شیخ: ۴۲۰ شماره ۳۶ و ۲۳۶ شماره ۲۲ و الخلاصة: ۱۳۶ شماره ۲ و رجال ابن داوود: ۱۳۳ شماره ۹۹۱.

## فصل پنجم

عثمان<sup>۱</sup> و بنی رحبا از اهالی نصیبین<sup>۲</sup> و بنی سعید و بنی مهزیار در اهواز<sup>۳</sup> و بنی رگولی در کوفه<sup>۴</sup> و بنی نوبخت در بغداد<sup>۵</sup> و گروهی از اهالی قزوین<sup>۶</sup> و قم

۱. او ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری است. وکیل دوم امام زمان علیه السلام و مردی جلیل‌القدر است. محمد را دیدند که برای خود قبیری حفر می‌کند و با ساج آنرا صاف می‌گرداند. از او در این باره پرسیدند او گفت: مردم را اهدافی است. پس از آن دوباره از او در این باره پرسیدند او گفت: فرمان دارم که کارهایم را فراهم سازم. پس از گذشتن دو ماه از این جریان در ماه جمادی الاولی سال ۳۰۵ هجری درگذشت. برخی گویند که چهار ماه پس از آن درگذشت. او در هنگام مرگش گفت: به من فرمان داده‌اند که به حسین بن روح وصیت کنم. رجال شیخ: ۵۰۹ شماره ۱۰۱، الخلاصه: ۱۴۹ شماره ۵۷ رجال ابن داوود: ۱۷۸ شماره ۱۴۴۹

۲. شهری است در بین النهرین و اکنون جزء ترکیه است. از قرن سوم میلادی تا سقوط آن به دست ساسانیان مهد آداب سریانی بوده است. المنجد: ۷۱۰.

۳. منطقه‌ای در جنوب غربی ایران و مشرف بر خلیج فارس. از لحاظ منابع نفتی غنی است. المنجد: ۸۵.

۴. شهری است در عراق در ساحل رود فرات که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام آنرا قرارگاه خود نمود و در آنجا نیز به شهادت رسید. بنی عباس آن را در سال ۷۴۹ میلادی پایتخت خود قرار دادند. نزدیک این شهر نجف قرار دارد که محل شهادت علی علیه السلام است. المنجد: ۵۹۸. دانشمندان، محدثان و علمای نحوی زیادی داشته و با بصره یک مرکز فرهنگی عرب بوده است. المنجد: ۵۹۸.

۵. پایتخت عراق کنونی است که منصور خلیفه عباسی در سال ۷۶۲ م به عمران و آبادانی آن پرداخت. بغداد میان سالهای ۷۵۴ تا ۸۳۳ م به شکوفایی بی‌مانندی رسید و پس از اینکه معنصم پایتخت را به سامرا منتقل کرد رویه انحطاط نهاد. هولاکو و پس از او تیمور لنگ آن را خراب ساختند. المنجد: ۱۲۶ - ۱۲۷.

۶. شهری است مشهور که میان آن و ری ۲۷ فرسنگ راه است و تا ابهر ۱۲ فرسنگ. نخستین کسی که آن را بنانهاد سابور ذوالاکتاف است. معجم البلدان: ۴ - ۳۴۲ - ۳۴۴، المنجد: ۵۵۰.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

و دیگر نواحی آن یعنی منطقه جبال<sup>۱</sup> که نزد امامیه و زیدیه به این امر مشهورند و به ارتباط با او در نزد بسیاری از اهل سنت معروف اند.<sup>۲</sup>

۱. شهرهای عراق عجم که در شرق آذربایجان واقع است. قلعه الموت در این ناحیه قرار دارد.

المنجد: ۲۰۷.

۲. شیخ صدوق از محمد بن محمد خزاعی روایت می‌کند که او گفت: ابوعلی اسدی از پدرش از محمد بن ابوعبدالله کوفی به ما حدیث کرد که او شمار همه کسانی را که معجزات صاحب الزمان علیه السلام را می‌دانند و او را دیدار کرده و وکیل او هستند، ذکر کرد:

در بغداد: عمری و پسرش و حاجز و بلالی و عطار.

در کوفه: عاصمی.

از اهالی اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار.

از اهالی قم: احمد بن اسحاق.

از اهالی همدان: محمد بن صالح.

از اهالی ری: بسامی و اسدی که خود زاوی این روایت است.

از اهالی آذربایجان: قاسم بن علاء.

از اهالی نیشابور: محمد بن شاذان.

و آنان که وکیل حضرت نبوده‌اند بدین قرارند:

از اهالی بغداد: ابوالقاسم بن ابی حلیم، ابوعبدالله کنندی و ابوعبدالله جنیدی و هارون قرآز،

نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبدالله بن قزوخی، مسرور طباطبائی بنده آزاد کرده امام هادی علیه السلام،

احمد و محمد فرزندان حسن، اسحاق کاتب از نوبختیان، صاحب نواء و صاحب صرة

المختومة.

از همدان: محمد بن کشمرد، جعفر بن حمدان و محمد بن هارون بن عمران.

از دینور: حسن بن هارون، احمد بن اختیه و ابوالحسن.

از اصفهان: ابن بادشاله.

از صمیره: زیدان.

## فصل پنجم

اینان همگی خردمند، امین، مورد اعتماد، فهیم، اهل پژوهش و ژرف اندیش هستند و همچنین پادشاهان به خاطر منزلت عالی ایشان در دنیا و امانت و عدالتشان، آنان را در پیش مردم گرامی می‌داشتند. تا آنجا که پادشاه و خلیفه نسبتهای ناروایی را که دشمنان به ایشان می‌دادند به خاطر علاقه



از قم: حسن بن نفر، محمد بن محمد، علی بن محمد بن اسحاق، پدرش و حسن بن یعقوب.  
از اهالی ری: قاسم بن موسی، پسرش، ابومحمد بن هارون، صاحب الخُصاة، علی بن محمد، محمد بن محمد کلینی و ابوجعفر رفاء.

از فافترا: دو مرد.

از شهر زور: ابن الخال.

از فارس: محروج.

از مرو: صاحب هزار دینار، صاحب مال و نامه سفید و ابوثابت.

از نیشابور: محمد بن شعیب بن صالح.

از یمن: فضل بن یزید، حسن پسرش، جعفری، ابن اعجمی و شمشاطی.

از مصر: صاحب المولودین و صاحب المال بمکه و ابورجاء.

از نصیبین: ابومحمد بن وجناء.

از اهواز: حصینی.

بنگرید به کمال الدین ۲: ۴۴۲ - ۴۴۳ شماره ۱۶، نیز بنگرید به کمال الدین ۲: ۴۷۶ - ۴۷۹ شماره ۲۶ در اینجا داستان کسانی که از قم و شهرهای مرتفع دیگر شرفیاب حضور امام شده‌اند ذکر شده‌اند. برای تفصیل بیشتر بنگرید به همان منبع ۲: ۴۳۴ - ۴۸۲ باب ذکر کسانی که قائم علیه السلام را دیدار کرده و با آن حضرت سخن گفته‌اند، الغیبه شیخ طوسی: ۲۸۱-۲۵۳، کتاب تبصرة الولی فیمن رأى القائم المهدی و کتاب جنة المأوی فی ذکر من فاز بلقاء الحجة او معجزته فی الغیبة الکبری تألیف محدث نوری که در پایان جلد ۵۲ بحار الانوار به چاپ رسیده است، بحار الانوار ۷۷: ۵۲ باب کسانی که آن حضرت را دیدار کرده‌اند و الکتی و الالقاب ۱: ۹۱-۹۳.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

شدید به آنها و اعتقاد به سست بودن این نسبتها، رد می‌کرد. این بدین جهت بود که آنان شدیداً اعتقاد خود را پنهان می‌داشتند و با این حال دارای اعتقادی قوی و تدبیر و اندیشه‌های صحیح بودند.

[پیش از این گفتیم که] ادعای دشمنان که می‌گویند امامیه نیز در این مسأله با ما هم‌رأی هستند چنین است: صاحب الزمان از زمانی که برخی ادعا می‌کنند ولادت یافته اصلاً دیده نشده و هیچ کس مکان و جای او را نمی‌شناسد و هیچ کس خبر نداده که او را دیدار کرده است. با بیان فوق این ادعای دشمنان باطل می‌شود.

اما پس از وفات اصحاب پدر ایشان [امام حسن عسکری علیه السلام] و اصحاب خود ایشان که نام بردیم، اخباری که از امامان پیشین وجود داشت، [صحت اخبار امام حسن عسکری علیه السلام و نواب اربعه را] تأیید می‌کرد که: امام قائم و منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو گونه غیبت دارد که یکی طولانی‌تر از دیگری است. در دوران غیبت صغری برخی خواص شیعیان از احوال و اخبار او آگاه می‌شدند اما عموم مردم هیچگاه در غیبت کبری جا و مکان او را نمی‌شناسند مگر کسانی که در پیشگاه آن حضرت خدمت نموده و از دوستان مورد اعتماد ایشان هستند و جز خدمت در پیشگاه امام به کار دیگری نمی‌پردازند.

اینگونه اخبار و روایات در کتابهای شیعیان امامیه پیش از ولادت ابومحمد حسن بن علی و پدر و جدش علیهم السلام موجود است<sup>۱</sup> و حقیقت آن

---

۱. به مقدمه این کتاب در شماره ۲ بخش نامه‌هایی از جانب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مراجعه فرمایید.

## فصل پنجم

روایات با درگذشت وکیلان و سفیران ایشان علیهم السلام که نام بردیم آشکار شد و با آغاز غیبت کبری درستی سخن راویان گردید.

همچنین صحت اعتقاد امامیه با این دلایل روشن که در روایات نیز بدان تصریح گردیده بود، اثبات شد.

غیبتی که بر دست خداوند برای انسانی حاصل می آید، خروج از قوانین عادی زمانه ما نیست؛ چرا که مخفی بودن او در واقع تدبیری از جانب خداوند برای مصالح خلق است که جز خود کسی از آن آگاه نیست و با این غیبت، خلق خود را در عبادتش می آزماید. وانگهی ما را علم یقینی نباشد که هر غایب از نظری که - به ادعای خصم - امر دین خویش را به سببی نهان ساخته، چنان است که قومی جایگاهش بدانند و مکانش بشناسند.

چه بسیار از اولیای الهی بوده اند که بندگی پروردگار را شیوه خود قرار داده و با کردار خویش از ستمگران بریده اند و از سرزمین گنهکاران دوری گزیده اند. اینان همچنین به خاطر دین و آیین خود از جایگاه تبهکاران دوری جسته اند و با این حال کسی جا و مکان آنها را نمی شناخته و هیچ انسانی ادعا نکرده که او را دیدار نموده و به همراه او در مجلسی فراهم آمده است.

یکی از این افراد حضرت خضر علیه السلام است. تمامی اهل حدیث و مورخین نقل کرده اند که ایشان مدتها پیش از موسی علیه السلام بوده و در زمان ما نیز به زندگی خود ادامه می دهد و در زمین به گشت و گذار می پردازد. هیچ کس جایگاه او را نمی داند و ادعای همنشینی با او را ننموده است. فقط در قرآن داستان او با

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

موسی علیه السلام نقل شده است<sup>۱</sup> و برخی از مردم نقل می‌کنند که او گاهی از اوقات بطور ناشناس ظاهر می‌شود و همچنین برخی که او را دیده‌اند در ابتدا پنداشته‌اند که او یکی از پارسایان است و چون از او جدا شده‌اند گمان کرده‌اند که او خضر بوده است گرچه در آن حین او را نشناخته و فکر می‌کردند که او یکی از مردم زمانشان است.

همچنین قرآن کریم جریان پنهان شدن موسی بن عمران علیه السلام از هموطنان خود و گریز از فرعون و دژخیمان وی را نقل کرده است.<sup>۲</sup> همچنین بیان می‌کند که در آن مدتی که موسی از آنان پنهان بود بر هیچ کس ظاهر نگشت و کسی جا و مکان او را نمی‌شناخت تا اینکه خداوند متعال او را رهایی بخشید و به پیامبری برانگیخت و به مردم معرفی می‌کرد و دوست و دشمن او را شناختند، که او همان موسی است.

همچنین در قرآن یک سوره کامل داستان یوسف بن یعقوب علیه السلام را نقل کرده و بیان می‌کند که پدرش هیچ اطلاعی از او نداشته است. پدرش در همان حال پیامبر خدا بوده و هر بامداد و شام از جانب خداوند سبحان به او وحی می‌شده است. با اینکه برادرانش با او معامله و خرید و فروش می‌کردند و او را ملاقات کرده و می‌دیدند ولی آنها و پدرشان از او هیچ خبری نداشتند.

---

۱. سوره کهف آیه ۶۵ تا ۸۲.

و نیز به کمال الدین ج ۲: ۳۸۵ - ۳۹۳ مراجعه فرمایید.

۲. سوره قصص آیه ۲۱ - ۳۲.

و نیز به کمال الدین ج ۲: ۱۴۵ - ۱۵۳ و قصص الانبیا: ۱۴۸ - ۱۷۶.



## فصل پنجم

یوسف برادرانش را می‌شناخت ولی آنها او را نمی‌شناختند. تا اینکه به همین ترتیب سالها گذشت و ایام سپری گردید و پدر او یعقوب، گرفتار اندوه جدایی او و ناامید شدن از دیدار او گردید و پنداشت که دیگر با این اندوه از دنیا می‌رود. پشتش به خاطر این اندوه خم شد و پیکرش رنجور گردید و نور دیده‌اش بخاطر گریه زیاد بر او زایل شد. در زمانه ما مانند چنین داستانی نبوده و ما مثل آن را نشنیده‌ایم.

و همچنین داستان یونس پیامبر خدا علیه السلام با قومش می‌باشد. او از دست آنان گریخت چرا که آنان مدتهای طولانی با او بنای ناسازگاری را گذاشته بودند و حقوق او را سبک می‌شمردند. به همین سبب بود که از قومش و همه مردم پنهان شد و هیچ کس جز خداوند از جا و مکان او اطلاعی نداشت. و همو بود که او را در دریا میان شکم یک ماهی زندانی کرد و جانش را حفظ نمود تا زنده بماند و سپس او را از شکم ماهی بیرون آورد و در [ساحل] زیر بوته کدو قرار داد به گونه‌ای که یونس آن ناحیه از زمین را نمی‌شناخت و به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که روزی آنجا ساکن شود.

این پدیده نیز از عادت و عرف ما انسانها بیرون است، حال آنکه قرآن آن را ذکر کرده<sup>۱</sup> و همه مسلمانان و دیگر پیروان ادیان و شرایع بر آن اتفاق نظر دارند. داستان اصحاب کهف مانند آن چیزی است که بیان کردیم. قرآن داستان ایشان را آورده و آن حادثه را شرح داده است. آنان به خاطر دین و آیین خود از دست قوم خود گریختند و به غاری دور از شهر پناه بردند. خداوند آنان را

---

۱. سوره صافات آیه ۱۳۹ - ۱۴۶، و به قصص الانبیاء: ۲۵۱ - ۲۵۳ مراجعه فرمایید.

در آن غار بمیراند و سگشان که بر درگاه غار بازوانش را گسترده بود، به همان حالت باقی ماند.

خداوند با ننگ داشتن پیکرهایشان مانند بدنهای اشخاص زنده، پایان کار ایشان را سامان بخشید و از این مرگ هیچگونه دگرگونی به پیکرهای آنها راه نیافت. خداوند آنان را مانند یک شخص زنده که بطور عادی در حین خواب از پهلوی چپ به راست و از پهلوی راست به چپ می‌گردد، می‌گرداند و آنان را از گزند آفتاب و بادهای که رنگ بدنها را دگرگون و فرسوده می‌سازد، مصون داشت. آنطور که قرآن کریم بیان داشته است آنها را به همین حالت، ۳۰۹ سال باقی گذارد. سپس خداوند آنها را زنده نمود. [پس از بیدار شدن] آنان برای معامله و خرید و فروش نزد قوم خود برگشتند آنگونه که قرآن داستان آنان را بیان کرده سکه‌های خود را [توسط یکی از ایشان] نزد قوم خود فرستاده تا از آنان حلال‌ترین و پاکیزه‌ترین خوردنیها را بخرد. وضعیت ایشان در تمام این مدت طولانی [که آنان در خواب بوده] از قومشان پنهان بوده، همچنان در پرده ابهام قرار داشته است.

مانند چنین داستانی عادتاً امکان پذیر نیست و ما نیز شنیده‌ایم و اگر قرآن داستان این قوم و اوضاع و احوال آنها را ذکر نمی‌کرد، دشمنان فوراً آن را انکار می‌نمودند آن چنانکه بی‌دینان و مادی‌گراها چنین کرده‌اند و صحت چنین داستانی را محال می‌دانند و می‌گویند وقوع این داستان امکان پذیر نیست. همچنین داستان صاحب الاغ [عزیر] که اهل کتاب می‌پندارند او پیامبر خداوند متعال است، در قرآن آمده است.<sup>۱</sup> وقتی او بر روستایی گذشت که

---

۱. سوره بقره آیه ۲۵۹.

## فصل پنجم

سقف بناهایش فرو ریخته بود. آباد شدن آن دهکده و بازگشتن آن به حال نخست و زنده شدن مردگان را بعد از آنکه مرده بودند، بعید پنداشت. او گفت: چگونه خداوند این مردم را پس از مرگشان زنده خواهد کرد. آنگاه خداوند او را به مدت صد سال میراند. هر خوردنی و نوشیدنی اگر مدتی بماند فاسد می شود اما خوردنی و نوشیدنی او به حال خود باقی ماند. الاغ او را نیز ایستاده در جای خود نگه داشت و در همان حالت نخستین که زنده بود، باقی گذارد. می خورد و می آشامید و این عمر طولانی به او ضرری نرساند و سست و رنجورش نکرد و هیچ یک از صفات ظاهری او تغییری نکرد. چون خداوند او را زنده کرد - آن زنده کردنی که پس از صد سال بود و باعث شگفتی گردید - به او فرمود: به خوردنی و نوشیدنی ات بنگر که با گذشت زمان دگرگون نشده است و به استخوانها بنگر که چگونه آنها را فراهم می سازیم. منظور استخوانهای مردگان است که چگونه آنها را از زیر خاک بیرون می آوریم. و سپس بر آنها گوشت می پوشانیم و پس از آنکه مرگ باعث پراکندگی اجزا و فرسودگی آن شده است به شکل حیوانی کامل در می آید. و چون حقیقت امر بر او آشکار شد و این امر شگفت انگیز را مشاهده کرد، گفت: یقین دارم که خدا بر هر کاری تواناست.

این داستان در قرآن صراحتاً شرح داده شده است و مسلمانان و اهل کتاب در آن اختلافی ندارند؛ در حالی که از عرف و عادت ما انسانها به دور است. بی دینان آن را انکار کرده و مادی گراها و اختربینان و فیلسوف نماها و طبیبان یونانی و دیگران آن را محال دانسته اند.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

علاوه بر این آنچه امامیه در مورد پنهان بودن، غیبت و جایگاه امامشان در طول این مدت بدان معتقدند از داستانهای شخصیت‌های قرآنی که به آنها اشاره کردیم، به عقل و امور طبیعی نزدیک‌تر است.

پس چه راهی می‌ماند برای کسی که به دین اسلام اقرار نموده و با این حال این اعتقاد را انکار می‌کند؟ جز اینکه آنان از توفیق به دورند و به خذلان و درماندگی تمایل دارند.

نظیر مواردی که ذکر کردیم - اگر چه در قرآن نیامده - فراوان است و راویان آنها را نقل کرده و تاریخ نگاران به رشته تحریر در آورده‌اند.

از جمله، برخی از پادشاهان ایرانی مدتهای طولانی به خاطر پاره‌ای مصالح حکومتی خود را پنهان ساخته‌اند و هیچ‌کس از جا و مکان آنها اطلاعی نداشته است. آنان پس از سپری شدن این مدت خود را آشکار کرده و با بهترین وضع به مملکت خود بازگشته‌اند.

همچنین گروهی از حکیمان و پادشاهان روم اینگونه عمل کرده‌اند. چه بسیار از اینان که از قوم خود پنهان می‌گردیده‌اند و داستانهایی داشته‌اند که از عادت انسانها بیرون است. ما به ذکر این موارد نمی‌پردازیم چرا که می‌دانیم دشمنان نادان سریعاً آن را انکار کرده و صحت انتساب چنین داستانهایی را از روی جهلشان رد می‌کنند و به خاطر اینکه از عرف و عادت آنان به دور است آنها را باطل می‌شمرند.

ما برای مواردی که نیاز بود، به قرآن و آنچه مورد اتفاق مسلمانان بود، استناد نمودیم، چرا که می‌دانیم دشمنان بر صحت قرآن و اینکه از جانب

## فصل پنجم

خداوند متعال است اقرار دارند و به حجیت اجماع اعتراف می‌کنند. گرچه ما می‌دانیم که بسیاری از ایشان فقط زبانی به این موارد اعتقاد داشته‌اند اما در دل خلاف آن را عقیده دارند. زیرا می‌دانیم که آنان در واقع از دین برگشته و آن را تمسخر می‌کنند و برای بدست آوردن بهره اندک دنیوی از روی ترس از شمشیر و کشته شدن به این عقاید تظاهر می‌نمایند. اگر اینها نبود آنان این مواردی را که به ایشان نسبت می‌دهند، در ظاهر نیز عمل کرده و مذاهب گوناگون الحادی را با عمل خود یاری می‌دادند. چرا که اینان در واقع پیرو همین مذاهب الحادی هستند.

از بد حادثه به خدا پناه می‌بریم و از او زینهار می‌از گمراهی را مسألت داریم.

## فصل ششم

رد شبهه کسانی که می‌گویند: طول عمر امام زمان  
عجل الله تعالی فرجه الشریف بر خلاف طبیعت و عادت است

دستاویز دشمنان این است: طول عمر [مهدی فرزند حسن بن علی علیه السلام] که بنا بر اعتقاد امامیه در سال ۲۶۰ هجری ولادت یافته و تا امروز که سال ۴۱۱ هجری است به زندگی و رشد جسمانی خود ادامه داده، برخلاف طبیعت انسانهاست. همچنین اعتقاد ایشان درباره زیستن وی و صفات و حالات او، برخلاف عادت است. این ادعا دلیلی است بر فساد و بطلان این اعتقادشان.

دشمنان، این اعتقاد امامیه را باطل و فاسد می‌پندارند. چرا که امامیه ادعا می‌کنند که امام و صاحب ایشان دارای زندگانی طولانی است. اعضا و جوارح او در این مدت تکامل پیدا کرده و تا امروز بلکه تا هنگامه آشکار شدن امامتش جوان و شاداب می‌ماند. همچنین دارای عقل و خرد و نیروی جسمانی سرشار و آشنایی اش به اوضاع و احوال دینی و دنیوی در نهایت وفور است.

گرچه این ادعا از آنچه که ما از حالات انسانهای کنونی سراغ داریم، بیرون است، ولی در میان انسانهای پیشین نظایری داشته و از عادات آنان بیرون نیست.

آنچه که در برخی از زمانها میان انسانها به عنوان عادت جریان داشته، امتناعی ندارد که در زمانهای دیگر نیز به وقوع پیوندد و حکمی که در آینده به وقوع می پیوندد مانند حکمی باشد که در گذشته به وقوع پیوسته است. بر فرض اینکه بپذیریم اینگونه موارد چه در گذشته و چه در آینده عادتاً جریان نداشته است، ولی دلیلهایی که براساس آن خداوند را بر هر کاری و از جمله این کار قادر می داند، این پندار نادرست مخالفان حق و ادعای آنان را باطل می سازد.

همه دانشمندان ادیان و دیگران اتفاق دارند که آدم ابوالبشر عليه السلام نزدیک هزار سال عمر کرد در حالیکه هیچ تغییر جسمانی در او روی نداد. حالات معمولی انسانی مانند از خردسالی و جوانی به پیری، از توانایی به ناتوانی جسمانی، از دانایی به نادانی گردیدن برای او هرگز پیش نیامد و او پیوسته بر یک صورت بود تا اینکه خداوند متعال جان او را گرفت.<sup>۱</sup>

این امر با شگفتی دیگری نیز همراه است که او نه از ازدواج یک زن و شوهر بلکه از خاک بوجود آمده و گل سخت و چسبنده به طبیعت انسانی منتقل گردید، و همه اهل کتاب آنگونه که بیان کردیم، اتفاق دارند که در آفرینش او هیچ واسطه‌ای در میان نبوده است.

---

۱. به کمال الدین ج ۲: ۵۲۳ شماره ۳ و قصص الانبیا: ۵۴، ۵۵ و ۶۵ مراجعه فرمایید.

## فصل ششم

قرآن کریم همچنین بیان می‌کند که نوح پیامبر خدا ﷺ در میان قوم خود فقط ۹۵۰ سال برای انداز آنها زندگی کرده است.<sup>۱</sup> و پیش از این مدت هم دارای زندگانی طولانی بوده؛ بدون اینکه هیچ سستی و پیری و ناتوانی و نادانی به او راه پیدا کند؛ تا اینکه به پیامبری برانگیخته شده است. با این حال او در این دنیا بسیار زندگی کرده و حواس او سالم و سلامت مانده است. همانطور که پیش از این بیان کردیم، همه دانشمندان مسلمان که نام بردیم، بر این امر متفقند که پیش از ابراهیم خلیل ﷺ اصلاً سپید شدن مو در میان ابنای بشر نبوده است.<sup>۲</sup>

این مطلب را کسی جز بی‌دینان و اختربینان و یاوران زندیق مسلک ایشان یعنی مادی‌گراها انکار نمی‌کند. ولی همه پیروان ادیان آنگونه که بیان کردیم، به اتفاق این مطلب را اذعان می‌کنند.

اخبار و روایات فراوانی است که عمر طولانی معمرین عرب و عجم و هند و دیگر ملتها و نژادهای بشری و شرح حال آنها را تأیید می‌کند. اینان با اینکه عمری طولانی داشته‌اند، ولی عقل و خردشان برجای خود استوار بوده است. این اخبار همچنین در بردارنده تفصیل داستانهای معاصران و خطبه‌ها و اشعار ایشان است و همانگونه که بیان کردیم اهل حدیث در صحت صدور

---

۱. سوره عنکبوت آیه ۱۴. برای تفصیل این مطلب به کمال الدین ج ۲: ۵۲۳ شماره ۲، ۱ و ۳ و

قصص الانبیا: ۸۴ و ۸۵.

۲. به قصص الانبیا: ۱۰۹ مراجعه فرمایید.



و صدق اخبار و روایاتی که طول عمر و شرح حال آنها را بیان می‌دارد، هیچگونه اختلافی ندارند.

من نام گروهی از ایشان را در کتاب معروفم «الایضاح فی الامامة» آورده‌ام. شرح حال همهٔ ایشان به صورت مجموعه کتابهایی در مخزنهای کتاب پادشاهان و بسیاری از سران و دانشمندان و همچنین در کتابفروشی‌ها موجود است.<sup>۱</sup> هر که تمایل دارد شرح حال این افراد را بداند، آن را در این جاها و از این کتابها بجوید، ان شاء الله که دلش آرام خواهد گرفت و با تأمل در اسناد آنها عذر خود را صحیح می‌یابد.

اگر چه آگاهی از شرح حال همهٔ این افراد فایدهٔ بیشتری می‌بخشد، اما من در اینجا به ذکر پاره‌ای از این افراد بسنده می‌کنم. یکی از این افراد لقمان کبیر پسر عاد<sup>۲</sup> است. او پس از خضر<sup>علیه السلام</sup> از همهٔ

---

۱. لطفاً به منابع زیر مراجعه فرمایید:

کتاب المعمرین: ۱- ۱۱۴ و کمال الدین ج ۲: ۵۲۳ باب ۴۶ ما جا فی لتعمیر و مطالب السؤل فی مناقب آل رسول جلد دوم باب دوازدهم و تذکرة الخواص: ۳۴۶ و الغیبة تألیف شیخ طوسی: ۱۱۳- ۳۲۳ بحار الانوار ج ۵۱: ۲۲۵- ۳۹۳ باب ۱۴ ذکر اخبار المعمرین و تقریب المعارف: ۲۰۷- ۲۱۴ و کنز الفوائد: ج ۲: ۱۱۴- ۱۳۴.

۲. در برخی از مصادر لقمان پسر عادیا و در برخی دیگر لقمان به تنهایی ذکر شده است. این لقمان با لقمانی که معاصر داوود پیامبر خدا<sup>علیه السلام</sup> بود، تفاوت دارد. او از بازماندگان قوم عاد اول بوده است. قوم عاد گروهی را به حرم (مکه) فرستادند تا سقایت کنند او نماینده آنها بود در نتیجه مطالب زیادی دید و شنید. وی اخبار زیادی. المعمرون: ۵۴، کمال الدین ج ۲: ۵۵۹، حیاة الحیوان ج ۲: ۳۵۱.

## فصل ششم

انسانها بیشتر عمر کرده است. بنابر نقل دانشمندان عمر او ۳۵۰۰ سال بوده است. برخی گفته‌اند که او به اندازه عمر هفت کرکس زندگی کرده است؛ بدینگونه که او جوجه کرکسی را می‌گرفت و آن را در کوه قرار می‌داد و زندگی می‌کرد. هنگامی که آن کرکس می‌مرد کرکس دیگری را می‌گرفت و پرورش می‌داد تا آخرین آنها که لَبِد بود. لَبِد از همه آنها بیشتر عمر کرد. ضرب المثلی است که می‌گوید: طولانی‌تر از عمر لَبِد.<sup>۱</sup>

اعشی<sup>۲</sup> در این مورد چنین سروده است:

«برای خود هفت کرکس را برگزیدی و هرگاه که کرکسی می‌رفت به کرکسی دیگر می‌پرداختی. پس آنقدر عمر کرد تا اینکه پنداشت کرکسهای او زندگانی جاوید خواهند داشت. و آیا جانها در روزگاری دراز پایدارند. او به آخرین آنها هنگامی که پرهایش می‌ریخت گفت: مردی و پسر عاد را نیز میراندی و نمی‌دانی که چه کردی؟!»<sup>۳</sup>

۱. طَالُ الْأَمَدِ عَلِي لَبِد.

۲. او ابوبصیر میمون بن قیس بن جندل از فرزندان قیس بن ثعلبه واثلی است. او به اعشی قیس معروف است. برخی نیز به او اعشی بکر بن واثل می‌گویند. یکی از سران معروف شاعران طبقه نخستین در ایام جاهلیت است. عرب به شعر اعشی استناد می‌کرده است. در حیره سکونت داشت و بسیار به نزد پادشاهان عرب و ایران می‌رفت. اشعار فراوانی دارد. الکنی و الألقاب ۲: ۳۸ و الإعلام ۳۴۱:۷.

۳. لَنفَسِكَ إِذْ تَخْتَارُ سَبْعَةَ أَسْرٍ إِذَا مَا مَضَى نَسْرٌ خَلْبُوتٌ أَلِي نَسْرٍ  
فَسَعْمَرٌ حَسَنِي خَسَالٌ أَنْ نَسُورُهُ خَلُودٌ وَ هَلْ نَبَقِيَ النَّفُوسُ عَلَي الدَّهْرِ  
وَ قَالٌ لَأَدْنَاهُنَّ إِذْ حَسَلُ رِيثُهُ هَلَكْتُ وَ أَهْلَكْتُ ابْنَ عَادٍ وَ مَا تَدْرِي

به کتاب المعمرون: ۵۴ و کمال الدین ج ۲: ۵۵۹ مراجعه فرمایید

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

یکی دیگر از معمرین رُبیع بن صُبَیح بن وهب بن یغیض بن مالک بن سعد بن عدی بن فزاره است. سیصد و چهل سال عمر نموده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک کرد ولی اسلام نیاورد.<sup>۱</sup>

همو در سیصد سالگی که بسیار سالخورده گردیده بود، چنین سروده است:

«جوانی از میان رفت و از من دور شد ولی چه روزگاران پربهره‌ای بود.»<sup>۲</sup>  
این ابیات همگی معروف و مشهورند.  
و هموست که چنین سروده است:

«چون زمستان فرا رسید مرا نیک گرم کنید چرا که زمستان پیرمرد را در هم می‌شکند. و اما هنگامی که همه روزهای سرد سپری شد، یک شلواریا جامه سبک مرا بس است. هر گاه جوانمردی دویست سال عمر نمود، پس شادابی و جوانی او تباه گردیده است.»<sup>۳</sup>

---

۱. در برخی مصادر چنین آمده است که او ۲۴۰ سال عمر کرد. داستان او با عبدالملک مروان و وارد شدنش بر او معروف است. المعمرون: ۱۰۸ و کمال الدین ج ۲: ۵۴۹-۵۵۰ و ۵۶۱.

۲. أصبَحَ مِنِّي الشَّبَابُ قَدْ

خَسِرَا  
إِنْ بِنَاعَتِي فَقَدْ ثَرَى عَضْرَا

۳. إِذَا كَانَ الشِّتَاءُ فَادْفِثُونِي

وَأَمَّا حِينَ يَذْهَبُ كِلْ قَرِي

أَذَا عَاشَ الْفَتَى مَا تَيْنَ غَامَا

فَدَفِ أَوْدَى الْمَسْمَرَةُ وَالْفَتَاءُ

این ابیات در نسخ، مختلف دارای اشکالاتی بود که با توجه به دو کتاب المعمرون و کمال الدین

### فصل ششم

یکی دیگر از معمرین مستوغربن ربیعة بن کعب است.<sup>۱</sup> او ۳۳۳ سال عمر کرده است. همو سروده است:

«همانا از زندگی و عمر طولانی بیزار شده‌ام. و از میان سالها، صدها سال عمر کرده‌ام. صد سال پس از آن دویست سال برایم بود. به اندازه شمار [روز] ماهها نیز سالهایی عمر کرده‌ام.»<sup>۲</sup>

یکی دیگر از ایشان اکثم بن صیفی اسدی است.<sup>۳</sup> او ۳۳۰ سال عمر کرد و از کسانی است که پیامبر اکرم ﷺ را درک نمود و به شریعت ایشان ایمان آورد، اما پیش از آنکه با ایشان دیدار نماید درگذشت. از او سخنان و کلمات قصار و امثال و خطبه‌های بلیغ باقی مانده است.

او چنین سروده است:



تصحیح شد. مصراع اخیر این چنین نیز نقل شده است: فقد ذهب التخیل والفتنة

این اشعار بطور کامل در المعمرون: ۸-۱۰ و کمال الدین ج ۲: ۵۴۹-۵۵۰ و ج ۲: ۵۶۱ آمده است. ۱. او مستوغربن ربیعة بن کعب بن زید مناة بن تمیم است. عمری طولانی کرد و اسلام را درک نمود ولی به دین اسلام درنیامد. او از سوارکاران ماهر عرب در ایام جاهلیت بود. المعمرون: ۱۲-۱۴ و کمال الدین ج ۲: ۵۶۱.

۲. ولقد ستمت من الحیاة و طولها  
و عمرت من عدد السنین مثینا  
مائة حدتها بعدها مائتان لی  
و عمرت من عدد الشهور سنینا

برای آگاهی از تفصیل این اشعار به المعمرون: ۱۲-۱۴ و کمال الدین ج ۲: ۵۶۱ مراجعه فرمایند. ۳. او اکثم بن صیفی یکی از نوادگان اسد بن عمرو بن تمیم است. اسلام را درک نمود ولی اسلام آوردن او مورد اختلاف است. اما بیشتر مورخین و اهل حدیث در اسلام نیاوردن او تردیدی ندارند. هیچ یک از عرب در حکمت بر او پیشی نگرفته است.

المعمرون: ۱۴-۲۵ و کمال الدین ج ۲: ۵۷۰.

ده پرستش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

«اگر کسی نود سال عمر کرد و تا صد سالگی از زندگی بیزار نشد، حتماً نادان است. من دویست و ده سال عمر کرده‌ام؛ با این حال جز چند شبی اندک بیش نبود.»<sup>۱</sup>

پدرش صیفی بن ریاح بن اکثم<sup>۲</sup> نیز از معمرین است. ۲۷۶ سال عمر نمود و عقل و خرد او هیچ عیبی پیدا نکرد. او معروف به ذی حلم (بردبار) است. متلمس یشکری درباره او چنین سروده است:

«پیش از امروز برای ذی حلم عصا زده نشده است. و انسان جز برای دانستن، چیزی نمی‌آموزد.»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از معمرین ضبیره بن سعید بن سعد بن سهم بن عمرو است.<sup>۴</sup>

---

۱. و انّ امرأ قد عاش تسعين حجة  
خلت مائتان بعد عشر و فائها  
الی ماؤ لم یسأم العیش جاهل  
و ذلک سن عد اللیالی قلائل

در متن رساله به جای عداللیالی، عدی لیل آمده است که با توجه به کمال الدین تصحیح گردید.  
۲. او صیفی بن ریاح بن اکثم یکی از نوادگان اسد بن عمر بن تمیم پدر اکثم است که ذکرش گذشت. از وصایای اوست: «از آداب زشت، کثرت سرزنش نمودن و عصا به زمین کوفتن است.» از آن به بعد عصا به زمین کوفتن در زبان عربی به صورت ضرب المثلی درآمد و در موردی بکار می‌رود که انسان بخواهد دوستش را از اشتباهش آگاه گرداند. اصل این مثل چنین است: هنگامی که مردم بخاطر عمر طولانی عامر بن طرب، او را طعنه می‌زدند و می‌گفتند که عقل و خرد او عیب پیدا کرده است، به فرزندانش ده تنور داد که به پشت پرده روند و اگر سخن نابجایی از او صادر شد با عصا به زمین بکوبند. الوصایا: ۱۴۶ و کمال الدین ج ۲: ۵۷۰.

۳. لذی الحلم قبل الیوم ما تفرع العصا  
و مسا علم الانسان الی یسعلم  
برای آگاهی از دیگر ابیات این شعر به کمال الدین ج ۲: ۵۷۰ و الوصایا: ۱۴۶ مراجعه فرمایید.  
۴. او ضبیره بن سعید بن سعد بن سهم بن عمرو هصیص از قبیله قریش است. ۲۲۰ سال عمر

## فصل ششم

او ۲۲۰ سال عمر نمود و هرگز به پیری گرفتار نشد. اسلام را درک کرد ولی به آن درنیامد.

ابو حاتم<sup>۱</sup> و ریاشی<sup>۲</sup> از عتبی<sup>۳</sup> و او از پدرش نقل می‌کند که گفت: ضبیره سهمی که در ۲۲۰ سالگی از دنیا رفت، سیاه مو بود و دارای دندانهایی سالم. پسر عمویش قیس بن عدی در رثایش چنین سروده است:

«دیگر پس از اینکه ضبیره سهمی مرد چه کسی از مرگ در امان خواهد بود؟  
پیش از پیر شدن از دنیا رفت و مرگ او ناگهانی بود. پس توشه برگزید تا  
اینکه ناگهان از میان خانواده‌تان از میان نروید.»<sup>۴</sup>



نمود. برخی می‌گویند، او ۱۸۰ سال عمر کرده و اسلام را نیز درک کرد ولی ناگهان از دنیا رفت. المعمرون: ۲۵ و کمال الدین ج ۲: ۵۶۵

۱. او ابو حاتم سهل بن محمد بن عثمان بن یزید جشمی سجستانی بصری کوفی است. تاریخ وفات او را برخی سال ۲۴۸ و برخی ۲۵۰ و پاره‌ای ۲۵۴ نقل کرده‌اند. بر اخفش قرائت می‌نمود. برای آگاهی دقیق از شرح زندگانی او به مقدمه کتاب معمرون سجستانی به قلم عبدالمنعم عامر مراجعه فرمایید.

۲. او ابوالفضل العباس بن فرج است. در علم و نحو و لغت دانشمند بوده است. به روزگار علوی سالار زنگیان به سال ۲۵۷ هجری در مسجد جامع بصره کشته شده است. الانساب ج ۶: ۲۰۰-۲۰۱.

۳. او ابو عبدالرحمان محمد بن عیدالله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عتبة بن اسی سفیان صخر بن حرب است. شاعر اهل بصره و راوی اخبار و ایام عرب است. از پدرش و سفیان بن عینه و لوط بن مخنف روایت می‌کند. ابو حاتم سجستانی و ابوالفضل ریاشی نیز از او روایت می‌کنند. به سال ۲۲۸ هجری درگذشت. العبرج ۱: ۴۰۳-۴۰۴ و وفیات الاعیان ج ۴: ۳۹۸-۴۰۰.

۴. من یؤمن الحدیثان به      سد ضبیره السهمی مانا

ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

یکی دیگر از معمرین دُرَید بن صَمَّه جُشَمی است.<sup>۱</sup> او ۲۰۰ سال عمر کرد و اسلام را درک نمود ولی به شرف آن مفتخر نگردید. از رهبران و سران مشرکان در جنگ حنین بود که با پیامبر ﷺ به جنگ پرداخت و در آن روز به هلاکت رسید.

یکی دیگر از ایشان محصن بن عتبان بن ظالم زبیدی است. او ۲۲۵ سال عمر کرد.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از معمرین عمرو بن حممة دوسی<sup>۳</sup> است که چهارصد سال عمر کرد. همو چنین سروده است:

«به پیری رسیدم و عمر طولانی نمودم گویا چون افعی گزیده‌ای هستم که شبش بی آرام است. مرگ مرا نیاورد نمی سازد ولی بر من سالیان دراز و تابستانها و بهاران از پی هم آمده است. سیصد سال کامل گذشته است و اکنون



سب و کان میتته افتلانا

سبقت منیه المشیه

من دون اهلکم خُفانا

فستزود و الا تهلكوا

برای آگاهی از صورت کامل این اشعار به کمال الدین ج ۲: ۵۶۵ و المعمرین: ۲۵ مراجعه فرمایید.  
۱. او درید بن صَمَّه جُشَمی از فرزندان چشم بن سعد بن بکیر است. در حدود ۲۰۰ سال عمر نمود. تا اینکه ابروانش ریخت. در جنگ حنین کشته شد. هوازنی‌ها او را به این جنگ آورده بودند تا به او تیغ و تبرک بچینند. المعمرین: ۲۷-۲۸.

۲. او محصن بن عتبان بن ظالم بن عمرو بن قطیعه بن حادث بن سلمة بن مازن زبیدی است. برای تفصیل بیشتر به المعمرین: ۲۶-۲۷ و کمال الدین ج ۲: ۵۶۷ مراجعه فرمایید.

۳. در کتاب معمرین چنین آمده است: عمرو بن حممة دوسی سیصد سال در میان عهده‌ها زندگی کرده است. المعمرین: ۵۸.

## فصل ششم

من امید به صد سال چهارم دارم.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از معمرین، حرث بن مضاخ جرهمی است<sup>۲</sup> که چهارصد سال عمر نمود.

همو چنین سروده است:

«گویا سرزمین حجون<sup>۳</sup> تا صفا همدمی نبوده است و در مکه هیچ افسانه گویی شب را به افسانه سرایی نپرداخته است. آری ما اهل مکه بوده ایم ولی گذشت شبانه روز و پیشامدهای سخت - بختهای بد - پدران خطاکار ما را تباه کرده است.»<sup>۴</sup>

و دیگر افراد که اگر بخواهیم اسامی همه آنان را بیاوریم این بخش از کتاب گسترده خواهد شد.

ایرانیان چنین می‌پندارند که پادشاهان باستانی آنها دارای عمرهای

- 
- |                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| ۱. کبرث و طال العمر حتی کانتی | سلیم افاع لیلہ غیر مردع    |
| فما الموت افناتی ولكن تتابعت  | علی سنون من مصیف و مربع    |
| ثلاث منات قد مررون کواملا     | وها انا هذا ازتجی نیل اربع |

برای تفصیل بیشتر به معمرین: ۵۸ مراجعه فرمایید.

۲. در کتاب المعمرین حرث بن مضاخ جرهمی است. به المعمرین: ۸ و تذکرة الخواص: ۳۶۵ مراجعه فرمایید.

۳. منطقه‌ای است در مکه و ناحیه‌ای است از بیت الله الحرام. برخی نیز گویند: این همان کوه بلند و مشرف به مکه است که نزدیک شعب الجزارین قرار گرفته است. لسان العرب: ۱۳: ۱۰۹ ذیل حجن.

- |                                    |                                |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۴. کأن لم یکن بین الحجون الی الصفا | أنیس و لم یسمر بمکة سامر       |
| بلی نحن کنا أهلها فأبادنا          | صروف اللیالی و الجودود العوائر |

برای تفصیل بیشتر به تذکرة الخواص: ۳۶۵ و المعمرین: ۸.



### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

طولانی هستند و عمر آنها از معمرین عرب که نام بردیم بسیار بیشتر است. اینان همچنین یادآوری می‌کنند که یکی از پادشاهان ایرانی که عمری دراز کرد همان کسی است که جشن مهرگان را پایه ریزی نمود و ۲۵۰۰ سال عمر کرد.<sup>۱</sup> من شرح حالی از این افراد در اینجا نیاورده‌ام چرا که معمرین عرب شناخته شده‌تر بوده و زمانه آنها از زمانه معمرین ایرانی به ما نزدیکتر است و شرح حال معمرین عرب در کتابهای مسلمانان و دانشمندان ایشان به ثبوت رسیده است.

پیش از این گفتیم که تنها گروهی از اختریینان و بی‌دینان طول عمر انسانها را انکار می‌کنند ولی اهل کتاب و پیروان ادیان در صحت و ثبوت طول عمر برای برخی از افراد بشر هیچ اختلافی ندارند.

یکی دیگر از معمرین که هیچ کس در طول عمر او بحثی ندارد، سلمان فارسی<sup>۲</sup> (رحمة الله علیه) است. بسیاری از دانشمندان می‌گویند که او

---

۱. شیخ طوسی در کتاب الغیبة ص ۱۲۳ می‌نویسد: ایرانیان چنین می‌پندارند که پادشاهان باستانی ایشان عمرهای طولانی داشته‌اند. نقل می‌کنند که ضحاک مار به دوش ۱۲۰۰ سال عمر کرده است و فریدون عادل بیش از هزار سال. همچنین می‌گویند پادشاهی که جشن مهرگان را پایه ریزی نمود ۱۵۰۰ سال عمر نمود که ۶۰۰ سال آن از قومش مخفی مانده است. به تاریخ طبری ۱: ۱۹۴ و ۲: ۲۱۵، تاریخ یعقوبی ۱: ۱۵۸ و بحارالانوار ج ۵۱: ۲۹۰ مراجعه فرمایید.

۲. او ابو عبدالله سلمان فارسی است و این نام پس از اسلام آوردنش به او داده شده است. اما در مورد نام او پیش از اسلام آوردنش گویند: او روزبه پسر بوذرخشان پسر مورسلان است. برخی دیگر نیز گویند نام او بهبود بوده است. پس از اسلام آوردن به او سلمان الخیر و سلمان محمدی و سلمان بن اسلام نیز می‌گفته‌اند. در جنگ خندق حضور یافت و کندن خندق به

## فصل ششم

[حضرت عیسی] مسیح علیه السلام را دیدار کرده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درک نموده و پس از رحلت ایشان مدتی نیز زندگی کرده است. وفات او در اواسط خلافت عمر بن خطاب به وقوع پیوسته است. او در آن زمان قاضی مسلمانان در مدائن بوده است. برخی گویند که او استاندار مدائن و متصدی مالیات آنجا بوده است و این سخن صحیح تر است.<sup>۱</sup>

همین اندازه که در این بخش بیان کردیم برای مقصود ما کافی است.

والحمد لله رب العالمین



اشارات او صورت گرفت. پس از جنگ خندق در همه جنگها حضور یافت و او در مدائن وفات یافت. تاریخ وفات او را مختلف نقل کرده اند. برخی سال ۳۳ هـ و برخی ۳۷ هـ نقل کرده اند. قبر او مکانی معروف نزدیک ایوان کسری است. سلمان، وصی وصی عیسی بوده است و تورات و انجیل را خوانده است. او هرگز خورشید را نپرستیده است. سهم او از بیت المال پنج هزار درهم بوده است که آن را هم صدقه می داد و از دسترنج خود روزی می خورده است. اما در مورد طول عمر او آنچه که در آن تردیدی نیست ۲۵۰ سال بوده است ولی در مورد بیشتر از این اختلاف است. برخی ۳۰۰ سال گفته اند و برخی ۳۵۰ سال نقل کرده اند.

تهذیب التهذیب ج ۴: ۱۳۷ شماره ۲۳۳، اعیان الشیعه ج ۷: ۲۹۷-۲۸۷، کمال الدین ج ۱: ۱۶۱  
الکفی و الألقاب ج ۳: ۱۵۰، تذکرة الخواص: ۳۶۵.

۱. بیشتر تاریخ نگاران به صراحت نقل می کنند که سلمان حاکم مدائن بوده است، اما در تاریخ وفات او اختلاف دارند برخی گویند: در دوران عثمان اتفاق افتاده و برخی گویند در دوران امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است. شیخ مفید در اینجا چنین بیان می کند که وفات او در اواسط خلافت عمر بن خطاب به وقوع پیوسته است. برای تفصیل بیشتر به این منابع مراجعه فرمایید. الطبقات الکبری ج ۴: ۷۵-۹۳ و تهذیب التهذیب ج ۴: ۱۳۷ و تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶: ۱۸۸ و حلیة الاولیاء، ج ۱: ۱۸۵ و صفة الصفوة ج ۱: ۲۱۰ و تذکرة الخواص: ۳۶۵ و اعیان الشیعه ج ۳: ۱۵۰ و الکفی و الألقاب ج ۳: ۱۵۰.

## فصل هفتم

پاسخ این ادعا که تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خود را ظاهر نکند وجودش بی فایده خواهد بود

از جمله اشکالات و شبهه‌هایی که در مورد امام زمان مطرح شده این است که: اگر آنگونه که شیعیان عقیده دارند، غیبت امام زمان ادامه یابد، که نه ایشان ظهور کند، نه حدی را جاری کند، نه حکمی را تنفیذ کند، نه به سوی حق فرا خواند و نه به جهاد با دشمن اقدام کند - برای حفظ دین و جامعه نیاز به امام منتفی شده و نبود و نبود وی یکسان خواهد بود.

در پاسخ این شبهه می‌گوییم: مسأله کاملاً خلاف آن چیزی است که این شبهه‌سازان گمان کرده‌اند؛ زیرا غیبت امام با این مطلب که وجود امام از جهات مختلف در جامعه ضروری است، منافاتی ندارد. مثلاً وجود امام برای حفاظت از دین و امت مورد نیاز است؛ زیرا حفظ امت به امام واگذار شده است، و وظیفه امام در همه حال آگاهی از وضعیت امت می‌باشد و آگاهی بر اینکه آیا امت همواره بر عقیده دینی خود هستند یا از عقاید خود برگشته‌اند؟ اینها اموری است که تنها وظیفه شخص امام است و غیر از او هیچ کس چنین وظیفه‌ای ندارد.

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

مگر نه این است که شیعیان وی امر دعوت کردن به دین را پذیرفته‌اند و بر آن دلیل ارائه می‌کنند [در واقع هر مسلمانی وظیفه دارد دیگران را به سوی دین دعوت کند]؟ لازم نیست که شخص امام مستقیماً این وظیفه را به عهده بگیرد، چنانکه دعوت پیامبران نیز به وسیله پیروانشان - همانها که اقرار به حقانیتشان داشتند - ابلاغ می‌شد و با این عمل عذر و بهانه‌ای برای استقرار پیغمبران در یک محل، پیش نمی‌آمد و برای ابلاغ دعوت حق، لازم نبود شخصاً به سفرهای دور و دراز بروند. این روئے حتی پس از وفاتشان نیز جریان داشت و پیروانشان چه در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان، با تحمل سختی‌های زیاد، حجیت، آنها را میان مردم تثبیت می‌نمودند. مسأله اقامه حدود و تنفیذ احکام نیز اینگونه بود، زیرا مسؤولیت اجرای این مسایل را عمدتاً کارگزاران ائمه به عهده داشتند، نه خودشان. چنانکه مسؤولیت این امور (اقامه حدود و تنفیذ احکام) در زمان انبیا نیز با کارگزاران و نمایندگانشان بود و خودشان مستقیماً در اداره این امور دخالت نمی‌کردند. درباره جهاد نیز وضعیت به همین صورت بود، یعنی از آنجا که نمایندگان و افراد منصوب شده پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، امر جهاد را به عهده می‌گرفتند، نیازی نبود که امام یا پیامبر شخصاً عهده‌دار این امور باشند.

از آنچه تا کنون گفتیم، دانسته شد، دلیل نیاز به وجود امام این است که پاسداری از دین وظیفه اختصاصی امام بوده و اعتماد و اطمینان به غیر امام، در سپردن مسؤولیت بزرگ حراست از شرع، و مراقبت بر مردم در انجام وظایف و تکالیف دینی، جایز نمی‌باشد.

## فصل هفتم

بنابراین هرگاه از میان دوستان، شیعیان و پیروان، کسی پیدا شود که امور فوق را بر پا دارد، بهتر آن است که امام در پرده باشد و سکوت اختیار کند؛ اما هرگاه ببیند خلاق، همگی وظیفه خویش را رها ساختند و از رسالتی که در راه انتقال فرهنگ دینی داشته، روی برتافتند و از راه حق گمراه شدند، شخصاً عهده‌دار مسؤلیتهای محوله می‌شود و هیچ‌گونه اهمال و سهل‌انگاری بر او روا نیست. از این رو است که به دلیل و برهان عقل، وجود امام واجب بوده و نبود امام یا مرگ وی، مانعی برای پاسداری از دین است. و این مطلب بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

مطلب دیگر آن که: هرگاه غیبت امام از ترس ستمکاران، بر جان خود باشد و به سبب آن حدود الهی تضییع گردد، و احکام دین زدوده شود، و در زمین فساد به پا شود، در واقع آن کردار ستمگران است که بر پیکر دین و جامعه ضربه می‌زند، نه خواست خدا؛ زیرا هرگز در حق خدا روا نیست که زمینه فساد و تباهی را فراهم سازد و یا آنچه را موجب رشد و اصلاح است، از میان ببرد.

با این توضیحات تفاوت میان مرگ امام، غیبت امام، پوشیده ماندن وی و قرار داشتن وی در جایگاه خود، روشن شد و شبهه‌هایی که افراد کم مایه درباره امام عرضه داشته‌اند، رنگ باخت.

## فصل هشتم

پاسخ این ادعا که شیعیان در زمان غیبت امام زمان

عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند سبائیه و کیسانیه‌اند

اشکال این است که: ما شیعیان نیز در مورد غیبت امام زمان همانند فرقه‌هایی چون سبائیه، کیسانیه، ناووسیه و ممطوره هستیم؛ زیرا آنان نیز در مورد برخی افراد قایل به غیبت شدند. سبائیه<sup>۱</sup> قائلند؛ حضرت علی علیه السلام نمرده و زنده و موجود است؛ کیسانیه نیز در مورد محمد بن حنفیه همین نظر را دارند؛ همچنین نظر ناووسیه درباره امام جعفر صادق علیه السلام این است که آن حضرت زنده است و روزی ظهور خواهد کرد. همین نظر را «ممطوره» درباره امام موسی کاظم علیه السلام دارند و گفته‌اند: آن حضرت زنده است و روزی با

---

۱. سبائیه فرقه‌ای از غلاة است که قایل به زنده بودن حضرت علی علیه السلام می‌باشند. آنان معتقدند حضرت علی علیه السلام نه کشته شده و نه مرده است و ایشان نه کشته می‌شود و نه می‌میرد، تا اینکه عرب را با عصایش براند و زمین را همچنانکه پر از ستم و بیداد شده است، پر از عدل و داد کند. سبائیه اولین فرقه‌ای است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قایل به توقف در میان امت وی شدند و اولین فرقه‌ای است که «غلو» کردند. وجه تسمیه آنها به سبائیه نیز به جهت انتساب آن به عبدالله بن سبأ است. (فرق الشیعه، ص ۱۱).

## ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

شمشیر خروج می‌کند؛ پیشینیان فرقه اسماعیلیه نیز گفته‌اند: اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام، همان کسی است که جهان انتظار ظهورش را می‌کشد و او نمرده است و همچنان زنده می‌باشند. البته برخی از پیروان فرقه اسماعیلیه می‌گویند<sup>۱</sup> محمد بن اسماعیل<sup>۲</sup> غایب منتظر است.

زیدیه نیز درباره پیشوایان مقتول خود همین نظر را دارند؛ حتی گفته‌اند: یحیی بن عمر<sup>۳</sup> که در منطقه‌ای به نام شاهی کشته شد، نمرده و غایب منتظر است.

---

۱. (اسماعیلیه متأخر) فرقه‌ای است که معتقدند، امام بعد از حضرت صادق علیه السلام نوه ایشان یعنی محمد بن اسماعیل بن جعفر است. نظر آنان این بود که امام صادق علیه السلام امامت را برای پسرش اسماعیل وصیت کرده بود، اما چون اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام امر امامت را به محمد بن اسماعیل سپرد. البته قائلین به این نظریه را مبارکیه می‌گویند زیرا رئیس آنان شخصی بود به نام «مبارک» که برده آزاد شده اسماعیل بن جعفر بود. (فرق الشیعه، ص ۸۰).

۲. محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد، همان کسی است که از عموی خود امام موسی کاظم علیه السلام نزد هارون الرشید بدگویی کرد، و به او گفت: ای امیرمؤمنان! دو خلیفه بر روی زمین هستند که خراج و مالیات از مردم دریافت می‌کنند؛ یکی موسی بن جعفر علیه السلام است در مدینه و دیگری هارون الرشید در عراق. هارون گفت: تو را به خدا چنین است؟ محمد بن اسماعیل گفت: به خدا چنین است، این در حالی است که امام موسی کاظم علیه السلام پیوسته حق قرابت خویش را با محمد بن اسماعیل پاس می‌داشت؛ حتی زمانی که محمد در مدینه از امام جدا می‌شد به امام عرض کرد که عمر جان مرا وصیتی کن. حضرت فرمود: تو را وصیت می‌کنم که درباره ریختن خون من از خدا بترسی. (تنقیح المقال، ج ۲ ص ۸۲).

۳. یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین نواده پیامبر است؛ از انقلابیونی است که در سال ۲۳۵ هجری علیه متوکل عباسی قیام کرد و به همراه جماعتی روی به خراسان نهاد و عبدالله بن طاهر در مقابلش ایستاد و او را به بغداد برگرداند، در آنجا دستگیر



## فصل هشتم

شیعه امامیه، همه این نظرات را باطل و مردود می‌دانند؛ در حالی که خودشان در مورد امامشان چنین نظری دارند. پس اگر حرف آنان باطل است نظریه شیعه نیز باطل بود و فسادش روشن است.

پاسخ این مطلب را چنین می‌گوییم که اینها همه پندارهای باطلی است و کاش به فساد دلیلی که علیه شیعه اقامه کرده‌اند پی می‌بردند! همچنین به ظن خود، دلیل شیعه را مانند دلیل آن فرقه‌ها محسوب کرده‌اند. علت اینکه نظر آنها پندار باطلی بیش نیست، آن است که شهادت یا مرگ افراد نامبرده محسوس بوده و به عیان دیده شده است و امامانی که پس از هر یک از آنان امامتشان همچون امامان پیشین به اثبات رسیده است، به این امر شهادت داده‌اند، و انکار مسایل محسوس در نزد هر عاقلی باطل می‌باشد و شهادت امامان معصوم به مرگ افراد یا امام پیش از خود، جای هیچگونه شکی باقی نمی‌گذارد. پس شبهه مذکور باطل می‌باشد.

اما نظریه امامیه درباره حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف آن



شد و پس از تحمل مدتی زندان، آزاد شد. سپس در بغداد اقامت گزید و پس از مدتی در روزگار حکومت المستعین بالله روی به کوفه نهاد و تا آنجا پیش رفت که خزانه‌های بیت المال را تصرف نمود و در زندانها را گشود و پیروزیهای بسیاری به دست آورد و حمله سپاهی که بر او حمله کردند، دفع نمود و بر آنان پیروز شد. اما محمد بن عبدالله بن طاهر با سپاهی مجهز در منطقه شاهی نزدیک کوفه به جنگ با او پرداخت و از سپاه یحیی جز تعدادی اندک، همگی پراکنده شدند و خود نیز مهار مرکب خویش از کف بداد و اسپش او را به داخل سپاه دشمن برد و بدین طریق کشته شد و سرش را به سوی المستعین بالله بردند. (الأعلام، ج ۸ ص ۱۶۰).



گونه نیست که این فرقه‌ها درباره پیشوایان خود قائلند، زیرا ادعای آنان مبنی بر زنده بودن پیشوایانشان، مرگ آنان را که همه دیده‌اند مستفی نمی‌کند، و نمی‌تواند این امر محسوس را انکار کند. علاوه بر این، هیچ امام عادل و معصومی بعد از این دوازده امام علیهم‌السلام نیامد تا شهادت بدهد که ادعای شیعیان دروغ است؛ یا اینکه آنان امام دیگری که غایب و منتظر است، ندارند.

میان مطالب یادشده چه ارتباطی جز به تحریف و تغییر و اقدام به عمل بدون پشتوانه فکری می‌تواند موجود باشد؟

اینک بجاست این نکته را یادآور شویم که ما ادعای این فرقه‌ها را در غیبت پیشوایانشان به جهت طولانی بودن زمان و گذشت روزگار انکار نمی‌کنیم، تا در این صورت همین اشکال در غیبت امام زمان بر ما گرفته شود؛ بلکه ما از آن جهت عقیده آنان را انکار کردیم که علم و یقین به مرگ و کشته شدن افرادی که آنان ادعای غایب بودن آنان را می‌کنند وجود دارد و این یقین و علم کاملاً محسوس است. و همچنین از میان افرادی که به عنوان غایب منتظر نام برده شدند، کسانی هستند که در هیچ حال شرایط امامت برای آنها آنگونه که برای مستحق آن است، ثابت نشده، بنابراین ادعای غیبت برای کسی که امامت او ثابت نشده هیچ ضرری به عقیده شیعه درباره غیبت امام دوازدهم ندارد.

هر کس اندکی در مطالب عنوان شده دقت نماید، حقیقت را درمی‌یابد و فرق بین شیعه (اثنا عشری) و گروههای گمراهی که خود را به امامیه و زیدیه نسبت داده‌اند، برایش روشن می‌شود. و با وجود دلیلهایی که ارائه کردیم تفاوت میان مذهب ما و مذاهب فاسد آنان در مورد امام زمان مخفی نمی‌ماند.

## فصل نهم

پاسخ به این شبهه که چون مصلحت مردم در امامت است،

پس غیبت امام بالزوم امامت سازگار نیست

یکی دیگر از شبهه‌هایی که در مورد امام زمان مطرح کرده‌اند، این است که گفته‌اند:

امامیه از طرفی می‌گویند امامت لازم و واجب است، زیرا مصلحت مردم در وجود امام و ظهور وی و امر و نهی و تدبیر ایشان است و شاهد این ادعا نیز شیوه همه ملتهاست که معمولاً مصالح را با نظر حاکم عادل که قدرتش در میان شهرها و مردمان (شهروندان) نافذ باشد، تعیین می‌کنند.

از طرف دیگر می‌گویند: خداوند غیبت و پوشیده ماندن از مردم را برای این امام جایز دانسته، زیرا مقتضای صلاح و مصلحت تدبیر امور بندگان در غیبت امام از خلق می‌باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود این دو نظر کاملاً مغایر هم هستند.

پاسخ: شبهه‌ای که بر فکر و ذهن این مخالف‌خطور کرده، از آن جهت است که از پند و اعتبار و شناخت صلاح و فساد چیزی نمی‌داند. مصالح در شرایط متفاوت، مختلف می‌باشند و در صورت پیش آمدن شرایط متضاد،

مصلح به یک شکل نمی شوند، بلکه با تغییر نظریه‌ها، عملکردها و اهداف مصلحان، تدبیر حکیمان نیز در دقت نظر و مصلحت اندیشی تغییر می‌یابد. این مطلب نظیر رفتار آن شخص دانا‌ی مدبری است که برای فرزندان و دوستان و خویشان خود، اسباب تربیت و آموزش فراهم می‌کند و آنان را به رفتار نیکو فرا می‌خواند تا مورد مدح و ثنای دیگران قرار گرفته و همواره از سوی آنان مورد تعظیم و تکریم قرار گیرد. همچنین زمینه فعالیت اقتصادی و داد و ستد و تجارت را برایشان فراهم می‌سازد تا از این طریق به خوشیهای زندگی و منفعتهای گوارا دست یابند. صلاح آنان نیز در همین است؛ البته در صورتی که هم آن کس که این زمینه را برایشان مهیا ساخته بزرگ شمارند. پس اگر آنان با جدیت در این راه گام نهادند، آن شخص حکیم نیز همچنان به ادامه کمک و فراهم سازی اسباب ادامه می‌دهد و راه را بر آنان هموار می‌سازد. اما اگر از این روش به سوی سفلگی و ستمکاری، بی‌ادبی، سستی و یاوگی و لهو و لعب گرایش پیدا کردند و توشه راه در فساد صرف نمودند، مصلحت آنان همین است که آن حمایت‌های مالی از آنان برداشته شود، و اینگونه افراد، سزاوار تحقیر، خواری و مجازاتند.

این تفاوت رفتاری در دو حالت فوق هیچگاه در نظر عاقل تناقض در هدف و دوگانگی در حقیقت تدبیر و مصلحت اندیشی نیست.

آیا نمی‌بینی خدای متعال بندگانش را آفریده و عقلهای آنان را کامل نموده و آنان را به اعمال صالح (رفتار نیک) برانگیخته است، تا از این طریق هم به زیبایی‌ها و نعمتهای زودرس دنیایی و هم به ستایش و سپاس و تجلیل

### فصل نهم

و بزرگداشت و پاداش آخرت دست یابند و از روزی فراوان در اقامتگاه ابدی برخوردار گردند. بنابراین اگر این بندگان به امر و نهی خدای متعال گردن نهند، بر خدا واجب می باشد که در ادامه راه به آنان کمک نماید و راه را بر آنان هموار و آسان سازد. اما اگر از فرمانهای خداوند روی برتافتند و با ارتکاب اعمال نهی شده، معصیت خدا نمودند، حالت مصلحت اندیشی و خیرخواهی از آنان برداشته شده و توفیقاتشان سلب می گردد و در مقابل، نکوهش و خشم بر آنان جایز می شود و شایسته است بر این اعمال خود کیفر ببینند؛ و مصلحت و خیراندیشی این کار برای آنان بیشتر از کمک به ادامه راه و هموارسازی آن است، به هنگامی که نیکو می بودند و راه راست و استواری پیشه می ساختند.

پس این شیوه برخورد نه از نظر عقل به تناقض افتادن است و نه از نظر اهل عدل به دوگانگی رفتاری گرفتار شدن؛ بلکه چنین روشی مناسب و موافق مصلحت است.

(آنچه تا اینجا در پاسخ این شبهه گفتیم، بیان عدم تناقض در عقیده شیعه نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود؛ اما تبیین دقیق و استدلال علمی مسأله، مطالبی است که در پی می آید):

مگر نمی بینی که خداوند متعال بندگان را به اقرار به خدایی خود و اظهار یگانه دانستنش فراخوانده و خواسته تا به پیامبرانی که به سوی آنان فرستاده، ایمان بیاورند، زیرا این امر به مصلحت خود آنان است، و اینکه هیچ چیزی برایشان از ایمان به خدا و پیامبران بهتر نیست؛ اما اگر ناچار به اظهار

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

کفر شوند تا جانشان را حفظ نمایند، بهتر آن است که ایمان خود را ظاهر نکنند. بنابراین، در اینجا با تغییر شرایط، مصلحت نیز تغییر می‌تواند؛ اگر چه مقتضای رفتار ستمکاران فساد است که خودشان به سبب آن سزاوار عقاب می‌گردند.

یا در مورد انجام حج و جهاد که خداوند انجام آنها را واجب کرده و آن دورا موجب صلاح بندگان دانسته است، پس اگر توانستند آنها را انجام دهند، از مصلحت آن بهره‌مند می‌گردند؛ اما اگر به سبب فتنه‌انگیزی گنهکاران از انجام آن باز داشته شدند، مصلحت آنان ترک آن فریضه و خودداری از انجام آن است. و در این که واجبی را ترک می‌کنند بازخواست نخواهند شد، بلکه آنان که مانع آن شده‌اند سزاوار نکوهشند.

نظیر اینگونه قضایا حضور ائمه در میان مردم و رسیدگی به امور آنان است، تا زمانی که مردم امر آنان را اطاعت می‌کنند و بریاری آنان آماده باشند، ولی اگر به مخالفت آنان برخیزند و عزم ریختن خونشان کنند، شرایط تدبیر مصالح آنان تغییر می‌کند و در این صورت هم مصلحت مردم و هم مصلحت امامان است که غایب و پوشیده بمانند. هیچ سرزنی بر امام به جهت این غیبت نیست؛ بلکه سرزنش متوجه آن کسی است که سبب و زمینه این غیبت و محرومیت از فیض را با فسادانگیزی و کژباوری خود، فراهم کرده است.

مسأله وجوب وجود امام و حضور آشکارش در جامعه مانع این مطلب نیست که مصلحت در غیبت و پوشیده بودن امام از انظار عموم باشد، به

## فصل نهم

خصوص زمانی که علم به حیات و سلامت امام نیز داشته باشیم. و همین پوشیده بودن امام از انظار عموم، در تدبیر امور شایسته‌تر است و از همین اصل حسن تدبیر است که خداوند خود را از بندگانش پوشیده داشته و آنان را به سوی خود خوانده و از آنان تکلیف خواسته است.

ناگفته نماند شبهه‌ای که دشمنان ما در افکنده‌اند و گفته‌اند: شیعه در مورد امامت دو نظر متناقض دارد، زیرا از جهتی می‌گوید امام زمان علیه السلام غایب است و از طرف دیگر عقیده دارند که نصب امام بر خدا واجب است، شبهه‌ای است که از وهم و خیال باطل خودشان برخاسته است. در واقع این شبهه بر کوردلان و کوتاه نظرانی چون خودشان برمی‌گردد که از اندیشه پیشینیان و آیندگان خود درباره امامت نیز شناختی ندارند، و آنچه را که از گفتارشان به آنان می‌رسد، درک نمی‌کنند. این کوتاه فکری و نادانی آنان به سبب آن است که آنها خود میان دو نظریه متناقض در مورد امامت گرفتارند: نظریه گروه اول مانند متکلمان معتزلی<sup>۱</sup> بغداد و بسیاری از مرجئه<sup>۲</sup> عبارت است از اینکه امامت هم از نظر عقل و هم سمع (نص و تصریح پیامبر) واجب است.

نظریه گروه دوم که متکلمان معتزلی بصره<sup>۳</sup> و عده‌ای از جبریه،<sup>۴</sup> و تمام

---

۱. متکلمان معتزله عبارتند از ابی‌الحسین بن ابی‌عمر خیاط و شاگردش ابی‌القاسم بن محمد کعبی، از مذهب آنان به خیاطیه و کعبیه نام برده می‌شود.

۲. معتزلیان بغدادی و بسیاری از سایر معتزلیان را مجسوعاً مرجئه نامند.

۳. معتزلیان بصری به پیروان ابوعلی محمد بن عبدالوهاب، جُبَّایی و پسرش ابوهاشم عبدالسلام گفته می‌شود. روش کلامی آنان را جبائیه و بهشمیه نامند. الملل و النحل، ج ۱: ص ۷۳.

زیدیه باشند، این است که امامت فقط از طریق سمع (تصریح پیامبر) واجب است ولی از راه عقل نمی‌توان وجوب آن را ثابت نمود.

گرچه همه این گروهها قائلند که امامت یا به اختیار و گزینش مردم، و یا قیام با شمشیر و یا فراخواندن مردم به جهاد است، و در اعتقاد به معین بودن شخص امام به نص پیامبر یا شیعیان مخالفاند، اما همگی می‌گویند: لزوم انتخاب امام به جهت مصالح بندگان است. نظر متکلمان معتزلی بغداد، نیز این است که این امر به صلاح دین و دنیا است و هم آنان قائلند به این که مصلحت عموم در انتخاب امامت و ثبوت آن است. اما هرگاه این کار بخاطر ممانعت ستمگران ظالمین ممکن نبود، آنان که عهد امامت و قیام به دعوت بر عهده آنان نهاده شده، از جهت ترک قیام به این وظیفه معذورند و چه بسا شایسته‌تر آن باشد که سکوت و صبر نمایند؛ و در چنین مواردی جایز بودن تقیه از جانب خدای متعال، استوارترین رأی و چاره‌اندیشی در امر دین و دنیا است.

این اعتقاد به ترک وظیفه در صورت مهیا نبودن شرایط و جواز تقیه، همان چیزی است که این گروههای کم مایه و کوتاه فکر بر شیعه اشکال گرفته‌اند و چنین وانمود کرده‌اند که شیعیان هم به ظهور امام قائلند و هم به غیبت؛ امام هم با شمشیر قیام می‌کند و هم باز می‌ایستد و تقیه می‌کند و برای

---

۴. جبریه، چندین دسته هستند، دسته اصلی آنها قائلند بنده نه فاعل فعل است و نه قدرت بر فعل دارد. و هر کس که بخواهد برای انسان در فعل اثری را ثابت کند، چنین کسی را جبری نمی‌گویند بلکه چنین مطلبی کسب است. الملل و النحل، ج ۱: ص ۷۹.

## فصل نهم

پیروانش نیز هنگام در خطر بودن جانیشان، ترک فراخوانی دیگران به سوی امام و تقیه را جایز شمرده است؛ و در صورت ضرورت می‌تواند به کلی عقیده خود را پنهان نماید و به زیان نیاورد.

پس چگونه است که این مسأله بر این دشمنان نادان، پوشیده مانده است؛ تا آنجا که مذهب ما را به تناقض‌گویی متهم کرده‌اند، در حالیکه چنین نظری، عین عقیده خودشان نیز هست پس چگونه است که این عقیده برای آنان پراکنده‌گویی و خواری نیست.



## فصل دهم

پاسخ به این شبهه که مردم به هنگام ظهور مهدی

عجل الله تعالی فرجه الشریف او را خواهند شناخت؟

اشکال دهم: اگر مسأله چنان است که شیعیان می گویند، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از روزی که به دنیا آمده تا زمانی که ظهور کند و مردم را به سوی خدا بخواند، غایب می باشد و به گفته یارانش هیچ کس هم ایشان را ندیده است و اگر هم کسی به دیدن ایشان نایل آمده، پیش از ظهور می میرد، بنابراین مردم هیچ راهی از طریق مشاهده شخصی برای شناخت وی ندارند؛ در این صورت تفاوتی میان ایشان و کسی که ادعای مهدویت کند نیست. چون خدای متعال نشانه ها و معجزاتی به دست امام زمان جاری نساخته تا بفهماند این معجزه از جانب امامی است که انتظار ظهورش می رود. و نه چونان پیامبری که با معجزه به اثبات نبوتش برخاسته باشد؛ چرا که معجزه راه اثبات ادعای کسی است که دعوی پیامبری و نزول وحی بر خود می کند. بنابراین، از آنجا که معجزه از دلایل اثبات نبوت شمرده شده و از آنجا که همه مسلمانان معتقدند، پس از حضرت محمد ﷺ پیغمبری نخواهد آمد،

### ده پرسش پیرامون غیبت امام مهدی «عج»

شیعیان با ادعای معجزه برای امام زمان نظری داده‌اند که هم بر خلاف مذهب خود و هم بر خلاف عقیده تمام مسلمانان است.

در پاسخ این شبهه می‌گوییم: اخبار و روایاتی از ائمه هدی و نیاکان امام زمان علیهم‌السلام وارد شده که بیانگر نشانه‌هایی برای اوست که آشکار شدن و قیام امام را با شمشیر و برپایی سنت وی را نوید می‌دهد.

برخی از این نشانه‌ها عبارتند از: خروج سفیانی،<sup>۱</sup> ظهور دجال،<sup>۲</sup> کشته شدن مردی از فرزندان امام حسن علیه‌السلام که در مدینه قیام نموده و مردم را به سوی امام زمان قرامی خواند<sup>۳</sup> و گروهی از مشرکان که در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌روند.<sup>۴</sup>

بیشتر علائم ظهور را که شیعیان بیان کرده‌اند، علمای اهل سنت نیز در کتابهای خود نقل کرده‌اند،<sup>۵</sup> زیرا این علائم قطعاً به وقوع خواهند پیوست؛ این

---

۱. کمال الدین، ج ۲: ص ۶۴۹ باب ۵۷ درباره روایاتی که در نشانه‌های خروج امام زمان وارد شده است؛ غیبت نعمانی ص ۲۵۲ حدیث ۹؛ الغیبه، شیخ طوسی ص ۴۳۳ علائم پیش از ظهور امام زمان علیه‌السلام.

۲. کمال الدین، ج ۲: ص ۵۲۵، باب ۴۷ حدیث رجال و همچنین صفحه ۶۴۹، باب ۵۷؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۳۳. علائم پیش از ظهور امام زمان علیه‌السلام.

۳. همان مدارک.

۴. همان مدارک.

۵. علائم الظهور عند اهل السنة فی المصنف جزء ۱۱ باب المهدی؛ سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۲۳ حدیث ۴۰۸۴؛ سنن ابی داوود، ج ۴ ص ۱۰۷ حدیث ۴۲۸۶ و ص ۱۰۸ حدیث ۴۲۸۹؛ المبدأ و التاريخ ج ۱ صص ۱۷۴ و ۱۷۶ و ۱۸۶ و برای اطلاعات بیشتر به کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة ۲ جلد» مراجعه شود.

## فصل دهم

علائم معجزاتی هستند که به دست مبارک آن حضرت جاری می‌شوند تا صحت اتسایش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، و ادعای امامتش را ثابت و روشن نماید.

### گفتاری درباره اعجاز ائمه علیهم السلام

علاوه بر این، به صرف ظهور معجزه به دست امامان حکم به پیامبر بودن آنان نمی‌شود؛ زیرا معجزات دلایل ویژه دعوت پیامبران نیستند تا کسی به وسیله آن پیامبری خود را به مردم ثابت نماید؛ بلکه معجزه به طور اجمال، دلیلی است بر درستی و صحت ادعاکننده در چیزی که به آن دعوت نموده است. از این رو اگر پیغمبری خودش را به مردم معرفی کرد و آنان را به سوی خویش فرا خواند، معجزه دلیل و صحت درستی نبوت و دعوت او خواهد بود. با اگر امامی، امامت خود را به دیگران اعلام نمود، معجزه می‌تواند دلیل راستی وی در دعوتش باشد. همچنین اگر شخص مؤمن صالحی با ارائه معجزه، دیگران را به پذیرفتن نبوت پیامبری، یا امامت امامی و یا القای حکمی که آن را از پیامبر یا امام شنیده است، دعوت کند، این معجزه موجب اثبات صحت ادعای وی است. پس چنان نیست که معجزه تنها به دست پیامبر و برای اثبات دعوی پیامبری به کار برده شود و جریانش توسط امامان و افراد صالح محال باشد؛ اما چنان هم نیست که هر کس بتواند ادعای معجزه نماید؛ بلکه معجزه از افرادی ساخته است که از انحراف فکری به دور بوده و از ارتکاب گناهان کبیره [و صغیره] شدیداً پرهیز می‌نمایند و این هم البته از اموری است که افراد درستکار و پرهیزکار می‌توانند با پیامبران مشترک باشند.

چند نمونه از این موارد در قرآن آمده است:

**نمونه اول:** خداوند آیه‌ای درباره حضرت مریم علیها السلام نازل فرموده و چنین بیان داشته که غذای حضرت مریم همواره از آسمان می‌رسید؛ این عمل قطعاً معجزه و نشانه‌ی روشنی از نشانه‌های پیامبری است.

«... كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ \* هُنَا لِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ...»  
هرگاه که زکریا به محراب او (مریم) می‌رفت، پیش او خوردنی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، اینها از کجا برای تو می‌رسد؟

مریم می‌گفت: از جانب خدا، زیرا او هر کس را بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد.<sup>۱</sup> این در حالی است که حضرت مریم نه پیغمبر بود و نه مأمور ابلاغ رسالت؛ بلکه او تنها بنده‌ای از بندگان درستکار و پرهیزکار بود.

**نمونه دوم:** خدای سبحان خبر داده، که بر مادر موسی وحی نازل فرموده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». و به مادر موسی وحی کردیم که: شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریایش بینداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم.<sup>۲</sup>

۱. سوره آل عمران، آیات ۳۷ و ۳۸.

۲. سوره قصص، آیه ۷.

## فصل دهم

وحی از جمله معجزاتی است که ویژه پیامبران است و مادر موسی علیه السلام نیز، نه پیامبر بود و نه مأموریت ابلاغ رسالتی از جانب خدا داشت، بلکه بنده‌ای از بندگان نیکوکار و پرهیزکار خدا بود.

چرا مخالفان ما، هر علامتی را که دلالت بر شخص امام می‌کند که بدان وسیله از غیر امام تشخیص داده می‌شود، انکار می‌کنند؛ آیا غیر از این است که برای القای نظرات خود، این چنین شبهه‌های بی‌اساسی را به اذهان مردم می‌افکنند؟

من در دو کتاب خود به نامهای «الباهر من المعجزات» و «الایضاح» دلیلهای قانع‌کننده‌ای آورده‌ام برای کسانی که خواهان شناخت فلسفه معجزه، موضوع معجزه و هدف از اظهار آن توسط معجزه‌گران می‌باشند. هر کس علاقمند به دانستن آن مسایل می‌باشد به کتابهای فوق مراجعه کند تا شبهه‌هایی که مخالفان بر آنان در افکنده‌اند، برطرف سازد.

این بود شمه کوتاهی از مسایلی که اثبات معانی آن را به عهده گرفتیم، تا از این طریق به بیان روشن حق پردازم و صاحبان اندیشه و عقل از آن پند گیرند. مسؤولیتی که در این راه پذیرفتم، به انجام رساندم، و خداوند توفیق دهنده نیکی‌هاست.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ، وَسَلَّمَ كَثِيرًا،  
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَحْدَهُ وَحْدَهُ.